

قسمت پانزدهم

حزب توده

از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۳۸

یا « پایان قطعی کار »

فصل اول

وضع حزب توده در اوائل سال ۱۳۳۵

در ابتدای سال ۱۳۳۵ شمسی وضع حزب توده از این قرار بود:

علی متقی تنها فرد باقیمانده از هیئت دبیران کمیته ایالتی و مهندس فرج‌اله میزانی عضو تازه کمیته ایالتی و مهندس صادق انصاری عضو قدیمی کمیته ایالتی که هنوز دستگیر نشده بود منوچهر هوشمند را در از کادرهای شهرستانها باقر مومنی معاون انصاری در موضوع دهقانان و پرویز شهریاری مسئول تازه یکی از کمیته‌های محلی خسرو روزبه معاون اطلاعات تنها کادرهای باقیمانده حزب توده بودند زندانها پر بود از زندانیان توده‌ای که مرتب اظهار ندامت کرده هر چه در چنته داشتند بیرون ریختند آزاد گردیده دنبال کار خود می‌رفتند چیزی نگذشت که مؤمنی و مهندس انصاری و منوچهر هوشمند را در و شهریاری هم دستگیر شدند.

مهندس فرج‌اله میزانی از ایران فرار کرد لذا باقیمانده روزبه و متقی با در حدود ۵۰۰ نفر عضو.

روزنامه مردم با فرار کیانوری و گرفتاری ارسلان پوریا و پرویز گیتی در هم پیچیده شد از آن پس گاهگاه بیانیهای یا تراکتی چاپ میشد و بتعداد کمی منتشر میگردد و خواننده هم نداشت پولی هم از خارج نمی‌رسید و از داخل هم حق عضویت بمیزان کافی عاید نمی‌گردید لذا ضعف مالی شدیداً گریبانگیر این‌عده بود.

عده پانصد نفری نیز بتدریج روبه تحلیل رفت بطوریکه در آخر سال ۳۵ از آنها فقط در حدود ۳۰۰ نفر باقیمانده بود این‌عده ابراز وجود خفینی میکرد ولی اثری

نداشت اما مأمورین انتظامی با جدیت و کوشش بسیاری درصدد بودند که بطور کلی این حزب را ریشه کن سازند و تعقیب و دستگیری افراد همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۳۶ که خسرو روزبه و علی متقی دستگیر شدند بساط این سازمان مخرب برای همیشه برچیده شد.

حوادث داخلی و خارجی و تأثیر آن در روحیه بقایای اعضاء حزب توده

در این ایام در خود روسیه حوادث مهمی در شرف وقوع بود. بعد از مرگ استالین و تیرباران شدن بریا و یکعهده دیگر مالنکف بر سر کار آمد و مدتی زمام امور روسیه شوروی را در دست داشت ولی بابر کنار شدن مالنکف که سیاست استالینی را تعقیب مینمود و روی کار آمدن بولگانین در سیاست داخلی و خارجی شوروی تغییری داده شد.

نیکیتا خروشچف دبیر کل حزب کمونیست شوروی بر علیه استالین در کنگره بیستم داد سخن داد (۱) و این مقدمه‌ای شد برای طرد کامل و قطعی مالنکف، مولوتف

(۱) -

متن کامل گزارش سری خروشچف

در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی

رفقا! در گزارش کمیته مرکزی حزب که به بیستمین کنگره تسلیم گردید در بعضی از نطقهایی که از طرف نمایندگان کنگره ایراد شد و همچنین هنگام جلسات عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره ستایش فردی و عواقب شوم آن مطالبی بیان گردید.

بقیه در صفحه بعد

و ژوکف و سایر همدستان سابق استالین از مقامات حزبی و دولتی . این تغییرات در

بقیه از صفحه قبل

پس از فوت استالین کمیته مرکزی حزب شروع با اجرای سیاستی نمود که مجملاً ولی بنحو مثبتی تشریح نماید که ارتقاء و جلوه دادن یک فرد بصورت یک انسان مافوق بشر و حائز خصوصیات خارق العاده مانند یک خدا غیر قابل قبول و دور از روح مارکسیسم و لنینیسم میباشد چنین فردی ظاهراً همه چیز را می بیند بجای همه فکر میکند - همه کاری را انجام میدهد و لغزش پذیر نیست این ایمان نسبت به یک فرد و بنحو اعجاب آوری نسبت به استالین سالیان متمادی در میان ما تقویت گردید .

منظور این گزارش بررسی و تنقید عمیقانه زندگی استالین و فعالیتهای او نیست - درباره صفات استالین در مدت حیاتش با اندازه کافی کتاب و جزوه و رساله برشته تحریر در آمده است و نقش استالین در تهیه مقدمات و اجرای انقلاب سوسیالیستی هنگام جنگ داخلی و هم چنین در مبارزه برای استقرار سوسیالیسم در کشورمان بر همه جهانیان آشکار است و هر کس مراتب را بخوبی میدانند .

موضوعی که امروز مورد علاقه ماست مسئله ایست که برای حال حاضر و آینده حزب نهایت اهمیت را دارد - آنچه که بدان علاقه مندیم اینست که بدانیم چگونه ستایش شخص استالین روز بروز افزایش یافته و چگونه در موقع معین این ستایش منبع یک سلسله انحرافهای شدید و وخیم از اصول حزبی و دموکراسی حزب و قانونیت انقلابی گردید .

بعلمت اینکه همه ظاهراً تا کنون متوجه عواقب عملی ناشی از ستایش فرد نشده و مضرات حاصل از نقص رهبری دسته جمعی حزب را که در اثر تمرکز قدرت عظیم و بی حد و حصر در دست یک نفر جمع میگردد استنباط نکرده اند ، کمیته مرکزی مقتضی و لازم میدانند آنچه را که مربوط باین موضوع است با ستحضار بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برسانند ، اجازه میخواهم در بادی امر یاد آور شوم که متفکرین بنیان گذار مارکسیسم و لنینیسم کلیه تظاهرات مربوط به ستایش فرد را شدیداً تقبیح نموده اند . در نامه ای که مارکس بیکی از فعالین حزبی آلمانی بنام ویلهلم بلس نوشت چنین اظهار نمود : « مخالفت من با ستایش فرد باعث شد که در زمان وجود « بین الملل » پیامهایی که از کشورهای مختلف واصل گردید و متضمن اوصاف این امر بود و باعث ناراحتی من میشد هیچوقت منتشر ننمایم - با ستثنای چند مرتبه که نویسندگان را مورد عتاب قرار دادم حتی پاسخی هم باین پیامها ندادم . موقعیکه انگلس و من به جمعیت سری کمونیست ها ملحق شدیم باین شرط بود که از اساسنامه جمعیت هر چه که مربوط به پرستش خرافاتی مراجع قدرت باشد حذف گردد » . مدتی بعد انگلس چنین نوشت : « مارکس و من همیشه مخالف تظاهرات عمومی بنفع اشخاص بودیم مگر در مواردیکه این تظاهرات هدف مهمی را در برداشت و مخصوصاً مخالف تظاهراتی بودیم که متوجه شخص ما بود » . شکسته نفسی بزرگ و ولادیمیر ایلیچ لنین نابغه انقلاب بر همه آشکار بقیه در صفحه بعد

روحیه توده‌ایهای زندانی اثر بس شگرفی داشت آنهایی که سالها جامه‌های می خود را

بقیه از صفحه قبل

است. لنین همواره نقش ملت را بعنوان موجد تاریخ و نقش هدایت دهنده و رهبری کننده حزب را بعنوان يك سازمان زنده و خلاق و همچنین نقش کمیته مرکزی را خاطر نشان میکرد. مارکسیسم نقش رهبران طبقه کارگر را در اداره نهضت‌های آزادی بخش انقلابی انکار نمیکند. لنین در عین اینکه برای نقش رهبران و متشکل کنندگان توده‌های مردم اهمیت زیادی قائل بود معذالك شدیداً با تظاهرات مبنی بر ستایش فرد مخالفت میکرد و بی‌رحمانه بر علیه افکار دور از مارکسیسم درباره نقش برجسته يك « قهرمان » در مقابل « عامه مردم » و یا مجاهدت برای تراشیدن « قهرمانی » در رأس توده‌های مردم و ملت بود مبارزه مینمود. لنین با آموختن که قدرت حزب مولود وحدت خلل ناپذیر آن با توده‌های مردم است - بما یاد داد که حزب بایستی متکی به کارگران و کشاورزان و روشنفکران باشد. لنین میگفت « کسی میتواند قدرت را بدست گیرد و آنرا حفظ نماید که به ملت معتقد باشد و از چشمه نیروی مولده زنده ملت بنوشد ».

لنین با سر بلندی از حزب کمونیست بلشویک بعنوان حزب رهبر و مربی ملت سخن میگفت و میخواست که حل مسائل مهم به قضاوت کارگران کاردان و حزب آنها واگذار شود - او میگفت که « باین قضاوت ما ایمان داریم و آنرا مظهر حکمت و افتخار و وجدان عصر خود میدانیم ». لنین با هر کوششی که بمنظور کوچک کردن و تضعیف حزب در سازمان دولت شوروی بعمل میآمد شدیداً مخالف بود - وی اصول بلشویکی اداره حزب و هم چنین موازین زندگی حزبی را تدوین کرد. و تأکید نمود که اصول اساسی اداره حزب بایستی متکی بر شرایط اداره دسته جمعی باشد. حتی در سنوات قبل از انقلاب لنین کمیته مرکزی حزب را شورای رهبران و نگهبان و ترجمان اصول حزب می نامید. لنین تأکید میکرد که در فاصله مدت بین کنگره‌های مختلف کمیته مرکزی نگهبان و ترجمان اصول حزب است.

ولادیمیر ایلیچ برای اینکه نقش کمیته مرکزی حزب و قدرت آنرا مشخص نماید میگفت « کمیته مرکزی ما بصورت گروه متمرکز و فوق‌العاده صلاحیت داری متشکل شده است » در دوران حیات لنین کمیته مرکزی حزب مظهر واقعی رهبری دسته جمعی حزب و ملت بود. لنین مارکسیست انقلابی مبارزی بود که نسبت به مسائل اصولی بی‌گذشت بود و در عین حال هرگز نظریات خود را بزور بر همکارانش تحمیل نمی‌کرد - بلکه کوشش داشت که آنها را متقاعد سازد و بدین منظور با کمال شکیبائی نظریات خود را برای دیگران تشریح مینمود.

لنین با هوشیاری مواظب بود که اصول حیات حزب عملی گردد و اساسنامه حزب رعایت شود و کنگره حزب و جلسات عمومی کمیته مرکزی در فواصل مقتضی تشکیل گردد. ولادیمیر ایلیچ لنین تنها بدان اکتفا نکرد که در پیروزی طبقه کارگران و کشاورزان

بقیه در صفحه بعد

بسلامتی رفیق ژوزف استالین و مولوتف می نوشیدند و ژوزف ویساریونویچ استالین

بقیه از صفحه قبل

و در پیروزی حزب ما و هم چنین در پیروزی افکار کمونیسم علمی و تطبیق آنها بر ندگانی بنحو موثری سهیم باشد ، هوش بیدار روزنده او وقتی تجلی یافت که آن خصوصیات منفی استالین را که بدداً بعواقب وخیمی منتهی شد بموقع خود دریافت .

لنین که نسبت بسرنوشت حزب واتحاد شوروی نگران شده بود بخوبی استالین را قضاوت نمود و تأکید کرد که بعلمت خشونت مفرط و رویه نامطلوبی که استالین نسبت به رفقایش اتخاذ نموده بود و بعلمت تلون مزاج و سوء استفاده از اختیاراتش ضروری بود که موضوع تغییر وی از دبیرکلی حزب مطرح و مطالعه شود . ولادیمیر ایلیچ طی نامه ای به کنگره در دسامبر ۱۹۲۳ چنین نوشت :

« رفیق استالین پس از اشغال مقام دبیرکلی اختیارات بی حدی بدست گرفته است که اطمینان ندارم همیشه بتواند از آن اختیارات با احتیاط لازم استفاده نماید »

این نامه که مدرک سیاسی فوق العاده مهمی میباشد در تاریخ حزب بعنوان « وصیتنامه لنین » شناخته میشود و بین نمایندگان بیستمین کنگره حزب توزیع گردید - آنرا خوانده اید و بدون تردید مکرراً آنرا مرور خواهید کرد و نسبت به سخنان روشنی که معرف نگرانی ولادیمیر ایلیچ درباره حزب و مردم و کشور و رهبری آینده سیاست حزب است خواهید اندیشید . ولادیمیر ایلیچ میگفت : « استالین به منتها درجه خشن است و این عیب که میان خودمان و هنگام تماس بین ما کمونیستها قابل تحمل است برای شخصی که مقام دبیرکلی را احراز نموده است عیب غیر قابل تحملی است - بدین جهت من پیشنهاد میکنم که رفقا درباره امکان انفعال استالین از این سمت مطالعه کنند و انتصاب شخص دیگری را مد نظر قرار دهند که قبل از هر چیز از لحاظ اغماض بیشتر و درستی و وفاداری و مهربانی بیشتر و نزاکت حسن رفتار بیشتر با رفقا از استالین متمایز بوده و کمتر از وی متلون المزاج باشد ... »

این نامه لنین باستحضار نمایندگان هشتمین کنگره حزبی رسید و آنها موضوع تغییر استالین را از مقام دبیرکلی حزب مورد بررسی قرار دادند - نمایندگان با امید اینکه استالین گفته های انتقاد آمیز ولادیمیر ایلیچ را بخاطر سپرده و نقائصی را که باعث نگرانی شدید لنین شده بود مرتفع خواهد کرد با ابقای استالین در مقامش موافقت نمودند .

رفقا ! کنگره حزب از دوستان جدید دیگر که مویذ نظر ولادیمیر ایلیچ در وصیتنامه خود میباشد بایستی اطلاع حاصل نمایند - این اسناد دو نامه است : یکی از نازددا کستانتینوا کروپسکایا به کامنف و دیگری نامه خصوصی ولادیمیر ایلیچ لنین به استالین است :

این نامه ها را برای شما قرائت میکنم :

« لئون بوریسویچ ! در اثر نامه کوتاهی که با اجازه پزشکان ، ولادیمیر ایلیچ بمن دیکته نمود استالین دیروز نسبت بمن خشم و غضب غیر عادی ابراز نمود . این اولین روز من بقیه در صفحه بعد

را خدا دانسته به پرستش اوقیام کرده بودند ملاحظه کردند که بت فولادینشان درهم

بقیه از صفحه قبل

در حزب نیست و در تمام مدت سی سال من هیچوقت يك كلمه درشت از هیچیک از رفقا نشنیده ام کارهای حزب و امور ایلیچ بهمان اندازه که نزد استالین گرامی است نزد من هم عزیز است من امروز به حد اعلاي خون سردی نیازمدم - من بهتر از هر پزشکی میدانم که چه چیزهایی را میشود با ایلیچ مطرح کرد و چه چیزهایی را نمیشود . زیرا من میدانم چه چیزهایی او را عصبانی میکند و چه چیزهایی نمیکند - بهر حال من بهتر از استالین بر این امور واقفم . من بشما و گریگوری که دوستان قدیمی ولادیمیر ایلیچ هستم مراجعہ کرده و تمنی دارم مرا علیه مداخلات خشونت آمیز در زندگانی شخصیم و علیه ناسزاهای زشت و تهدیدات کوتاه حمایت کنید - استالین مرا با کمیسیون نظارت تهدید میکند و من نسبت به تصمیم واحد آن کمیسیون تردیدی ندارم منتها من نه قوت و نه وقت زیادی دارم که آنرا صرف این مجادله احتما نه نمایم - من یکی از ابا بنای بشرم و اعصابم بحد گسستن ضعیف شده است »

نامه ولادیمیر ایلیچ لنین به رفیق استالین

روزی شنبه به کاشانک وزینوویف

« رفیق استالین عزیز »

شما بخود اجازه دادید که جسورانه همسر مرا به تلفن خواسته و او را بنحو زنده ای مؤاخذه کنید با وجود اینکه او بشما گفت که حاضر است آن مذاکرات را فراموش کند معذالك وزینوویف و کامنف را از جریان امر مطلع ساخت - من قصد ندارم آنچه را که بر علیه من شده است بهسولت فراموش کنم و لازم نیست تأیید نمایم که آنچه که بر علیه همسر من شده است علیه خود تلقی مینمایم - لذا تقاضا دارم دقت کرده و به بینید آیا حاضرید اظهارات خودتان را پس گرفته و معذرت بخواهید و یا اینکه ترجیح میدهید که روابط بین ما قطع شود . (ابراز احساسات شدید از طرف حضار)

ارادتمند لنین « ۵ مارس ۱۹۲۳ »

رفقا ! من درباره این اسناد اظهار نظر نخواهم کرد زیرا آنها با اندازه کافی گویا هستند و قتیکه استالین در زمان حیات لنین چنین رفتاری را با نادرثا کنستانتینوا اگروپسکایا بنماید که حزب بخوبی وی را میشناسد و بنوان همسر با وفای لنین و مبارز فعال برای هدفهای حزب از ابتدای تأسیس آن احترام میگذازد ، میتوان حدس بزیند که بادیگران چه رفتاری بقیه در صفحه بعد

شکسته و فردی تحت عنوان مبارزه با فرد پرستی بت های سابق را خود خواه و

بقیه از صفحه قبل

میکرده است - این جنبه منفی طبیعت استالین مرتباً توسعه یافت و در سالهای آخر وضع غیر قابل تحملی را بخود گرفت - هما نظوریکه وقایع بعدی ثابت کرد نگرانی لنین موجه بود . در سالهای اول پس از فوت لنین استالین هنوز به نصایح او توجه داشت ولی بعداً مذاکرات جدی ولادیمیر ایلیچ را نادیده گرفت .

وقتیکه ما طرز عمل استالین را در مورد رهبری حزب و مملکت تجزیه و تحلیل میکنیم وقتیکه باعمال او دقیق میشویم بما مسلم میشود که نگرانی لنین موجه بوده است . جنبه منفی استالین که در دوره حیات لنین کاملاً ظاهر نشده بود در سالهای آخر بصودت سوء استفاده وخیم از اختیارات در آمد ولطمه غیر قابل وصفی به حزب ما وارد آورد .

ما باید اینموضوع را جداً مطالعه نموده و باید آنرا تجزیه و تحلیل نمائیم تا از امکان تکرار آن بهر صورت دیگری جلوگیری نمائیم . زیرا استالین در دوران حیاتش بهیچوجه رهبری و کار دسته جمعی را قبول نکرده وزور و خشونت را نه تنها در مورد آنچه مخالف او بود اعمال میداشت بلکه در مورد هر چه که بعقل هوسران و مستبد و با افکارش تعارض داشت نیز اعمال مینمود - استالین از راه افناع با توضیحات وهمکاری صبورانه با مردم عمل نمیکرد بلکه افکار خود را بر دیگران تحمیل میکرد و اطاعت محض سایرین را از عقاید خود خواستار میشد . هر کس با فکرش مخالف بود و یا سعی میکرد نظریات وضحت عقیده خود را توضیح دهد محکوم به برکناری از دسته رهبری کننده وزوال روحی وجسمی میگردد - این موضوع مخصوصاً در دوره بعد از تشکیل هفدهمین کنگره هنگامیکه بسیاری از رهبران برجسته حزب و مبارزین صدیق وفداکار مرام کمونیسم قربانی استبداد استالین شدند عملاً به ثبوت رسید .

ما باید اذعان نمائیم که حزب علیه طرفداران تروتسکی و دست راستها و ملیون بورژوا دست بمبارزه سختی زد وهمه دشمنان مرام لنین را از لحاظ مسلک خلع سلاح نمود این مبارزه مسلکی با موفقیت انجام گردید . در نتیجه حزب تقویت گشت و آبدیده شد . در این خصوص استالین نقش مثبتی را ایفا نمود .

ضمناً حزب علیه آن افرادی که خط مشی ضد لنینی را ارائه میداشتند که برخلاف مصالح اساسی حزب و هدفهای سوسیالیسم بود دست بمبارزه مسلکی وسیعی زد این مبارزه سرسخت و دشوار ولی لازم بود . زیرا مشی سیاسی دسته طرفداران تروتسکی وزینوویف وهم چنین طرفداران بوخارین مارا بسوی احیای سرمایه داری و تسلیم در مقابل دنیای بورژوازی میکشاند .

اگر لحظه ای فرض کنیم که در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ مشی سیاسی انحرافیون دست راست و یا تمایلات بسوی « سوسیالیسم کندرو » و یا بطرف کولاک ها وغیره بر ما غالب میشد نمیدانم چه نتایجی حاصل میگردد . قدر مسلم آن بود که مادر حال حاضر یک صنعت سنگین

بقیه در صفحه بعد

دیکتاتورمی نامد عجبا؟ ... پس آن همه فرمانبرداری برای چه بود؟ ... از همین زمان

بقیه از صفحه قبل

نیرومند و مزارع اشتراکی نداشتیم و خود را در حال محاصره دنیای سرمایه داری بی سلاح و ضعیف می یافتیم .

بهمین دلیل حزب مقتضی دانست که دست بیک مبارزه مسلکی خستگی ناپذیری بزند و برای اعضای حزب و جمعیت افرادی که عضو حزب نبودند خطرات ناشی از پیشنهادات ضد لنینی و طرفداران تروتسکی و دست راستی های بی ایمان را توضیح دهد - این کار بزرگ توضیح و تشریح مشی حزب نتایج سودمندی داد : طرفداران تروتسکی و دست راستیهای بی ایمان از لحاظ سیاسی تنها ماندند . اکثریت حزب از مشی لنین پشتیبانی نمود و بدین ترتیب حزب توانست توده های کارگر را برای اجرای مشی حزب لنین و استقرار سوسیالیسم بیدار و متشکل نماید .

این موضوع قابل توجه است که حتی موقعیکه مبارزه شدید مسلکی بر علیه طرفداران تروتسکی و زینوویف و بوخارین و دیگران ادامه داشت اقدامات شدیدی علیه آنها بعمل نیامد - این مبارزات فقط جنبه مسلکی داشت ولی چند سال بعد هنگامیکه سوسیالیسم در کشور ما اصولاً مستقر شده بود و طبقه استثمارگر بکلی از بین رفته و شالوده اجتماعی شوروی بکلی تغییر یافته بود و زمینه اجتماعی نهضت های سیاسی مخالف حزب کوچک شده بود و مخالفین مسلکی حزب از لحاظ سیاسی مدتها بود که مغلوب شده بودند تازه سرکوبی آنها آغاز گردید .

بطور دقیق در همین اوان (۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸) بود که عمل سرکوبی دسته جمعی مخالفین توسط دستگاه دولت در وهله اول علیه مخالفین لنین یعنی طرفداران تروتسکی و زینوویف و بوخارین که از مدتها قبل از لحاظ سیاسی شکست خورده بودند و سپس علیه عده زیادی از کمونیست های صدیق و علیه آن عده اعضای حزب که بار سنگین جنگ داخلی و اولین و مشکل ترین سالهای صنعتی و اشتراکی شدن را بدوش کشیده بودند و با منتهای فعالیت علیه طرفداران تروتسکی و دست راستیها بنفع پیروزی سیاست حزب لنین مبارزه نمودند آغاز گردید .

استالین اولین کسی بود که مفهوم « دشمن ملت » را اختراع کرد - هنگام اطلاق این صفت بفرد یا افرادی که با هم مناقشاتی داشتند اثبات اشتباهات مسلکی آنها خود بخود منتفی میشد - اطلاق این صفت استفاده از ظالمانه ترین طریقه سرکوبی را با تخطی از اصول قانونیت انقلابی علیه هر کس که بنحوی از انحاء با استالین مخالف بود و آنهائیکه فقط سوءظن مخالفت درباره آنها میرفت و علیه آنهائی که سوء شهرت داشتند امکان پذیر مینمود - اطلاق صفت « دشمن ملت » در حقیقت امکان هر نوع مبارزه مسلکی و یا بیان نظریات گوناگون راحتی در مورد نکاتی که جنبه عملی داشت بکلی از بین میبرد - اساساً و در عمل تنها مدرک گناهی

بقیه در صفحه بعد

بود که این تغییرات آنچنان تحولی در روحیه کلیه افراد توده‌ای ایجاد کرد که

بقیه از صفحه قبل

که از آن علیرغم کلیه موازین علوم قضائی کنونی استفاده میشد اعتراف خود متهم بود و بطوری که تحقیقات بعدی ثابت نمود این « اعترافات » از طریق اعمال فشار جسمانی به متهم تحصیل میگردد.

این طرز عمل منجر به نقض علنی قانونیت انقلابی شد و بسیاری افراد کاملاً بیگناه که در گذشته از مشی حزب دفاع کرده بودند قربانی شدند .

بایستی صریحاً گفته شود که حتی در مورد افرادی که در حیات خود با سیاست حزب مخالفت کرده بودند اغلب دلیل قاطعی برای از بین بردن آنها وجود نداشت و صفت « دشمن ملت » مخصوصاً بمنظور از بین بردن این قبیل اشخاص ایجاد شده بود .

حقیقت دیگر اینست که افرادی که بعداً بعنوان دشمن حزب و ملت نام بردند در زمان حیات لنین با وی همکاری کرده بودند . بعضی از این افراد در حیات لنین مرتکب خطاهائی شده بودند معذالک لنین از کار آنها استفاده کرده بود . آنها را اصلاح نموده ، و از هیچ کوششی برای اینکه آنها را در صفوف حزب نگاهدارد دریغ نموده بود و آنها را تشویق میکرد که از او سر مشق بگیرند .

ضمن این گزارش نمایندگان کنگره حزب بایستی از یاد داشتی که تا کنون منتشر نشده است و ولادیمیر ایلیچ لنین در اکتبر ۱۹۲۰ بعنوان دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی ارسال داشت اطلاع حاصل نمایند . لنین در آنجا وظایف کمیسیون نظارت را مشخص می نمود نوشته بود که بایستی کمیسیون به یک « ارگان واقعی حزبی و مظهر وجدان کارگری (پرتاریائی) » مبدل گردد .

« از لحاظ وظایف مخصوص کمیسیون نظارت توصیه میشود که با نمایندگان دسته‌ای که اقلیت نامیده میشوند روابط عمیق و شخصی برقرار گردد و در این موارد برای آنها یک در وظایف خود در داخل شوراها یا حزب با عدم موفقیت مواجه شده‌اند کمیسیون گاهی هم نقش داری شفا دهنده‌ای را ایفا نماید . باید کوشید که آنها مطمئن شوند و مسائل را با طرقی که درخور رقاست برای آنها روشن کرد و با احتراز از دستورات آمرانه شفلی برایشان در نظر گرفت که با وضع و روحیه آنان وفق دهد . توصیه ها و نصایح و قواعدی که مربوط باین موضوع است باید از طرف دفتر سازمان کمیته مرکزی تنظیم گردد »

همه کس میدانند که لنین نسبت بدشمنان مسلکی مارکسیسم و آنهایی که از مشی صحیح حزب منحرف میشدند تا چه اندازه بی رحم بود ولی در عین حال بطوریکه از مدرک فوق مشهود است لنین در طریق رهبری حزب اصرار داشت که بین حزب و آنها یک تردید بخود راه داده و یا اینکه موقتاً از سیاست حزب منسحب شده ولی باز گشت آنها به مشی حزب امکان بقیه در صفحه بعد

بلافاصله دامنه این ازمنقرها بالا گرفت و روز بروز توسعه بیشتری پیدا کرد

بقیه از صفحه قبل

داشت تماس نزدیکی همیشه برقرار باشد - لنین توصیه می کرد که بدون توسل بطرق شدید در نهایت شکیبائی چنین افرادی را تعلیم و تربیت دهند .

حکمت و بصیرت لنین در روابط او با مردم ازطرزکار وی بااعضاء حزبی هویدا بود . اما روابط استالین با مردم براساس خصوصیات دیگری بود - لنین با کار صبورانه ای که با مردم مینمود با سرسختی و دقتی که در تربیت آنها بکارمیرد با قدرتی که در اشخاص اعمال مینمود که بدون اجبار ولی از راه نفوذ مسلکی از وی پیروی نمایند خصوصیاتى داشت که استالین کاملاً از آنها عاری بود - استالین از روش لنین مبنی برمتقاعد ساختن و تربیت نمودن صرفنظر کرده و بجای طریق مبارزه مسلکی ، خشونت اداری و سرکوبی دسته جمعی و ایجاد محیط وحشت را اختیار نموده بود - وی از طریق دستگاه تادیبی که اغلب متباین با موازین موجود اخلاقی و قوانین شوروی بود با مقیاس همواره بزرگتر و بنحو روز افزونی خشن تر اقدامات خود را تعقیب میکرد .

رفتار خودسرانه یکنفر باعث تشویق خودسری نزد دیگران گردید توقیف دسته جمعی هزاران نفر و اعدامهاییکه بدون تحقیقات و محاکمه صورت گرفت باعث شد که شرایط ناامنی و وحشت و نومیدی رواج یابد .

البته چنین وضعی کمکی به اتحاد صفوف حزب و قشرهای مختلف طبقه کارگر نکرده بلکه بعکس باعث اخراج و نابودی مبارزین صدیقی شد که مورد پسند استالین نبودند . حزب ما برای اجرای افکار لنین و استقرار سوسیالیسم پیکار نمود و این مبارزه مسلکی بود . اگر اصول لنین در جریان این مبارزه رعایت شده بود و اگر وفاداری حزب باین اصول باغمخواری برای مردم توأم شده بود و اگر بعوض اینکه افراد را طرد نمایند از آنها استفاده لازم را میبردند مطمئناً قانونیت انقلابی باین خشونت که ما شاهد آن بودیم نقض نمیشد و هزاران نفر قربانی طریقه وحشت و ترور نمیشدند و در آن صورت فقط در مورد کسانی که واقماً جنایاتی علیه تشکیلات شوروی مرتکب شده بودند به اخذ تدابیر غیرعادی نیازمند میشدیم .

بگذارید چند حقیقت تاریخی را بیاد آوریم .

در روزهای قبل از انقلاب اکتبر دو عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بنام کامنف و زینوویف مخالفت خود را با نقشه لنین دائر به شورش مسلحانه اعلام نمودند - به علاوه در ۱۸ اکتبر آنها در روزنامه منشویکی « نوایاژیز نه » مقاله ای چاپ و ضمن آن اظهار داشتند که بلشویک ها مقدمات قیام مسلحانه را تهیه دیده و معتقدند که این نقشه بسیار مفید و مطلوب است - کامنف و زینوویف بدین طریق تصمیم کمیته مرکزی را مبنی بر شورش در آینده بسیار نزدیکی با اطلاع دشمن رسانیدند .

بقیه در صفحه بعد

روز چهارم تیر ۱۳۳۵ « ۲۵ ژوئن ۱۹۵۶ » اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و

بقیه از صفحه قبل

این عمل خیانت به حزب و به انقلاب بود . ولادیمیر ایلچ لنین در این باره نوشت :
« کامنف و زینوویف تصمیم کمیته مرکزی حزب خود را مبنی بر قیام مسلحانه با اطلاع رود -
زیانکو و کورنسکی رسانیدند » معذالك بطوری که همه میدانند پس از انقلاب سوسیالیست
اکتبر مقامات مهمی به زینوویف و کامنف تفویض گردید .

لنین پست هائی بآنها واگذار کرد و آنها هم برای حزب کارهای بسیار مهمی انجام داده
و در امور دستگاههای اساسی حزب و دولت بنحو بسیار مؤثری شرکت داشتند . همه میدانند
که زینوویف و کامنف در زمان حیات لنین مرتکب خطاهای بزرگ دیگری نیز شدند . ولنین
در « وصیت نامه » خود متذکر گردید که « نقش زینوویف و کامنف در حادثه اکتبر به تحقیق
تصادفی نبود » معذالك هیچوقت بفکر توقیف آنها نیفتاد چه رسد به از بین بردن آنها .

بگذارید اکنون بموضوع طرفداران تروتسکی توجه نمائیم پس از گذشت کافی زمان
امروز می توانیم با خونسردی از مبارزات علیه طرفداران تروتسکی صحبت کرده و این
مسئله را با واقع بینی مورد بررسی قرار دهیم . اطرافیان تروتسکی کسانی بودند که اصل
و منشأ آنها را نمی توانست به جامعه بورژوازی مرتبط نمود . بعضی از آنها وابسته به
روشنفکران حزب بودند و برخی دیگر از میان کارگران انتخاب شده بودند و میتوانیم نام
افراد زیادی ذکر کنیم که در موقعی از زندگانی خود به طرفداران تروتسکی گرویدند . ولی
همین افراد پیش از انقلاب و حین انقلاب و بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر برای نهضت
کارگری خیلی زحمت کشیدند و سعی وافی برای تحکیم پیروزی بزرگترین انقلابها مبذول
داشتند .

بسیاری از آنها روابط خود را با مرام تروتسکی قطع کردند و با اصول لنین بازگشتند -
آیا لازم بود این اشخاص را نابود کرد ؟ ما ایمان کامل داریم که اگر لنین زنده بود چنین
اقدامات افراطی علیه بسیاری از آنها انجام نمیگردید .

اینها فقط چند حقیقت تاریخی بود . اما آیا میتوان گفت موقعیکه اعمال شدیدترین
اقدامات علیه دشمنان انقلاب واقعاً لازم بود لنین از انجام آنها خود داری نمود ؟ خیر ،
هیچکس نمی تواند چنین عاداتی را بنماید . ولادیمیر ایلچ نسبت به اتخاذ رویه آشتی ناپذیر
علیه دشمنان انقلاب و طبقه کارگر اصرار داشت و هر وقت هم که ضرورت ایجاب می نمود به
طرق سخت و شدید توسل می جست بدین منظور طریقهائی که لنین در سال ۱۹۱۸ با رهبران
انقلابی سوسیالیست قیام ضد شوروی کولاک ها و دیگران که ضد انقلاب بودند مبارزه نمود
خوبست بخاطر آوریم . بدون اینکه تردیدی بخود راه دهد وی افراطی ترین طرق را علیه
دشمنان اتخاذ کرد . ولی در عین حال توسل باین طرق فقط درباره دشمنان واقعی طبقه کارگر
بود نه علیه آنهایی که خطاها و گناهای مرتکب شده ولی ممکن بود از راه اعمال نفوذ

بقیه در صفحه بعد

علیا حضرت ملکه باتفاق همراهان بنا بدعوت رئیس جمهور روسیه با هواپیمای

بقیه از صفحه قبل

مسلكی هدایت شوند و حتی در مقامات رهبری باقی بمانند .

لنین فقط در موارد بسیار ضروری موقعیکه طبقه استثمارگر هنوز وجود داشت و بشدت با انقلاب مخالفت میکرد و هنگامیکه مبارزه برای هستی شدیدترین وضعی را بخود گرفته بود و هم چنین در موقع جنگ داخلی اتخاذ این طرق سخت را لازم دید .

استالین در عرض طرق شدید و سرکوبی دسته جمعی را موقعی پیش گرفت که انقلاب پیروز گشته و کشور شوروی تثبیت شده بود و طبقات استثمارگر قلع و قمع شده بودند و در تمام شئون اقتصاد ملی روابط سوسیالیستی ریشه های قوی دوانیده و حزب ما از لحاظ سیاسی و کمیت و مسلك کاملاً مستحکم شده بود .

واضح است که در موارد بسیاری استالین عدم اغماض و رفتار خشن خود را با ثبات رسانید و از اختیارات خود سوء استفاده کرد و بجای اینکه صحت سیاست خود را ثابت نماید و توده های وسیع را مجبور کند ، وی اغلب راه سرکوبی و نا بودی را نه تنها علیه دشمنان حقیقی بلکه افرادی هم که جنایتی علیه حزب و دولت شوروی مرتکب نشده بودند انتخاب میکرد . این اقدامات مظاهر دانائی نیست بلکه تظاهرات قوه قهریه ایست که در گذشته ولادیمیر ایلیچ لنین نسبت بآن اعلام خطر کرده بود .

بعداً مخصوصاً پس از اینکه نقاب از چهره پروان « بریا » برداشته شده کمیته مرکزی به بررسی يك سلسله مطالب معموله آنها پرداخت . در آن موقع بود که پرده از روی تصویر بسیار کزیهی از منویات خشونت آمیز و رفتارنا صحیح استالین برداشته شد . بطوریکه حقایق نشان میدهد استالین با استفاده از قدرت بی حد و حصر خود مرتکب خطاهای زیادی شده و بنام کمیته مرکزی ولی بدون مشورت با اعضاء آن و حتی بدون مشورت با اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی اقداماتی نموده و اغلب آنها را از تصمیمات خود حتی در مورد امور بسیار مهم حزبی و دولتی هم مطلع نمیساخت .

در خصوص ستایش فردبایستی بهمه ثابت نمود که برای حفظ منافع حزب چه مضراتی را متضمن بود . ولادیمیر ایلیچ لنین همیشه اصرار داشت که نقش و اهمیت حزب بعنوان رهبر دولت سوسیالیستی و کارگران و کشاورزان روشن گردد و این موضوع را شرط اصلی و اساس استقرار پیروز مذدانه سوسیالیسم در کشور ما میدانست . موقعی که مسئولیت بزرگ حزب بلشویک را بعنوان حزب رهبر کشور شوروی تأکید مینمود ، لنین احترام دقیق کلیه قواعد حیات حزب و اجرای اصول رهبری دسته جمعی حزب و کشور را لازم میدانست .

رهبری دسته جمعی ناشی از ماهیت حزب است زیرا این حزب بر اساس مرکزیت دموکراتیک مستقر گردیده است . لنین میگفت مفهوم این امر اینست که کلیه امور حزب بوسیله همه اعضاء خواه مستقیم خواه از طریق نمایندگان آنها که بدون استثناء جملگی مقید

بقیه در صفحه بعد

مخصوص مارشال وروشیانف بطرف شوروی پرواز کردند و در آنجا مورد استقبال گرم

بقیه از صفحه قبل

با اصول مشابیهی هستند بایستی حل شود . بعلاوه تمام اعضاء اداری و شورای رهبری و هر کس که سمتی در حزب دارد افراد منتخب هستند و موظفند که گزارش فعالیت های خود را بدهند و غیر قابل انفصال هم هستند .

میدانیم که لنین خود برای رعایت دقیق این اصول سرمشق بارزی بود . هیچ امر مهمی نبود که لنین به تنهایی وبدون مشورت وتصویب اکثریت اعضاء کمیته مرکزی ویا اعضاء دفتر سیاسی کمیته مرکزی نسبت بآن تصمیم بگیرد .

درمشکل ترین ادوار حزب وکشور ما لنین لازم دید که مرتباً کنگره و کنفرانسهای حزبی وجلسات عمومی کمیته مرکزی را تشکیل دهد تا طی آنها مهمترین مسائل مورد بحث قرار گرفته وقلمنامه هائیکه باکمال دقت توسطکلیه رهبران تنظیم میشد به تصویب برسد .

سال ۱۹۱۸ را بعنوان مثال میتوان ذکر کرد - آن زمانی بود که کشور ما مورد تهدید و حمله مداخله کنندگان امپریالیستی بود . در آنموقع بود که هفتمین کنگره حزب برای بحث در اطراف صلح که يك موضوع حیاتی غیر قابل اجتناب بود دعوت شد . در سال ۱۹۱۹ هنگامی

که هنوز جنگ داخلی ادامه داشت ، کنگره هشتم تشکیل گردید و برنامه جدیدی برای حزب تصویب نمود ونسبت بمسائل مهمی از قبیل روابط حزب و کشاورزان و سازمان ارتش سرخ وتغییرات درشالوده اجتماعی حزب ومسائل دیگر تصمیماتی اتخاذ نمود .

در سال ۱۹۲۰ کنگره نهم دعوت شد وبنیان اصول سیاست حزب را در مورد توسعه اقتصادی گذارد . در سال ۱۹۲۱ دهمین کنگره سیاست جدید اقتصادی لنین وقلمنامه تاریخی موسوم به « درباره وحدت حزب » را تصویب نمود .

در زمان حیات لنین کنگره های حزب مرتباً تشکیل میشد وعمینکه تحولات مهمی در اوضاع حزب ویا کشور بروز مینمود لنین لازم وحیاتی میدانست که همه مسائل مربوط به سیاست داخلی وخارجی ومسائل مربوط به تحولات حزب ودولت ازطرف حزب منضلامورد بحث قرار گیرد - اینکه لنین آخرین مقالات وآخرین نامه ها وآخرین نظریات خود را به

کنگره یعنی عالی ترین مقام حزب ارسال داشت کاملاً قابل توجه است . درفواصل بین دو کنگره کمیته مرکزی حزب بعنوان شوروی ومرجع نهائی با دقت هر چه تمامتر ناظر اصول حزب بوده وسیاست آنرا مجری مینمود .

درزمان حیات لنین نیز وضع بدین منوال بود .

ولی آیا این اصول مقدس لنینی حزب پس از فوت لنین هم مرعی شد ؟ گرچه درچند سال اول پس از مرگ لنین کنگره ها وجلسات عمومی کمیته مرکزی کم وبیش مرتباً تشکیل میشد ولی بدناً وقتیکه قدرت استالین بتدریج تحکیم یافت این اصول بشدت نقض گردید - این جریان مخصوصاً در ۱۵ سال آخر زندگی کاملاً مشهود بود . آیا در خلال اینمدت که

حزب ما ومملت مواجه با آنهمه وقایع مهم شد این وضع طبیعی بود ؟

بقیه در صفحه بعد

قرار گرفتند این واقعه نیز برای توده‌ایها درس عبرتی بود زیرا یکبار دیگر به آنها

بقیه از صفحه قبل.

در اثر این وقایع لازم بود که حزب قلعنامه هائی راجع به دفاع کشور هنگام جنگ میهنی و ترمیم مسالمت آمیز و ساختمان بعد از جنگ تصویب نماید. ولی سالیان متمادی حتی پس از خاتمه جنگ هم کنگره‌ای تشکیل نشد.

جلسات عمومی کمیته مرکزی بندرت منعقد میشد و کافی است متذکر شویم که در تمام جنگ میهنی حتی یکمرتبه هم جلسه عمومی کمیته مرکزی تشکیل نشد.

درست است که یکمرتبه در ماه اکتبر ۱۹۴۱ سعی شد جلسه عمومی کمیته مرکزی تشکیل شود و اعضاء کمیته مرکزی از سراسر کشور به مسکو فرا خوانده شدند. ولی این اعضاء دو روز بیهوده در انتظار افتتاح جلسه عمومی نشستند و استالین حتی حاضر نشد که اعضاء کمیته مرکزی را ملاقات نموده و با آنها مذاکره نماید. این عمل نشان میدهد که استالین با چه تبختر و بی اعتنائی با اعضاء کمیته مرکزی رفتار میکرد.

در عمل استالین قواعد زندگی حزبی را نادیده گرفته و اصول لنینی رهبری دسته جمعی حزب را پایمال میکرد.

نظریات استالین نسبت به حزب و کمیته مرکزی آن پس از هفدهمین کنگره حزب که در سال ۱۹۳۴ تشکیل گردید کاملاً روشن شد. کمیته مرکزی که اطلاعات گوناگونی دال بر مقاصد خشونت آمیز او نسبت با افراد حزب در دست داشت کمیسیونی تحت نظارت هیئت رئیسه کمیته مرکزی تأسیس نمود و کمیسیون مزبور را مأمور ساخت که درباره علل و عواملی که سرکوبی دسته جمعی را علیه اکثریت اعضاء کمیته مرکزی و اعضاء علی‌البدل منتخب در هفدهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی امکان پذیر ساخته بود تحقیقات لازم را بنماید.

کمیسیون از مدارک بیشمار بایگانی ان. ک. و. د. و مدارک دیگری اطلاع حاصل نمود و حقایق زیادی را درباره پرونده سازی علیه کمونیست ها و جعل اتهامات و سوء استفاده های از قانونیت سوسیالیستی که منجر بمرگ افراد بیگناه بود روشن کرد. و مسلم شد که عده زیادی از اعضاء فعال حزب و دولت و دستگاههای اقتصادی که در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ دشمن خوانده شده بودند در حقیقت هیچوقت دشمن و جاسوس و اخلاک‌گر نبوده بلکه همیشه کمونیست های صدیقی بودند که بدان عنوان آن را متهم نموده و یا اینکه چون تاب تحمل آن همه شکنجه های وحشیانه را نداشتند خود را (بدستور قضات باز پرس و یا پرونده سازان) متهم بهمه نوع جنایات بزرگ و غیر محتمل مینمودند.

کمیسیون مزبور مدارک مهم و مستدلی در خصوص سرکوبیهای دسته جمعی نمایندگان هفدهمین کنگره حزب و علیه اعضاء کمیته مرکزی که طی همین کنگره انتخاب شده بودند تسلیم هیئت رئیسه کمیته مرکزی نمود و این مدارک مورد مطالعه هیئت رئیسه کمیته مرکزی بقیه در صفحه بعد

ثابت شد که اشخاص مورد احترام حتی در نظر دولت روس کسانی هستند که در میان

بقیه از صفحه قبل

قرار گرفت و محرز شد که از ۱۳۹ عضو و عضو علی‌البدل کمیته مرکزی حزب که طی هفدهمین کنگره انتخاب شده بودند ۹۸ نفر آنها (اکثر در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸) یعنی ۷۰ درصد در توقيف و تيرباران شده (ابراز تنفر حضار)

نمایندگان هفدهمین کنگره از چه افرادی تشکیل شده بودند ؟ میدانیم که هشت درصد رأی دهندگان هفدهمین کنگره در سالهای توطئه چینی قبل از انقلاب و یاهنگام جنگ داخلی یعنی قبل از سال ۱۹۲۱ بحزب پیوسته بودند - و از لحاظ منشاء اجتماعی نمایندگان کنگره (۶۰ درصد رأی دهندگان) از طبقه کارگر بودند .

با این دلائل نمیتوان باور کرد که چنین کنگره‌ئی کمیته مرکزی انتخاب نماید که اکثریت اعضاء آن دشمن حزب از آب درآیند - تنها علت اینکه ۷ درصد نامزدهائی که طی کنگره هفدهم انتخاب شدند و بعداً بنام دشمن حزب و ملت خوانده شدند آن بود که کمونیست‌های صدیقی مورد اقترا قرار گرفته و اتهاماتی که علیه آنها عنوان شد جعلی بود و قانونیت انقلابی بشدت نقض گردید .

نه تنها اعضاء کمیته مرکزی بلکه اکثریت نمایندگان کنگره هفدهم نیز بهمین سر نوشت دچار شدند از میان ۱۹۶۶ نماینده که یا حق رأی و یا رأی مشورتی داشتند ۱۱۰۸ نفر یعنی بیش از اکثریت آنها با اتهامات ضد انقلابی توقیف شدند - این ارقام با قضاوتی که اکنون میتوان نمود ثابت مینماید که اتهامات جنایات ضد انقلابی علیه اکثریت اشخاصی که در هفدهمین کنگره حزب شرکت نمودند تا چه اندازه جنون آمیز و برخلاف عقل سلیم بوده است . (ابراز تنفر حضار)

باید بخاطر آورد که کنگره هفدهم از لحاظ تاریخی بنام « کنگره فاتحین » مشهور است - نمایندگان کنگره هنرمندان کاردانی بودند که شالوده های کشور سوسیالیست ما را بنیان گذاردند - اغلب آنها برای حفظ منافع حزب طی سالهای قبل از انقلاب در توطئه چینی‌ها و در جبهه های جنگ داخلی مبارزه نموده ورنج فراوان برده بودند . آنها با دشمنان خود با شجاعت جنگیده و اغلب مرگ را بچشم خود دیده بودند در اینصورت چگونه میتوان تصور نمود که این اشخاص دور رو بوده و در زمان پس از انهدام سیاسی طرفداران زینوویف و تروتسکی و دست راستیها و پس از موفقیت های بزرگ استقرار سوسیالیسم بدسته دشمنان سوسیالیسم ملحق شده باشند ؟

دراثر سوء استفاده از قدرت بود که استالین مقدمات مرعوب نمودن دسته جمعی طبقات حزب را فراهم آورد .

بچه دلیل سرکوبیهای دسته جمعی علیه فعالیت های حزبی پس از کنگره هفدهم روز بروز شدت یافت ؟ دلیلش این بود که در آن هنگام استالین آتقدر خود را مافوق حزب و ملت تصور مینمود که دیگر اعتنائی به کمیته مرکزی و حزب نداشت - در حالیکه قبل از کنگره

بقیه در صفحه بعد

مردم پایگاهی دارند نه مزدوران که سر نوشتشان بهتر از پیشه‌وری و دکتريزدي نيست.

بقیه از صفحه قبل

هفدهم استالین همواره عقاید دسته جمعی را محترم می‌شمرد. پس از انهدام کامل سیاسی طرفداران زینوویف و تروتسکی و بوخارین و هنگامیکه مبارزات و پیروزیهای سوسیالیستی منجر به وحدت حزب شد، استالین بیش از پیش دیگر نسبت به اعضاء کمیته مرکزی و اعضاء دفتر سیاسی اعتنائی نداشت. استالین تصور میکرد که منبعد میتواند شخصاً تمام تصمیمات را اتخاذ نماید و آمارگران تنها افرادی بودند که هنوز بآنها نیازمند بود لذا با سایرین شکی رفتار میکرد که جز فرمان برداری و تکریم کاری دیگری نمیتوانستند بکنند.

پس از قتل جنايتکارانه کيرف، سرکوبی دسته جمعی و نقض شدید قانونیت سوسیالیستی شروع شد. در شب اول دسامبر ۱۹۳۴ بنا به دستور استالین (بدون تصویب دفتر سیاسی (پولیت بورو) که دو روز بعد تصادفاً حاصل آمد) نوکینزه دبیر هیئت رئیسه کمیته مرکزی عامله بخشنامه زیر را صادر نمود :

۱ - بسازمانهای بازرسی دستور داده میشود که در تصمیم نسبت به پرونده‌های اشخاصی که متهم بتهیه مقدمات و اجرای عملیات تروریستی هستند تسریع بعمل آید.

۲ - بدستگاه های قضائی دستور داده میشود که اجرای احکام اعدام ناشی از این قبیل جنایات را بامید امکان عفو بتعویق نیاندازند. زیرا هیئت رئیسه کمیته مرکزی عامله اتحاد جماهیر شوروی قبول چنین تقاضائی را ممکن نمی‌داند.

۳ - بدستگاههای کمیساریای امور داخلی دستور داده میشود که احکام اعدام جنایت کاران مذکور فوق را فوراً پس از صدور حکم بمورد اجرا گذارند.

این دستور العمل اساس عملیات سوء استفاده از قانونیت سوسیالیستی قرار گرفت. طی محاکمات متعدد چه بسا اشخاصی که متهم به « تهیه » مقدمات عملیات تروریستی گردیدند. و این اتهام امکان تجدید نظر را، حتی وقتیکه متهم مجعول بودن اتهام را ثابت و در محکمه اظهار میداشت که اعتراضاتش بزور گرفته شده است سلب مینمود.

بایستی اعتراف نمود که تا بحال اوضاع و احوالی که منجر به قتل کیرف شد متضمن نکات بسیاری است که تاریخ مانده و شایان بررسی دقیق است. دلایلی در دست است که بموجب آنها میتوان تصور نمود که نیکولایف قاتل کیرف از طرف یکی از اشخاصی که مامور حفظ جان کیرف بود دستبازی شده است. یکماه و نیم قبل از قتل نیکولایف بعلت رفتار مشکوکش توقیف شد ولی آزاد گردید و دیگر مجدداً تعقیب نشد. موضوع دیگری که ایجاد سوء ظن فوق العاده زیاد میکند اینست که چکیست مامور حفظ جان کیرف که بنا بود در تاریخ دوم دسامبر ۱۹۳۴ از وی بازجوئی بعمل آید در يك « تصادف » اتوموبیل بقتل رسید. در حالیکه هیچیک از سر نشینان اتوموبیل حامل وی آسیبی ندیدند. پس از قتل کیرف صاحب منصبان عالی رتبه ان. ک. و. د. لنینگراد به جرائم خفیفی محکوم شدند ولی در سال ۱۹۳۷ تیرباران گردیدند. از این جریان میتوان حدس زد که اعدام آنها بمنظور محو آثار عاملین قتل کیرف

بقیه در صفحه بعد

چیزی نگذشت که خبر از شورشهای ضد روسی از اروپای شرقی رسید دهم تیر

بقیه از صفحه قبل

بوده است (همه حضار).

بعد از پایان سال ۱۹۳۶ سرکوبی عمومی بطور خارق العاده‌ای رو بازديد گذارد . تلگراف مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۶ که از شهر سوچی از طرف استالین وژدائف به کاگانویچ و مولوتوف اعضاء دقت‌سیاسی (پولیت بورو) مخابره شده بدین مضمون بود :

« ما لازم و فوری میدانیم که رفیق یژوف بسمت کمیسر مردم برای امور داخلی منصوب گردد ، یا گودا ثابت کرد که از عهده برداشتن نقاب از چهره طرفداران تروتسکی و زینوویف بر نیاید - گپئو چهار سال در انجام امر تأخیر نموده و این تأخیر جلب توجه فعالین حزبی و اکثریت نمایندگان ان . ك . و . د . را کرده است . »

در حقیقت باید گفت که استالین با فعالین حزبی ملاقات نکرده و علیهذا از عقاید آنها نمیتوانست اطلاعی داشته باشد چون استالین عقیده مند بود که ان . ك . و . د . در اجرای سرکوبی عمومی تأخیر نموده و « جبران تملل » لازم بنظر میرسد . کارکنان ان . ك . و . د . مستقیماً دست به توقیف و اعدام دسته جمعی زدند .

باید گفت که این عقیده در سال ۱۹۳۷ بر جلسه عمومی فوریه - مارس کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی نیز تحمیل گردید - و بر اساس گزارش یژوف قطعنامه جلسه عمومی بشرح زیر آنرا تأیید نمود :

« درس حاصل از فعالیت مضر و تخریب و جاسوسی عمال ژاپن و آلمان و تروتسکی و اعتقاد جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در خصوص حقایق ناشی از تحقیق موضوع وجود مرکز طرفداران تروتسکی ضد شوروی و پیروان آنها در ولایات ثابت نمود که کمیساریای مردم برای امور داخلی در مجاهدت خود بمنظور برداشتن نقاب از چهره دشمنان سرسخت مردم حداقل چهار سال تأخیر کرده است »

سرکوبیهای عمومی آن دوران تحت شعار مبارزه علیه طرفداران تروتسکی انجام میگرفت - آیا طرفداران تروتسکی در آنوقت واقعاً برای حزب ما و کشور شوروی چنین خطری را داشتند ؟

بایستی بیاد آورد که در سال ۱۹۲۷ قبل از هفدهمین کنگره حزب به طرفداران اقلیت تروتسکی و زینوویف فقط چهار هزار رأی داده شد در صورتیکه آرائی که سیاست حزب داده شد بالغ بر ۷۲۴ هزار بود .

در خلال ده سال فاصله بین هفدهمین کنگره و جلسه عمومی کمیته مرکزی در فوریه - مارس طرفداران تروتسکی از عقاید قبلی خود عدول نموده و در رشته های مختلف برای استقرار سوسیالیسم ابراز فعالیت مینمودند - واضح است که برای پیروزی سوسیالیسم دلیلی برای ارباب دسته جمعی در مرکز وجود نداشت - گزارش استالین به جلسه عمومی فوریه - مارس کمیته مرکزی که در سال ۱۹۳۷ تسلیم گردید و از « نقائص کار و رویه حزب برای بقیه در صفحه بعد

ماه طبق این اخبار در کشورهای لهستان . لیتونی . استونی انقلابی بر علیه روسیه

بقیه از صفحه قبل

انهدام طرفداران تروتسکی وسایر مزدورین در آن صحبت شده بود و حاوی نظریاتی جهت توجیه نظری (تئوریک) سیاست ارعاب عمومی بود به بهانه اینکه هر چه بسوی سوسیالیسم پیش تر میروند گویا مبارزه طبقاتی هم باید شدت یابد . استالین تأکید نمود که این استنباط را از تعلیمات لنین نموده بود .

در حقیقت لنین آموخته بود که اعمال زور را مقاومت طبقات استثمارگرایجاب کرده و این نظر وقتی صادق بود که طبقات استثمارگر موجود و نیرومند بودند ولی در ژانویه سال ۱۹۲۰ همبکنه وضع سیاسی ملت بهبود یافت و ارتش سرخ با تصرف رستف پیروزی عظیمی بردنیکین بدست آورد لنین به دژ ژینتسکی دستور داد که به رویه ارعاب عمومی خاتمه دهد . و مجازات اعدام را لغو نماید .

لنین در گزارش مورخ ۲ فوریه ۱۹۲۶ که تسلیم جلسه کمیته مرکزی عامله نمود ، این اقدام مهم سیاسی کشور شوروی را چنین توجیه نمود :

« بعلمت سیاست ارعابی که از طرف مخالفین مو تلاف عملی گردید و هنگامیکه دول معظم و نیرومند جهان سپاهیان خود را علیه ما فرستاده و از هیچ عملی خود داری ننمودند ما مجبور شدیم که به رویه و سیاست ارعاب توسل جوئیم . اگر در مقابل عملیات افسران و گارد سفید بی رحمانه برابری نمیکردیم حتی دوازدهم باقی نمیماندیم -

ولی وقتیکه حتی قبل از خاتمه جنگ فوراً پس از تصرف رستف به پیروزی نهائی نائل آمدیم از مجازات اعدام صرف نظر نموده و بدینوسیله ثابت کردیم که قصد داریم تبلیغات خود را طبق وعدهئی که داده بودیم اجری نمائیم . خواهیم گفت که تصمیم مبنی بر سرکوبی استثمارگران و مالکین بزرگ و سرمایه داران موجب اعمال روز گردید و به محض اینکه به منویات خود توفیق حاصل نمودیم از توسل به ارعاب شدید عمومی صرف نظر کردیم . »

این سیاست ارعاب (که از طرف استالین مرعی میگردد) در حقیقت علیه بقایای طبقه استثمارگر مغلوب نبود . بلکه متوجه کارکنان صدیق حزب و کشور شوروی بود و علیه آنها اتهامات ساختگی و افترا آمیز و مضحک « تزویر » و « جاسوس » و اخلال گری و تهیه مقدمات « توطئه های » خیالی وغیره زده میشد .

در جلسه عمومی کمیته مرکزی در ماههای فوریه و مارس ۱۹۳۷ بسیاری از اعضاء نسبت به صحت رویه متخذ در خصوص سرکوبیهای عمومی به بهانه مبارزه با « تزویر » در حقیقت شك و تردید داشتند .

رفیق پوسیچف در کمال وضوح ترجمان این شك و تردید گردیده و اظهار داشت : پس از تفکر کافی تصور میکنم که سالهای پر مشقت مبارزه سپری شده است و اعضاء حزب که اراده مقاومت خود را از دست داده اند یا خورد شده اند و یا اینکه به جبهه دشمن پیوسته اند و عناصر سالم بخاطر حزب مبارزه نمودند . این جریان در دوران صنعتی و اشتراکی بقیه در صفحه بعد

انجام گرفت و مارشال روسی روکوسوفسکی که بعنوان وزیر دفاع لهستان قالب شده

بقیه از صفحه قبل

نمودن کشور پیش آمد - هیچوقت باورنمیکردم که پس از آن ایام پرمشقت ، کارپف و اشخاص نظیر او درجه دشمن دست بدست یکدیگر بدهند (کارپف عضو کمیته مرکزی اوکرائین بود و پوسیچف او را بخوبی میشناخت) و اکنون بنا بشواهدی معلوم میشود که کارپف از سال ۱۹۳۴ بطرفداران تروتسکی ملحق شده بود - شخصاً باورنمیکنم که يك عضو صديق حزب که مبارزات مداومی را علیه دشمنان بنفع حزب و بنفع سوسیالیسم تعقیب نموده بود در سال ۱۹۳۴ در جبهه دشمن باشد - باور نمیکنم - و نمیتوانم تصور کنم چگونه ممکن است کسی طی سالیهای مشکل و پیررنج بنفع حزب کار کند و در سال ۱۹۳۴ بطرفداران تروتسکی بپیوندد این امر بسیار عجیبی است ... (همه هم حضار)

محرکین که در دستگاههای انتظامی کشور رخنه کرده بودند با توافق کارمندان بی وجدان با استفاده از فلسفه استالین مبنی بر اینکه هر چه به سوسیالیسم نزدیک شویم ناراحتی بیشتر خواهد شد و با تشبیه به قطعنامه جلسه عمومی کمیته مرکزی فوریه - مارس که بر اساس گزارش یژوف تصویب شده بود بنام حزب ، شروع با رعب عمومی علیه طبقات حزب و طبقات کشور شوروی و افراد عادی شوروی نمودند - کافی است گفته شود که شماره افرادی که با اتهام جنایات ضد انقلابی دستگیر شدند بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ ده برابر شد .

همه میدانند که مبارزین و فعالین عالی مقام حزب قربانی سوء رفتار شدند . مرام نامه حزب که بتصویب هفدهمین کنگره رسید بر اساس اصول لنینی که ضمن دهمین کنگره ابراز گردید استوار بود . در این مرام نامه گفته شده بود که برای اتخاذ تصمیمات شدید مانند اخراج يك عضو کمیته مرکزی و یا عضو علی البدل و یا يك عضو کمیسیون نظارت از حزب « لازم است که جلسه عمومی (پلنوم) کمیته مرکزی تشکیل شود و همه اعضاء علی البدل کمیته مرکزی و کلیه اعضاء کمیسیون نظارت دعوت شوند که در آن شرکت نمایند» و فقط در صورتیکه دوسوم اعضاء این مجمع عمومی رهبران حزب ضروری بدانند عضو و یا عضو علی البدل کمیته مرکزی ممکن است از حزب اخراج شود .

اکثریت اعضاء و اعضاء علی البدل کمیته مرکزی که در هفدهمین کنگره انتخاب شدند و در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸ توقیف گردیدند در اثر سوء تعبیر مرام نامه حزب بطور غیر قانونی از حزب اخراج شدند زیرا موضوع اخراج آنها هرگز مورد مطالعه جلسه عمومی کمیته مرکزی قرار نگرفت و هنگامیکه وضع بعضی از این باصطلاح «جاسوسها» و «اخلا لگرها» مورد بررسی قرار گرفت معلوم شد که پرونده های آنها ساختگی بوده و اعترافات مجرمیت بسیاری از آنها تکیه با اتهام فعالیت های خصمانه توقیف شده بودند با استفاده از شکنجه های ظالمانه و غیر انسانی گرفته شده بود .

از طرف دیگر بطوریکه اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) وقت اظهار داشتند استالین متن بیانات بسیاری از متهمین و فعالین سیاسی را پس از آنکه اعترافات خود را در محکمه

بقیه در صفحه بعد

بود بروسیه عودت داده شد این حوادث مایه عبرت دیگری برای توده‌ایها بود زیرا

بقیه از صفحه قبل

نظامی تکذیب و تقاضای تجدید نظر صحیح نموده بودند باعضاء دفتر سیاسی نشان نداده بود -
از این نوع اظهارات بسیار بود وبدون تردید استالین از چگونگی آنها مطلع بود .

کمیته مرکزی حزب کاملاً لازم میدانند که کنگره را از چند فقره پرونده ساختگی
علیه اعضاء کمیته مرکزی حزب که در هفدهمین کنگره انتخاب شده بودند مطلع سازد .

يك نمونه از تحریکات شرم آور و پرونده سازی نثرت انگیز و نقض جنایت کارانه
قانونیت انقلابی موضوع عضو علی‌البدل سابق دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و یکی از
برجسته ترین مبارزین حزب و دولت شوروی یعنی رفیق آبخه میباش که در سال ۱۹۰۵
بعضویت حزب درآمد . (سروصدای حصار)

رفیق آبخه در ۲۹ آوریل ۱۹۳۸ باستناد مدارک افترا آمیز بدون حکم دادستان
اتحاد جماهیر شوروی توقیف شد وحکم ، ۱۵ ماه پس از توقیف صادر گردید .

رسیدگی به پرونده آبخه که باتبانی و پرونده سازی توأم بود یکپارچه نقض شدیدی
قانونیت شوروی بود . آبخه در اثر شکنجه مجبور شد که صورت مجلسی را که تاریخش بعقب
برده شده بود و حاوی اعترافات بود که بوسیله قاضی باز پرس تنظیم گردیده بود امضاء نماید -
ضمن آن صورت مجلس او و مبارزین عالی مقام دیگری متهم به فعالیت های ضد شوروی
شده بودند .

در تاریخ اول اکتبر ۱۹۳۹ آبخه نامهای برای استالین فرستاد و ضمن آن صریحاً
مجرمیت خود را تکذیب نمود و تقاضای رسیدگی مجدد به پرونده را نمود . وی در نامه
خود چنین نوشت :

« هیچ ذلتی بالاتر از این نیست که در زندان دولتی هستم که همیشه بخاطر آندولت
مبارزه کرده‌ام »

يك نامه دیگر آبخه نیز در دست است که وی در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۷ برای استالین
فرستاد در این نامه وی حقایق قانع کننده‌ئی را تذکر داده و اتهامات افترا آمیزی که علیه
او عنوان شده بود تکذیب وثابت نمود که این اتهامات تحریک آمیز از یکطرف نتیجه عملیات
طرفداران واقعی تروتسکی است که درصدد انتقام از توقیف خود بدست آبخه که در آن موقع
دیروال کمیته مرکزی ناحیه سیبری غربی بود بر آمده‌اند و از طرف دیگر نتیجه پرونده سازی
فروما به قضات باز پرس میباشد .

در نامه دومی آبخه چنین نوشت : « در ۲۵ اکتبر امسال بمن اطلاع دادند تحقیقاتی
که درباره من شروع شده بود خاتمه یافته و بمن اجازه داده شد که از مدارک تحقیق اطلاع
حاصل نمایم - اگر یکصدم جنایاتی را که بمن نسبت داده شده است مرتکب شده بودم هرگز
جرات نمیکردم این نامه را قبل از اعدام برای شما بفرستم . ولی من حتی مرتکب یکی
از جنایاتی که بمن نسبت داده شده است نشده‌ام . وجدانم پاك است و حتی به سایه کوچکترین
بقیه در صفحه بعد

آنها میخواستند ایران را بصورت لهستان درآورند و حال آنکه لهستان میخواست خود را از زیر یوغ روسها خلاص بکند.

بقیه از صفحه قبل

عمل خلافی هم آلوده نیست - هرگز در دوران عمرم بشما دروغ نگفتم و امروز هم که تقریباً در قبر هستم دروغ نمیگویم ، وضع من نمونه بارز تحریک و افترا و نقص اصول ابتدائی قانونیت انقلابی است .

« اعترافاتی که در پرونده من درج نموده اند نه تنها مضحک است ، بلکه بر علیه کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی و شورای کمیسرهاى مردم هم افتراهاى دارد . زیرا تصمیمات صحیح کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی و شورای کمیسرهاى مردم که بدستور من اتخاذ شده ، چون در آنها شرکت نداشتم بعنوان اقدامات خصمانه سازمانهای ضد انقلابی که بنا به پیشنهاد من انجام گرفته خوانده شده است . »

« اکنون میخواهم انشرم آورترین قسمت زندگانیم و از مجرمیت بزرگ خودم در مقابل شما و حزب سخن گویم ... این اعتراف فعالیت انقلابی من است ... حقیقت بدینمضال است : چون قادر به تحمل شکنجه های اوشاکف و نیکالایف و مخصوصاً اوشاکف نبودم که میدانست دنده های شکسته ام بخوبی جوش نخورده و باعث دردهای شدیدی بود مجبور شدم خود و دیگران را متهم نمایم »

« قسمت اعظم اعترافتم توسط اوشاکف تلتین و یا دیکته شد و بقیه ناشی از یادبودهای شخصیم از مدارک ان . ک . و . د . سیبری غربی است که مسئولیت کامل آنها را تقبل مینمایم هر گاه بعضی از قسمتهای داستان ساختگی اوشاکف که من امضاء نمودم با هم تطبیق نمیکرد مرا مجبور میکردند که متن جدیدی را امضاء نمایم - چنین جریانی هم برای روخیموویچ که قبلاً بعنوان عضو شبکه احتیاط منصوب و سپس بدون اطلاع نامش حذف شد روی داد - برای رهبر شبکه احتیاط که بوخارین تشکیل آنرا در سال ۱۹۳۵ بخود نسبت میداد همین ماجرا اتفاق افتاد ، در وهله اول من نام خود را نوشتم ولی بعداً بمن دستور داده شد که نام مژلاوک را بنویسم - وقایع مشابه دیگری هم بعداً روی داد .

« من از شما خواهش و تمنا دارم نه بخاطر رهائی جانم بلکه بخاطر کشف تحریکات پست و مخصوصاً بعثت دروغهای جنایت آمیز و روح فرومایه گي که مانند ماری بدور افراد بی شماری پیچیده است پرونده مرا بار دیگر مورد رسیدگی قرار دهید - من هرگز شما خیانت نکردم - من میدانم که در اثر اعمال پست و فرومایه دشمنان حزب و ملت که تحریکات علیه مرا باعث شدند مرده و از بین خواهیم رفت »

بنظر میرسد که اظهارات باین مهمی شایان مطالعه کمیته مرکزی بود مع هذا این کار انجام نشد و در عوض متن اظهارات تسلیم بریا گردید و بدرفتاری شدید با رفیق آبخه نامزد دفتر سیاسی ادامه یافت .

بقیه در صفحه بعد

روز دوم آبانماه ۱۳۳۵ انقلاب قهرمانان ملت مجارستان رخ داد که بوسیله

بقیه از صفحه قبل

در تاریخ دوم فوریه ۱۹۴۰ آبخه بداد گاه فراخوانده شد و مجرمیت خود را تکذیب و چنین اظهار نمود: « در آنچه که با مصلاح اعترافات من نامیده شد با استثنای امضاها هیچ در ذیل صورت مجلس بزور از من گرفته شده کلمه‌ئی توسط من نوشته نشده است - اعترافتم تحت فشار قاضی باز پرس که از روز توقیفم مرا تحت شکنجه قرارداد بزور از من گرفته شد و من این مهمات را نوشتم - مطلبی که برای من حائز کمال اهمیت است اینست که بداد گاه و حزب و استالین بگویم که من مقصر نیستم - من هرگز تقصیر هیچ نوع توطئه‌ای را بگردن ندارم - من با ایمان به حقایق سیاست حزب همانطوریکه در طی حیاتم هم بآن ایمان داشتم خواهم مرد» آبخه در چهارم فوریه تیر باران شد (ابراز انزجار حضار) و اکنون کاملاً مسلم است که پرونده آبخه از ابتدا تا انتها ساختگی بوده و پس از مرگ اعاده حیثیت شد .

رفیق رود زوتاگ نامزد دفتر سیاسی هم که سال ۱۹۰۵ عضو حزب بود و ده سال در اردو گاههای اعمال شاقه تزاری گذرانیده بود در داد گاه کلیه اعترافات را که بوی تحمیل شده بود انکار نمود - صورت مجلس جلسه شورای داد گاه عالی نظامی متضمن بیانات زیر رود زوتاگ میباشد :

« ... تنها تقاضائی که وی از داد گاه دارد اینست که به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی اطلاع داده شود که در محیط ان . ک . و . د . مرکزی وجود دارد که هنوز قلع و قمع نشده و موزیانه پرونده سازی میکند و افراد بیگناه را بزور مجبور با اعتراف مینماید و راهی نیست که انسان عدم شرکت خود را در جنایاتی که در اثر اعترافات سایرین بدان متهم شده است به ثبوت رساند . طرق بازرسی و تحقیق طوری است که مردم را مجبور بدروغ پردازی و افترا بستن به افراد بیگناه علاوه بر متهمین میکنند - ازداد گاه تقاضا دارد که بوی اجازه داده شود که همه این مطالب را کتباً با اطلاع کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی برساند . وی بداد گاه اطمینان میدهد که هرگز شخصاً اندیشه‌های سوئی نسبت به سیاست حزب ما نداشته است زیرا وی همیشه با سیاست حزب در تمام رشته‌های اقتصادی و فرهنگی موافق بوده است »

به بیانات رود زوتاگ با وجود اینکه خود او زمانی رئیس کمیسیون مرکزی نظارت بود که طبق افکار لنین بمنظور مبارزه بخاطر وحدت حزب تأسیس شده بود ، بهیچوجه ترتیب اثر داده نشد - و بدین طریق رئیس پر اختیارترین سازمان حزب نابود و قربانی توطئه وحشیانه‌ای شد و حتی به پیشگاه دفتر سیاسی کمیته مرکزی هم احضار نگردید زیرا استالین نمیخواست با وی رویرو شده و مذاکره نماید . در عرض بیست دقیقه محکومیت وی اعلام و تیر باران شد (ابراز تنفر حضار)

پس از بررسی دقیق قضیه در سال ۱۹۵۵ ثابت شد که اتهامات وارده علیه رود زوتاگ بکلی دروغ و ساختگی و مبتنی بر مدارک افترا آمیز بوده است و پس از فوت رود زوتاگ برای بقیه در صفحه بعد

تانکهای روسی سرکوب شد انقلاب مجارستان همانگونه که در احزاب کمونیست

بقیه از صفحه قبل

او اعاده حیثیت گردید .

از اعترافات رفیق روزن بلوم که از سال ۱۹۰۶ عضو حزب بود و در سال ۱۹۳۷ توسط شعبه ان . ک . و . د . لنینگراد توقیف شد میتوان قضاوت نمود که چگونه کارکنان سابق ان . ک . و . د . با توسا بطرق تحریک آمیز اتهامات « مراکز ضد شوروی » و « دسته - بندیهای » مختلف میساختند .

در سال ۱۹۵۵ ضمن بررسی قضیه کوناروف ، روزنبلوم حقایق ذیل را افشاء نمود :
« وقتی که روزنبلوم در سال ۱۹۳۷ توقیف شد مورد شکنجه شدید قرار گرفت و در حین شکنجه بوی دستور داده شد که با اطلاعات جعلی درباره خود و اشخاص دیگر اعتراف نماید - او را بدقترازا کوفسکی هدایت کردند و زاکوفسکی بشرط اینکه در دادگاه اعترافات جعلی که در سال ۱۹۳۷ توسط ان . ک . و . د . راجع به « خرابکاری » و جاسوسی و انحراف در مرکز تروریستی لنینگراد تنظیم شده بود بنماید بوی وعده آزادی داد - (همه به حصار)
زاکوفسکی با وقاحت غیر قابل تصویری چگونگی عمل کثیف ایجاد تصنیی توطئه های ضد شوروی ساختگی را تشریح نمود .

روزنبلوم گفت : « برای اینکه زاکوفسکی موضوع را برای من مجسم نماید چند نوع سازمان احتمالی این مرکز خیالی و انشعابات آن را شرح داد و پس از تشریح جزئیات سازمان آن ، زاکوفسکی بمن گفت که ان . ک . و . د . پرونده علیه این مراکز را تنظیم و دادرسی هم علنی خواهد بود - قرار بر این شده بود که چهار یا پنج نفر از اعضاء این مرکز را یعنی چودف و اوگارف و سمورودین و پوزرن و شابوشنیکوا (همسر چودف) و سایرین و هم چنین دو یا سه نفر از اعضاء انشعابات مرکز را در دادگاه حاضر کنند و پرونده مرکز لنینگراد میبایستی بر اساس محکمی استوار و بدین منظور حضور شهود لازم بود - اصل و نصب اجتماعی (البته گذشته آنها) و وضعیت حزبی شهود بی اهمیت نبود .

زاکوفسکی بمن گفت که تولاژم نیست چیزی بسازی - ان . ک . و . د . طرحی برای هر یک از انشعابات این مرکز برای تو تهیه خواهد کرد و تو باید با کمال دقت آنرا مطالعه کنی و تمام سئوالات را که دادگاه ممکن است از تو بپرسد و جوابهاییکه بایستی داده شود خوب بخاطر بسپاری این محاکمه در عرض چهار تا پنج ماه ، شاید شش ماه حاضر خواهد شد - و در این مدت تو خودت را طوری آماده خواهی کرد که باز پرس و خودت را روان کنی . اگر بتوانی مقاومت نمایی و از عهدہ کار بر آئی سرت را از دست نداده و تا روز وفاتت بخرج دولت غذا و پوشاک خواهی داشت - این بود نمونه ای از اعمال پست که در آن زمان انجام میشد (همه به حصار)

پرونده سازی در ایالات از اینهم بیشتر بود - مقرر ان . ک . و . د . در استان سوردلوف با اصطلاح « ستاد قیام اورال » را « کشف » نمود . این ستاد مرکب از دست راستی ها و طرفداران بقیه در صفحه بعد

همه کشورها تأثیر سوء بخشید روی بقایای حزب توده نیز غباری از خفت و ندامت ماند.

بقیه از صفحه قبل

تروتسکی و انقلابیون اجتماعی و رهبران کلیسا بوده و رئیس آن گویا دیر کمیته ایالتی سور دلف و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) شوروی یعنی کباکف که از سال ۱۹۱۴ عضو حزب شد بوده است - پرونده‌های بازپرسی و تحقیق نشان میدهد که در تمام شهرستانها و استانها و جمهوریها قرار بود سازمانهای جاسوسی و ارباب و انحراف و خرابکاری دست راستها و طرفداران وجود داشته باشد که معمولاً و بدلائل نا معلوم رؤسای این سازمانها دیر اول کمیته ناحیه‌ای و یا کمیته مرکزی ایالتی و یا کمیته مرکزی جمهوری بود . (مهمه حضار)

هزاران کمونیست صدیق و بیگناه در نتیجه این پرونده سازی عظیم و وحشت آورو بعلت اینکه همه گونه « اعترافات » اقترا آمیز مورد قبول بود و بالاخره در نتیجه رویه جعل تهمت درباره خویش و دیگران از بین رفتند - پرونده های علیه افراد برجسته حزب و کشور مانند کسپور و چو بارو پوستیچف و کساریف و سایرین هم بهمین طریق جعل گردید . در آن اوان سر کویبهای عمومی دامنه داری که بر هیچ اساسی قرار نداشت بعمل آمد که منجر به تلفات سنگینی در طبقات حزبی گردید .

روش ظالمانه ان . ک . و . د . در تهیه صورت اشخاصی که رسیدگی بوضع آنها در صلاحیت دادگاه نظامی بود و حکم محکومیت آنها قبلاً تهیه شده بود امری قابل قبول و بسیار عادی تلقی میشد . یژوف این صورتها را برای شخص استالین ارسال میداشت تا اینکه وی مجازاتهای پیشنهاد شده را تصویب نماید .

در سالهای ۳۷ - ۱۹۳۸ تعداد ۳۸۳ نسخه از این صورتها که شامل نام هزاران نفر از خدمتگذاران حزب و شورا و سازمان جوانان و ارتش و سازمان اقتصادی بود برای استالین فرستاده شد - و او این صورتها را تصویب نمود .

قسمت اعظم این پرونده ها اکنون مجدداً رسیدگی شده است و بسیاری از آنها که مجعول و بی اساس بودند باطل شده اند - کافی است گفته شود که از سال ۱۹۵۴ تا با امروز شورای نظامی دادگاه عالی برای ۷۶۷۹ نفر اعاده حیثیت کرده که بسیاری از آنها پس از مرگ اشخاص بوده است .

توقیف های دسته جمعی کارکنان حزب و شورا و دوائر اقتصادی و ارتش لطامات عظیمی بمنافع کشور و پیشرفت سوسیالیسم وارد آورد .

سر کویبهای عمومی اثرات منفی در وضع روحی و سیاسی حزب داشته وضع عدم اطمینان بوجود آورده و با شاعه سوء ظن های ناپسند کمک کرده و تخم بدگمانی را میان کونیست ها کاشت - مفتریان و کهنه کاران از هر طبقه با بر از فعالیت افتاده بودند .

قطبنامه های جلسه عمومی ماه ژانویه سال ۱۹۳۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی تا حدودی بهبودی بوضع و سازمان حزب بخشید - ولی سر کویب بزرگی هم در همین سال ۱۹۳۸ انجام یافت .

بقیه در صفحه بعد

روز ۳۰ دیماه معاون رئیس جمهوری و رئیس جمهور ارمنستان و یکدسته ۱۱

بقیه از صفحه قبل

تنها بعلمت اینکه حزب دارای قدرت سیاسی و روحی بزرگی بود توانست در برابر وقایع مشکل سالهای ۳۷ - ۱۹۳۸ باقی مانده و طبقات جدیدی برای حزب تربیت کند - ولی شکی نیست که اگر تلفات عظیم طبقات حزب ناشی از سرکوبیهای بی اساس و افترا آمیز سالهای ۳۷ - ۱۹۳۸ در بین نبود ، پیشرفت ما بسوی سوسیالیسم و بسوی تهیه مقدمات دفاع کشور بهتر و باموقعیت بیشتری توأم بود .

ما بحق یژوف را مسئول عملیات سال ۱۹۳۷ میدانیم ولی در عین حال بایستی باین سؤالات هم پاسخ گوئیم : آیا یژوف میتواند بدون نظر استالین مثلاً کوسپور را توقیف نماید؟ آیا دفتر سیاسی (پولیت بورو) در این خصوص به تبادل نظر پرداخت و خود تصمیمی اتخاذ کرد؟ خیر چنین عملی نشد و در باره سایر موارد هم چنین کاری نشد . آیا یژوف میتواند در باره مسائل بسیار مهمی مانند تعیین سر نوشت چنین افراد برجسته حزب ما رأساً تصمیمی اتخاذ کند ؟ خیر بسیار بچه گانه است اگر تصور کنیم تمام این کار را یژوف به تنهایی انجام داده است . واضح است که تصمیم در باره این مسائل از طرف استالین اتخاذ شده و بدون دستور و اجازه او یژوف هرگز نمیتوانست بدین نحو عمل کند .

ما این پرونده ها را مورد تجدید نظر قرار دادیم و برای کسیور و رودزوتاک و پوستیچف و کساریف و سایرین اعاده حثیت نمودیم - دلایل توقیف و محکومیت آنها چه بود ؟ بررسی شواهد و مدارک ثابت میکند که دلیلی وجود نداشت - آنها و سایرین بدون نظر دادستان توقیف شده بودند . در اینصورت اجازه ای لازم نبود زیرا در حالیکه استالین همه تصمیمات را خود اتخاذ مینمود تحصیل اجازه چه صورتی داشت ؟ در این مواقع استالین دادستان کل بود و نه تنها با این توقیف ها موافقت میکرد بلکه با تشخیص خود حکم توقیف صادر میکرد - ما باید این مطالب را بگوئیم تا نمایندگان کنگره با اطلاع کامل آنها را سنجیده و به نتیجه مطلوب برسند .

حقایق نشان میدهد که بدستور استالین و بدون توجه به اصول حزب و قانونیت شوروی سوء استفاده های زیادی شد - استالین شخص بسیار بدگمانی بود و ناخوشی سوء ظن داشت . ما چون با او کار میکردیم باین حقیقت پی بردیم - وی قادر بود که به کسی نگاه کند و باو بگوید : « چرا دیدگان شما اینقدر مشوش است ؟ و یا چرا اینقدر امر و زسر تان را بر میگردانید و از نگاه کردن مستقیم در چشمانم اجتناب دارید ؟ » این ناخوشی سوء ظن یک بدگمانی عمومی در وی ایجاد کرده بود بطوریکه نسبت به کارکنان برجسته حزب هم که از سالیان دراز میشناخت اعتماد نداشت - همه جا و در همه چیز « دشمن » « دورو » و « جاسوس » میدید .

چون قدرت بی حد و حصری داشت به منتها درجه لجوج و اشخاص را روحاً و جسماً محو مینمود - وضع ناشی از این جریان خیلی ساده بود، هیچکس جرأت ابراز عقیده اش را نداشت .
بقیه در صفحه بعد

نفری از نمایندگان پارلمان شوروی بدعوت مجلسین ایران بتهران وارد شدند و

بقیه از صفحه قبل

وقتیکه استالین میگفت که فلان کس یا فلان کس بایستی توقیف شود . بعنوان حقیقتی بایستی قبول میکردیم که شخص مورد نظریکی از « دشمنان مردم » است و دارو دسته بریا که مسئول دستگاههای انتظامی کشور بودند برای اثبات محکومیت شخص توقیف شده وصحت مدارکی که خودشان جعل کرده بودند در این مسابقه دست بکدیگر را از پشت می بستند . چه مدارک ودلائلی ارائه میشد ؟ مدارک آنها صرفاً اعترافات خود توقیف شدگان بود . ولی چگونه ممکن است شخص جنایاتی را اعتراف نماید که مرتکب آنها نشده است : فقط از یک طریق : یعنی از طریق اعمال فشار جسمانی وشکنجههایی که وی را بحالت اغما در می آورد وقوه تعقل وقضاوت وحیثیت انسانی را از او سلب مینمود فقط بدین طریق « اعترافات » کسب میشد . هنگامیکه در سال ۱۹۳۹ از شدت وحدت توقیف عمومی کاسته شد ورهبران سازمانهای ناحیه ای ، حزب ، اعضاء ان . ک . و . د . را متهم باعمال فشار جسمانی علیه توقیف شدگان نمودند ، استالین در ۲۰ ژانویه ۱۹۳۹ پیامی به رمز بدیبران کل کمیته های ناحیه ای و به کمیته های مرکزی وحزب کمونیست جمهوریها وبه کمیسرهای مردم برای امورداخلی و به رؤسای سازمانهای ان . ک . و . د . فرستاد وضمن آن چنین اظهار داشت : « کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی توضیح میدهد که استعمال طرق فشار جسمانی توسط ان . ک . و . د . بموجب اجازه کمیته مرکزی احزاب کمونیست (بلشویک) سراسری اتحاد شوروی از سال ۱۹۳۷ ببعد مجاز بوده است . وبرهه روشن است که دستگاههای ضد جاسوسی کشورهای بورژوازی نیز از طرق اعمال فشار جسمانی علیه نمایندگان کارگری سوسیالیست استفاده کرده و اکنون هم باشکال شرم آوری استفاده میکنند . باید دانست که چرادر دستگاههای ضد جاسوسی سوسیالیستی باید در مقابل عناصر وعمال خطرناک بورژوازی ودر مقابل دشمنان خونی طبقه کارگر وکارکنان مزارع اشتراکی روش انسانی تری اتخاذ نمایند ؟ کمیته مرکزی احزاب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که از فشار جسمانی هنوز باید اجباراً استفاده شود و بطور استثنائی علیه دشمنان سرشناس وسر سخت مردم بعنوان یک طریق موافق ومقتضی بایستی از آن استفاده نمود .»

بدین طریق استالین بنام کمیته مرکزی احزاب کمونیست اتحاد شوروی شکنجه وعذاب را که همانطوریکه مشاهده شد منجر به جنایت وخود متهم نمودن اشخاص بیگناه گردید ، با تخطی شدید از قانونیت انقلابی تصویب نمود . اخیراً یعنی چند روز قبل از کنگره فعلی ، ما در جلسه کمیته مرکزی حضور یافته واز رودس قاضی بازپرسی که در آن موقع کسپور وچوبار و کساریف را بازجویی نموده بود سئوالاتی نمودیم . وی شخص فرومایه وروحاً کاملاً منحط و مغزش باندازه گنجشکی بیش نیست . این شخص بود که سرنوشت افراد برجسته حزب رامعین میکرد ونسبت به جنبه سیاسی این مسائل هم اظهار نظر مینمود . زیرا پس از اثبات « جنایت »

بقیه در صفحه بعد

مورد پذیرائی قرار گرفتند . در اینموقع توده‌ایها کاملاً منفعل و برگزیده خود افسوس میخورند .

بقیه از صفحه قبل

اشخاص و برای تکمیل پرونده‌ها مطالبی اظهار میداشت که از آنها استنباطات سیاسی مهمی ممکن بود بشود .

این سؤال پیش می‌آید که آیا شخصی با این سطح فکر میتواند به تنهایی بازجویی را بنحوی انجام دهد که گناه اشخاصی مانند کسپور و دیگران را ثابت نماید ؟ خیر، وی بدون تعلیمات مخصوصی ازعهده چنین کاری برنمی‌آید . در جلسه کمیته مرکزی ما گفت : « بمن گفته شده بود که کسپور و چو بار دشمنان ملت بوده و بدین جهت بعنوان قاضی بازپرس وظیفه‌دار بودم که آنها را وادار باعتراف باین امر بکنم » (ابراز تنفر حضار) وی از تنبهاهی که ممکن بود موفق گردد شکنجه ممتد بود و پس از کسب دستورات مفصل از بریا همین کار را هم کرد . ضمناً بایستی گفته شود که در جلسه کمیته مرکزی وی در نهایت وقاحت اظهار نمود : « من فکر میکردم که او امر و دستورات حزب را اجرا میکنم » دستورات استالین در مورد استفاده از فشار جسمانی درباره توقیف شدگان در عمل بدین طریق اجرا میشد .

این حقایق و حقایق دیگر ثابت میکند که کلیه موازین حزبی راجع به حل صحیح مسائل بهیچ تبدیل شده و همه چیز بسته باراده یک شخص بود .

قدرتی که در دست یکنفر یعنی استالین متمرکز شده بود در دوره جنگ بزرگ میهنی منجر بعواقب وخیمی گردید . وقتیکه ما به بسیاری از رمانها و فیلمها و « مطالعات علمی » تاریخی مراجعه میکنیم می بینیم که نقش استالین در جنگ میهنی کاملاً تخیلی بوده است . میگویند که استالین همه چیز را پیش بینی کرده بود - میگویند که ارتش شوروی بر اساس نقشه‌ای که از مدتها پیش از طرف استالین تنظیم شده بود و به اصطلاح « دفاع فعال » نامیده میشد عمل کرده و فقط در اثر نبوغ استالین این تاکتیک تبدیل به حمله شد و دشمن را تسلیم نمود - فتح مظفرانه‌ای که در اثر نیروی قوای زمینی و ملت رشید شوروی بدست آمد در این نوع رمانها و فیلمها و « مطالعات علمی » به نبوغ سوق الجیشی استالین نسبت داده میشود .

ما باید موضوع را بدقت بررسی نمائیم زیرا نه تنها از لحاظ تاریخی بلکه مخصوصاً از لحاظ سیاسی ، آموزشی و عملی حائز اثرات زیادی است . در خصوص این قضیه حقایق چگونه است ؟

قبل از جنگ جراید ما و تمام کارهای سیاسی و آموزشی ما لحن گزاف گوئی داشت . گفته میشد که اگر دشمن بخاک مقدس شوروی تعرض نماید برای هر ضربتی که وارد آورد سه ضربه بوی میزنیم و دشمن را در خاک خودش مغلوب خواهیم کرد و پیروزی را بدون لطافات زیاد بدست خواهیم آورد - اما این اظهارات قاطع همیشه آن مبنای حقیقی که واقعاً مصونیت مرزهای ما را تضمین نماید نداشت .

بقیه در صفحه بعد

شرایط اجتماعی ایران

بموازات پاشیده شدن حزب توده اوضاع کشور بیش از پیش رونق میگیرد

بقیه از صفحه قبل

و اما در خصوص تذکرات چرچیل مبنی بر اینکه آلمانها واحد های نظامی خود را بمنظور حمله باتحاد شوروی متمرکز نموده اند ، بایستی گفته شود که این امر بسیار طبیعی است که چرچیل بعلت ابراز احساسات مودت بعلمت شوروی چنین تذکراتی را نداد . او در این قضیه خود نظریات امپریالیستی داشت و میخواست آلمان و شوروی را به جنگ خونین علیه یکدیگر واداشته و در این موقعیت امپراطوری انگلیس را مستحکم نماید . چرچیل در نوشته های خود صریحاً متذکر گردیده است که منظورش این بوده که به استالین « اعلام خطر نموده و او را متوجه خطری که او را تهدید میکند بنماید . »

چرچیل در تلگرافهای خود بتاريخ ۱۸ آوریل و روزهای بعد این موضوع را به کرات تأیید نمود . معذالک استالین توجهی باین اخطارها نکرد و بعلاوه دستور داد که در آینده به چنین تذکراتی بمنظور جلو گیری از تحریک شروع عملیات نظامی وقعی گذارده نشود . صریحاً باید بگوئیم که اطلاعات مشابه مبنی بر خطر تعرض قوای آلمان به خاک شوروی از منابع نظامی و دیپلماتیک خودمان هم میرسید . معذالک چون میدانستند که مقام عالی کشور هم از این اخبار اطلاع داشت اطلاعات مزبور را باترس و تحت عبارات احتیاط آمیز گزارش مینمودند .

مثلا اطلاعاتی که در ۶ مه ۱۹۴۱ بوسیله سروان وروتزف وابسته نظامی شوروی در برلن فرستاده شد مشعر بود بر اینکه : « بوذرتبعه شوروی ... به معاون وابسته دریائی اظهار داشته که طبق گفته یک افسر آلمان ، ستاد کل هیتلر آلمان مقدمات حمله به شوروی را در ۱۴ مه از طریق فنلاند و کشورهای بالتیک و لتونی تهیه می بیند . و در همان موقع شهرهای مسکو ولنینگراد بسرعت بمباران خواهد شد و چتر بازان در شهرهای مرزی فرود خواهند آمد ... » در گزارش مورخ ۲۲ مه ۱۹۴۱ خلویف معاون وابسته نظامی در برلن اظهار داشته بود « حمله ظاهراً برای ۱۵ ژوئن پیش بینی شده است ولی ممکن است که در روزهای اول ماه ژوئن شروع شود . »

تلگراف مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۴۱ سفارت کبرای ما در لندن اشعار داشت « اکنون کریس کاملاً معتقد است که جنگ بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی غیر قابل اجتناب است و دیرتر از اواسط ژوئن شروع نخواهد شد . طبق نظر کریس آلمانها ۱۴۷ لشکر (شامل واحدهای هوائی و زمینی) در طول مرز شوروی متمرکز کرده اند . باوجود این اخطارهای وخیم اقدامات لازم برای آماده کردن کشور جهت دفاع و ممانعت از غافل گیر شدن بعمل نیامد .

بقیه در صفحه بعد

دولت ایران در نتیجه ثبات سیاسی و آرامش عمومی قدرت پیدا کرده بود که در مورد

بقیه از صفحه قبل

آیا فرصت و امکان آماده شدن را داشتیم؟ بله، ما فرصت و امکان آنرا داشتیم - صنایع ما بنحوی توسعه یافته بود که قادر بود تمام احتیاجات ارتش شوروی را تأمین نماید و دلیل این مدعی اینست که با وجود اینکه هنگام جنگ نیمی از صنایع و نواحی اوکراین و قفقاز شمالی و سایر نواحی غربی کشور از طرف دشمن، از دست داده بودیم ملت شوروی معذالک موفق گردید که به تولید سازوبرگ نظامی در نواحی شرقی کشور سر و صورتی داده، و مسائل و کارخانجات نواحی غربی را با آنجا منتقل و قوای مسلح ما را بنام و وسائلی که برای نابودی دشمن لازم بود مجهز نماید.

اگر صنایع ما بموقع و بنحو مقتضی تجهیز شده بود تا احتیاجات ارتش را تأمین کند خسارات جنگی ما بمراتب تقلیل میافت ولی این تجهیز بموقع انجام نشد - از روزهای اول جنگ معلوم شد که تجهیزات ارتش ما بسیار ناقص و برای راندن دشمن با اندازه کافی توپ و تانک و هواپیما نداشتیم.

علم و صنعت شوروی قبل از جنگ، بهترین نمونه های تانک و توپ را تهیه کرده بود ولی تولید دسته جمعی این سلاحها عملی نشده بود و در حقیقت هنگامیکه جنگ در شرف آغاز بود ما شروع به تازه کردن و مسائل نظامی خود نمودیم - در نتیجه موقع حمله دشمن نه ماشین - آلات قدیمی داشتیم که برای تولید سلاحها از آنها استفاده کنیم و نه ماشین آلات جدید که قرار بود جا نشین قدیمیها بشود مهیا شده بود. وضع توپهای ضد هوایی مخصوصاً خیلی بد بود و ترتیب گلوله های ضد تانک را نداده بودیم. در عمل ثابت شد که بسیاری از قلاع ما بعلمت اینکه سنگرهای جدید قابل استفاده ای برای آن تعبیه نشده بود قابل دفاع نیستند - این ملاحظات مناسبانه فقط در مورد تانک و توپخانه و هواپیما نبود. در اوائل جنگ حتی با اندازه کافی تفنگ هم برای سر بازاری که بسیج کرده بودیم نداشتیم.

بخاطر دارم که در آن روزها از کیف بر فیک مالنکف تلفنی کرده و گفتم: « در ارتش داوطلبانی داریم که اسلحه میخواهند برای ما اسلحه بفرستید »

- مالنکف جواب داد: ما نمیتوانیم برای شما اسلحه بفرستیم زیرا هر چه تفنگ داریم به لنینگراد میفرستیم و شما باید شخصاً فکر سلاح خودتان باشید (همه هم حاضر). این وضع تسلیحات بود.

در اینخصوص قضیه ذیلاً را مثلاً نمیتوان فراموش کرد - کمی قبل از حمله قوای هیتلر بر خاک اتحاد شوروی کربونس رئیس ناحیه مخصوص نظامی کیف (بعدها در جبهه جنگ مقتول شد) به استالین نوشت که قوای آلمان در ناحیه رودخانه بوگ هستند و خود را برای حمله حاضر میکنند و احتمال میرود که در آینده بسیار نزدیکی حملات خود را آغاز نمایند - و پیشنهاد نمود که دفاع سختی ترتیب داده شود و ۳۰۰۰۰ نفر از اهالی مناطق مرزی تخلیه شوند و بقیه در صفحه بعد

بحرین حق مالکیت خود را طلب کند. در فروردین سال ۳۵ تهران مرکز سیاسی

بقیه از صفحه قبل

چند پایگاه در این مناطق با خندقهای ضد تانک و خندقهای سر بازان و غیره تمبیه گردد. جواب مسکو باین پیشنهاد این بود که چنین عملی تحریک آمیز بوده و هیچ نوع عملیات مقدماتی دفاعی در مرزها نبایستی انجام گیرد زیرا نباید کوچکترین بهانه‌ای بآلمانها برای شروع عملیات نظامی علیه ما داده شود. بدین طریق مرزهای ما برای دفع دشمن باز اندازه کافی مجهز نشدند.

هنگامیکه ارتش‌های فاشیست عملاً بضاک شوروی تعرض نمودند و عملیات نظامی شروع شد مسکو دستور داد که به تیراندازی آلمانها جواب داده نشود. برای چه؟ برای اینکه استالین علیرغم حقایق مبرهنی تصور مینمود که جنگ هنوز آغاز نشده و تیراندازی آلمانها چیزی جز یک عمل تحریک آمیز چند واحد بی انضباط ارتش آلمان نیست و عکس العمل ما ممکن است بهانه‌ای برای آغاز جنگ بدست آلمانها بدهد.

جریان مذکور در زیر هم بر همه آشکار است. در اوایل که مقارن تعرض هیتلری به خاک اتحاد جماهیر شوروی بود یک نفر تمبیه آلمان از مرزها عبور کرده و اظهار داشت که بقوای آلمان دستور داده شده که حملات خود را علیه اتحاد شوروی در ساعت ۳ شب ۲۲ ژوئن آغاز کنند. استالین فوراً از این جریان اطلاع حاصل کرد ولی حتی این اعلام خطر هم نشنیده گرفته شد. بطوریکه ملاحظه میکنید همه چیز از اخطارهای فرماندهان ارتش گرفته تا اظهارات فراریان قوای دشمن و حتی کارزار علنی دشمن با بی‌اعتنائی تلتقی شد. آیا این نمونه‌هوشیاری رهبر حزب و رئیس کشور در چنین لحظات باریک تاریخی بود؟

نتیجه این رویه سهل انگاری و بی‌اعتنائی به حقایق قاطع چه شد؟ نتیجه این شد که دشمن در ساعات و روزهای اولیه جنگ در نواحی مرزی قسمت اعظم قوای هوایی و توپخانه و سایر تجهیزات نظامی ما را منهدم کرد. تعداد زیادی از دسته‌های نظامی ما را نابود و ستاد فرماندهی ما را بکلی برهم زد و طبیعتاً ما نتوانستیم از پیشروی عمیق دشمن در خاک خود جلوگیری نمائیم.

نتایج وخیم روزهای اول جنگ نیز تا حدی مربوط به اقداماتی بود که استالین بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۱ انجام داده و عده بیشماری از فرماندهان نظامی و کارمندان سیاسی را از بین برد. در مدت بین سنوات مذکور در فوق سرکوبی بعضی قسمت‌های کادرهای نظامی که از فرماندهان گردان‌ها گرفته و دامنه‌اش به مقامات عالی‌رتبه هم وسعت یافت بعمل آمد در این مدت فرماندهانیکه در اسپانیا و خاور دور تجارب نظامی آموخته بودند تقریباً بکلی نابود گردیدند.

این سیاست سرکوبی دامنه دار علیه کادرهای نظامی منجر به تزلزل انضباط نظامی گردید زیرا در خلال سالیان زیادی به کلیه افسران و حتی سربازان حزب و افراد سازمان بقیه در صفحه بعد

خاورمیانه شده بود نخست وزیر وقت عراق و نخست وزیران ترکیه و پاکستان بایران مسافرت کردند .

بقیه از صفحه قبل

جوانان کمونیست گفته شده بود که رؤسای خود را بعنوان دشمنان مخفی « رسوا نمایند » .
(همه‌همه حصار)

طبیعتاً چنین جریانی در انضباط نظامی در مرحله اول جنگ اثر منفی داشت - بطوریکه اطلاع دارید قبل از جنگ ما کادرهای نظامی ممتازی داشتیم که بدون هیچ تردیدی نسبت بحزب ومیهن صدیق و خدمتگذار بودند .

کافی است گفته شود که آندهای که از شکنجه های طاقت فرسای زندانها جان سلامت بدر بردند از همان روزهای اول جنگ چون میهن پرستان واقعی رشیدانه برای افتخار میهن به جنگ پرداختند - در اینجا منظور من افرادی مثل رفیق روکوسوفسکی که همانطوریکه میدانید زندانی شده بود و ماروتسکف که یکی از نمایندگان حاضر در این کنگره است و پودلاس که فرمانده ممتازی بود و در جبهه جنگ مقتول گردید و بسیاری از رفقای دیگر و فرماندهان بیشماری است که در اردوگاهها وزندانها ازین رفتند و ارتش دیگر رنگ آنها را ندید .

همه این جریانات حکایت از اوضاعی میکند که در ابتدای جنگ وجود داشت و متضمن خطر بزرگی برای میهن بود .

نباستی فراموش کرد که پس از شکست ها و مصائب اولیه در جبهه جنگ استالین تصور مینمود که دیگر امیددی باقی نیست و همه چیز تمام شد و در یکی از نطقهائی که در آن موقع ایراد نمود گفت : « ما هر آنچه که لنین بوجود آورده بود برای همیشه ازدست دادیم »

پس از آن استالین برای مدتی طولانی دیگر شخصاً ابتکار عملیات نظامی را بدست نگرفت و دست بهیچ کاری نمیزد . وی فقط هنگامی مجدداً زمام امور را بدست گرفت که چند نفر از اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) از وی ملاقات نموده و باو گفتند که برای بهبود اوضاع جبهه های جنگ لازم است فوراً اقداماتی بعمل آید .

بنابراین خطراتیکه در دوران اولیه جنگ متوجه کشور ما شده بود بیشتر معلول اشتباهات شخص استالین و طوقی بود که وی در رهبری ملت و حزب بکار می برد .

معهدنا ما فقط در باره آن دقائق اولیه آغاز جنگ که منجر به متلاشی شدن تشکیلات ارتش و تلفات سنگین شد صحبت نمیکشیم . حتی پس از آغاز جنگ هم عصبانیت و هیستری استالین که عملیات نظامی را بکلی مختل کرده بود باعث زیانهای بزرگی برای ارتش ما گردید .

استالین از فهم وضع حقیقی جبهه بسیار دور بود و این امری بود بسیار طبیعی . زیرا در تمام مدت جنگ میهنی وی هرگز بجبهه نرفته و بجز یک سرکشی کوتاه از جاده موژائیسک در یک دوره تثبیت جبهه جنگ از هیچیک از شهرهای آزاد شده هم دیدن نکرده بود - برای این بقیه در صفحه بعد

امریکاالحاق خود را بکمیته اقتصادی پیمان بغداد اعلام داشت .

بقیه از صفحه قبل

سرکشی کوتاه چه بسا آثار ادبی مملو از تجلیل و تصویر که تهیه نشد . در عین حال استالین در ابتکار عملیات نظامی دخالت میکرد و دستوراتی میداد که چون در آنها توجهی بوضع حقیقی قسمت بخصوص جبهه نشده بود منجر به تلفات سنگینی بر افراد میگردد .

و در اینخصوص بخود اجازه میدهم که يك واقعه را بعنوان نمونه ای از طرز رهبری عملیات جبهه ها توسط استالین نقل کنم - مارشال باگرامیان که در آنوقت فرمانده عملیات ستاد کل جبهه جنوب شرقی بود و در این جلسه کنگره حضور دارد میتواند آنچه را که خواهم گفت تأیید نماید .

هنگامیکه در سال ۱۹۴۲ در ناحیه خارکف اوضاع بی اندازه وخیم شده بود ما بجا تصمیم گرفتیم که از اجرای يك نقشه که در آنموقع ممکن بود در صورت ادامه عملیات عواقب حیاتی برای ارتش ما داشته باشد جلوگیری نمائیم و جریان را به استالین گزارش دادیم و گفتیم که اوضاع ایجاب میکند تغییراتی در نقشه عملیات داده شود تا از انهدام قسمت عمده قوا جلوگیری بعمل آید - برخلاف عقل سلیم ، استالین پیشنهاد ما را رد کرد و دستوراتی که عملیات نظامی برای محاصره خارکف ادامه یابد . در صورتیکه در آنموقع چند دسته از قوای ما بنوبه خود در خطر محاصره و اضمحلال قرار گرفته بودند .
من به واسیلوسکی تلفن کرده و گفتم :

« الکساندر میخائیلوویچ نقشه را بردارید (واسیلوسکی حاضر بود) و به رفیق استالین اوضاع را توضیح بدهید » باید متذکر شد که استالین نقشه های نظامی خود را از روی يك کره جغرافیائی تنظیم میکرد (همه هم در تالار) بلکه رفقا ، استالین روی يك کره جغرافیائی خط جبهه را مشخص مینمود - به رفیق واسیلوسکی گفتم :

« موقعیت را روی نقشه باونشان بدهید و بگوئید که دروضع فعلی عملیات را طبق نقشه قبلی نمیتوان دنبال کرد تصمیم اولیه بایستی بوضع نتیجه نهائی تغییر یابد »
واسیلوسکی جواب داد که استالین قبلاً مسئله را مطالعه نموده است و او هم مایل نیست دیگر استالین را برای این امر ملاقات کند زیرا استالین دیگر حاضر نیست که در خصوص عملیات مورد بحث صحبتی با او بشود .

پس از این مذاکره با واسیلوسکی من شخصاً با استالین در منزلش تلفن کردم ولی استالین به تلفن جواب نداد و در عوض مالنکف گوشی را برداشت . برفیق مالنکف گفتم که من ازجبهه جنگ صحبت میکنم و ما یلهم مستقیماً با استالین مذاکره نمائیم - استالین از طریق مالنکف بمن فهماند که میتوانم با خود مالنکف صحبت کنم - برای بار دوم اصرار کردم که میخواهم با خود استالین در باره وضع وخیمی که درجبهه پیش آمده گفتگو کنم ولی استالین با وجود اینکه در دو قدمی تلفن بود همچنان از بدست گرفتن گوشی امتناع ورزید و فهماند که باید از طریق مالنکف با او صحبت نمایم .

بقیه در صفحه بعد

در تیر ماه رئیس جمهوری پاکستان ژنرال اسکندر میرزا همراه همسر خود
بایران مسافرت نمود در شهریور ماه چاه قم به نقت رسید .

بقیه از صفحه قبل

پس از اینکه بدین طریق عرضحال ما را « استماع » نمود استالین گفت « تغییری در
تصمیمات متخذه ندهید »

از تمام اینها چه فایده‌ای حاصل شد ؟

بدترین چیزی که ممکن بود انتظارش را داشت . یعنی آلمانها قوای متمرکز ما را
محاصره کردند و ما صدها هزار نفر از سر بازان خود را ازدست دادیم . این بود « نبوغ » نظامی
استالین و این بود غراماتی که متوجه ما شد (همهمه حضار)

پس از خاتمه جنگ طی جلسه‌ای که استالین و اعضاء دفتر سیاسی حضور داشتند
اناستاس ایوانوویچ میکوئیان اظهار نمود که موقعیکه خروشچف راجع به عملیات نظامی خارکف
تلفن کرد حق داشت . میکوئیان اضافه کرد باعث تأسف است که پیشنهادات خروشچف مورد
توجه قرار نگرفت .

دلم میخواست ناظر خشم و غضب استالین بودید . چگونه ممکن بود تصور شود که استالین
عمل صحیحی انجام ندهد ، هر چه باشد ، هر چه باشد استالین « نابغه » بود و نابغه جز کار صحیح
عملی انجام نمیدهد ! همه کس ممکن است خطا کند ولی استالین تصور میکرد که هیچوقت اشتباه
نمیکند و همیشه حق با اوست . وی قبول نداشت که خطای بزرگ یا کوچکی کرده باشد در
حالیکه چه در امور نظری (تئوری) و چه در فعالیت های علمی از این خطاها بسیار از او سرزد .
وقتیکه کنگره حزب پایان یابد احتمالاً بایستی چندین عملیات نظامی زمان جنگ را مجدداً
مورد بررسی قرار دهیم و آنها را بصورت حقیقی خود جلوه دهیم .

تاکتیک‌هایی که استالین بدون اطلاع از رهبری عملیات نظامی در اجرای آنها اصرار
داشت تا موقعیکه ما موفق شدیم دشمن را متوقف نموده و حملات دفاعی را شروع نمائیم بقیمت
خون بسیاری از سر بازان ما تمام شد .

نظامیها میدانند که از اواخر ۱۹۴۱ بموض شروع ما نورهای بزرگ جهت محاصره
دشمن از جناحین و نفوذ در پشت جبهه ، استالین مرتباً دستور حمله مستقیم را میداد که دهات
یکی پس از دیگری بتصرف در آیند . اتخاذ آن تاکتیک باعث تلفات زیادی برای ما شد تا
اینکه افسران عالی رتبه ما که بار سنگین اجرای عملیات نظامی بر عهده آنها بود موفق به تغییر
اوضاع گردیدند و با شروع مانورهای نرم تری تغییرات بزرگی در جبهه بفتح ما دادند .

پس از پیروزی بزرگ بردشمن که به قیمت گرانی تمام شد ، استالین برای تنزل درجه
عده زیادی از فرماندهان که در پیروزی نقش بزرگی را ایفا نموده بودند تردیدی بخود راه
نداد . زیرا وی نمیتوانست قبول کند که برای خدماتی که در جبهه انجام یافته بود اشخاص
دیگری بجز خود او مورد تحسین قرار گیرند .

بقیه در صفحه بعد

۲۶ مهرماه رئیس جمهور لیبان گامیل شمعون بتهران وارد شد ۷ آبان ماه جشن

بقیه از صفحه قبل

استالین خیلی میل داشت از عقایدی که نسبت به رفیق ژوکف بعنوان يك رهبر نظامی ابراز میگردد اطلاع حاصل نماید - وی اغلب عقیده مرا درباره ژوکف سؤال میکرد . باو میگفتم که « ژوکف را من از سالیان دراز میشناسم . او ژنرال و فرمانده نظامی بسیار خوبیست » پس از خاتمه جنگ استالین شروع کرد همه گونه نظریات ناپسند درباره ژوکف ابراز دارد - مثلاً میگفت « شما از ژوکف تعریف کرده اید ولی او در خور تحسین نیست - برای اینکه میگویند ژوکف قبل از شروع عملیات نظامی مثنی خاک از زمین برداشته بو میگردد و آنگاه میگفت : می توانیم حمله را شروع کنیم و یا اینکه بعکس عملیات را طبق نقشه پیش بینی شده نمیتوان شروع نمود » . در آنوقت باو میگفتم « رفیق استالین من نمیدانم این صحبت ها را کی اختراع کرده ولی این گفته ها صحت ندارد . »

ممکن است اصولاً خود استالین این داستان را اختراع کرده باشد تا مهارت نظامی مارشال ژوکف را ناچیز جلوه داده و نقش او را تحقیر کند .

استالین خیلی سعی داشت که خود را بعنوان يك رهبر نظامی بزرگ معرفی نماید - از طرق مختلف مجاهدت نمود در افکار عمومی تلقین نماید که تمام پیروزیهای ملت شوروی طی جنگ بزرگ میهنی مرهون شجاعت و شهامت و نبوغ خود او بوده است - درست مانند کوزما کریوشکف (یکی از قزاقهای معروف که علیه آلمانها عملیات قهرمانی انجام داد) استالین در عین حال يك دست ابراس را به تن هفت نفر میکرد (همهجه در تالار)

در این زمینه خوبست به فیلمهای تاریخی و نظامی و چند اثر ادبی خودمان مراجعه نمایم - حقیقتاً نفرت آور است - اشاعه نبوغ نظامی استالین هسته مرکزی آنها را تشکیل میدهد - فیلم « سقوط برلن » را از مد نظر بگذرانید - در این فیلم استالین همه کاره است - وی از اطافی که دارای چندین صندلی خالی است دستورات خود را صادر مینماید - و تنها کسی که بوی نزدیک شده و گزارش میدهد همان پوسکر بیشف مصدر باوفای اوست (خنده حضار)

پس فرماندهان نظامی و دفتر سیاسی و دولت کجا بودند ؟ چه میکردند و مأمور چه کاری بودند ؟ در فیلم اصلاً اشاره ای از آنها نیست . استالین بعوض همه کار میکند . متکی به کسی نیست و عقیده کسی را هم نمی پرسد . بدین طریق همه چیز را تحت این طواغر غیر واقعی بملت نشان دادند - چرا ؟ برای اینکه استالین را برخلاف حقایق و برخلاف وقایع تاریخی با نور افتخار زینت دهند .

ولی این سؤال را هم نمیتوان از خود نمود که : نظامیانیکه بار جنگ را بردوش داشتند پس کجا هستند ؟ آنها غایبند با حضور استالین مگر میشد جائی برای کس دیگری باقی بماند .

در حقیقت تمام سازمان حزب و دولت شوروی و ارتش شجاع و افسران با کفایت و سربازان
بقیه در صفحه بعد

ترك تریاك بر گزار شد ۱۱ آبان ماه سر شماری عمومی آغاز گردید ۱۲ آذر ماه در مسابقات

بقیه از صفحه قبل

دلیر و ملت شوروی بودند که پیروزی را در جنگ بزرگ میهن تضمین نمودند ، نه استالین (گف زدن ممتد و شدید حضار) .

اعضاء کمیته مرکزی ، وزراء و رهبران اقتصادی و رهبران فرهنگی شوروی و رؤسای سازمانهای ناحیه ای حزب و دولت و مهندسی و کارشناسان هریک از آنها در محل کار خود از قدرت و معلومات خود برای پیروزی بردشمن دریغ ننمودند .

بهترین مبارزین ما شجاعت بی نظیری از خود نشان دادند - همه طبقه کارگر ، دهقانان مزارع اشتراکی و روشنفکران شوروی که تحت رهبری سازمانهای حزب بر محرومیت های ناگفتنی فائق آمده و تمام قدرت خود را وقف دفاع میهن کردند بایستی با هاله افتخار مزین کردند .

زنان شوروی به نوبه خود کارهای بزرگ متهوراته ای انجام دادند و در کارخانجات و مزارع اشتراکی ورشته های مختلف اقتصادی و فرهنگی کار تولید را با موفقیت دنبال کردند - بسیاری از زنان هم حتی درجه های جنگ مستقیماً شرکت نمودند .

جوانان شجاع ما هم چه درجه های جنگ و چه در داخل برای دفاع میهن و انهدام دشمن کمک های بی حد و حصری نمودند .

خدمات سربازان شوروی و رهبران آنها و مبارزین سیاسی در هر مقامی جاویدان خواهد ماند - در اولین ماههای جنگ و با از دست دادن قسمت عمده ای از ارتش اینها عقل و روحیه خود را از دست نداده و توانستند حین جریان جنگ ، ارتش قوی و شجاعی مجدداً تشکیل دهند و نه تنها در مقابل دشمن نبروزند و با تجربه ای مقاومت نمودند بلکه آنرا مغلوب هم کردند . اعمال برجسته و شجاعانه صدها میلیون مردم شرق و غرب در مبارزه علیه خطر بردگی فاشیسم که با آن خطر روبرو بودیم قرنها و هزاران سال در خاطره بشریت مرهون و منت دیده خواهد ماند - (گف زدنهای ممتد رعد آسا)

افتخار اصلی خاتمه موفقیت آمیز جنگ متوجه حزب کمونیست و قوای نظامی اتحاد شوروی و دهها میلیون افرادی که توسط حزب تجهیز گردیدند میشود زیرا همه آنها در این موفقیت نقش حساس و عمده ای انجام دادند .

رفقا بگذارید به حقایق دیگری توجه نمائیم - اتحاد شوروی حتماً بعنوان نمونه یک کشور کثیر الملله شناخته میشود . زیرا ما عملاً تساوی حقوق و مودت ملی را که در قلمرو میهن وسیعمان زندگانی میکنند تأمین نموده ایم .

به همین دلیل اعمالیکه با بنکار استالین انجام میشد و در حقیقت بر اساس تخطی شدید از اصول اساسی لنین در مورد سیاست ملیون کشور شوروی استوار بود نفرت انگیز تر جلوه مینماید بقیه در صفحه بعد

المپیک ملبورن دومدال طلا نصیب ایران گردید و تیم کشتی ایران مقام اول جهانی را

بقیه از صفحه قبل

منظور ما در اینجا تبعید و کوچ دادن دسته جمعی توده هائی از افراد است که بدون استثناء شامل کمونیست ها و اعضاء سازمان جوانان بوده و ملاحظات نظامی خاصی هم این اقدامات را ایجاب نمی نموده است .

بدین معنی که در اواخر سال ۱۹۴۳ هنگامیکه در سراسر جبهه های جنگ میهن شکافهائی بنفع اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمد تصمیم تبعید «کاراچائی ها» از بوم اصلی شان اتخاذ واجرا گردید . در همان اوان یعنی در اواخر سپتامبر ۱۹۴۳ تمام اهالی جمهوری خودمختار کالموک دچار همین سر نوشت گردیدند و در ماه مارس ۱۹۴۴ اهالی چیچن و اینگوش تبعید و جمهوری خودمختار چیچن و اینگوش منحل گردید . در ماه آوریل ۱۹۴۴ همه بالکارها بنقاط دوردست جمهوری خودمختار کاباردو - بالکار تبعید شدند و حتی جمهوری آنها هم تغییر نام یافته و به جمهوری خود مختار کابارد موسوم گردید . اهالی اوکرائین چون تعدادشان زیاد و محلی برای اسکان همه آنها نبود به چنین سر نوشتی دچار شدند و الا حتی آنها را هم تبعید مینمودند (خنده و همه هم حصار)

نه تنها یک نفر پیرو مارکس ولین بلکه هیچ فرد با شعوری نمیتواند فکر کند که چطور ممکن است مللی را تماماً و حتی زنان و کودکان و سالخوردگان و کمونیست ها و اعضاء سازمان جوانان آنها را مسئول اعمال غیردوستانه دانست و دسته جمعی آنها را سر کوب و بعلت اعمال خصمانه افراد و یا دسته ای از افراد آنها را محکوم به بدبختی ورنج نمود .

پس از خاتمه جنگ میهنی ملت شوروی پیروزیهای عظیمی را که پس از قربانهای بی شمار و مساعی بزرگ بدست آمده بود با افتخار تجلی بخشید و حزب بیش از پیش از جنگ متفق و متحد بیرون آمد . زیرا طبقات حزب در اثر آتش جنگ آب دیده و محکم تر شده بودند و در چنین شرایطی هیچکس فکر امکان توطئه ای را در حزب نمیتوانست بکند .

اما درست در همین موقع بود که قضیه معروف لنینگراد بوجود آمد - بطوریکه ثابت شد قضیه مزبور کاملاً ساختگی بود و کسانی که بیگناه جان خود را از دست دادند عبارتند از رفیق ورنز نسکی و کوزتسف و رودیونف و پوپکف و سایرین .

بطوریکه میدانیم ورنز نسکی و کوزتسف جزو رهبران برجسته و عالی قدری بودند و موقعی به استالین خیلی نزدیک بودند - کافی است گفته شود که استالین ورنز نسکی را بمعاونت اول شورای وزیران و کوزتسف را بدبیری کمیته مرکزی ارتقاء داد - و اینکه استالین نظارت بر سازمانهای انتظامی کشور را به کوزتسف محول داشت خود دلیل بر اعتمادیست که بوی داشت . پس چگونه ممکن است که این اشخاص بعنوان دشمن مردم متهم و ازین برده شوند ؟ حقایق ثابت میکند که « قضیه لنینگراد » هم نتیجه خود سری استالین در مقابل طبقات حزب بوده است .

بقیه در صفحه بعد

احراز کرد ۱۷ دیماه راه آهن تهران بمشهد متصل شد در ۱۵ بهمن ماه آمریکا اعلام کرد

بقیه از صفحه قبل

چنانچه در کمیته مرکزی حزب و در دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی وضع عادی موجود بود قضایائی نظیر آنچه که گفته شد طبق رویه معموله حزب در آنجا مورد بررسی قرار گرفته و همه حقایق مربوطه سنجیده میشد و اصولاً این قضیه و حوادث نظیر آن پیش آمد نمی کرد .

میتوانیم بگوئیم که پس از پایان جنگ اوضاع پیچیده تر شد و استالین متلون المزاج تر و عصبانی تر و خشن تر گردیده و مخصوصاً سوء ظنش افزایش یافت - جنون اذیت و آزارش بدرجات غیر قابل تصویری رسید بطوریکه بسیاری از مبارزین بنظر وی به دشمن میدل شدند پس از جنگ استالین بیش از پیش خود را از مردم و جامعه جدا نموده و بدون مشورت باشخاص تصمیمات را خود به تنهایی اتخاذ مینمود .

برای آن محرک پست و آن دشمن فرومایه که هزاران کمونیست و افراد صدیق شوروی را بقتل رسانیده بود از این سوء ظن غیر قابل تصور با مهارت منتهای سوء استفاده را نمود - ارتفاع وزن نسکی و کوزنتسف باعث نگرانی بریاشده بود - بطوریکه اکنون محقق شده است بریا تهیه مدارک ساختگی را شخصاً و یا بوسیله اشخاص مورد اعتمادش و همچنین انتشار اظهارات و نامه های بی اسم و شایعات و سخن چینی های مختلف را به استالین «پیشنهاد» کرد . کمیته مرکزی حزب « قضیه معروف و ساختگی لنینگراد » را مورد بررسی قرار داد در مورد بیگناهانیکه رنج دیده بودند اعاده حیثیت شد و بسازمان پرافتخار حزب لنینگراد هم اعاده شرف گردید آبا کومف و سایرین که قضیه را جعل نموده بودند تسلیم دادگاه شدند - محاکمه آنها در لنینگراد انجام گرفت و بسزای اعمالشان رسیدند .

یک مسئله قابل طرح است و آن اینست که : چگونه در خصوص این قضیه حقایق فقط حالا روشن شده است و چرا قبلاً یعنی در زمان حیات استالین برای احتراز از نابودی حیات بیگناهان اقدامی نکردیم ؟ برای اینکه استالین بر « قضیه لنینگراد » شخصاً نظارت داشت و در آن زمان اکثریت اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) از کم و کیف قضیه بی اطلاع بودند و لذا نمیتوانستند دخالتی نمایند .

و قتیکه بریا و آبا کومف مدارکی به استالین دادند بدون آن که مدارک افترا آمیز را مطالعه نماید دستور بازپرسی را نسبت به « قضیه » و وزن نسکی و کوزنتسف صادر نمود و سر نوشت آنها تعیین شده بود . نمونه عبرت انگیز دیگر ، موضوع سازمان ملیون مینگریان است که گویا در گرجستان وجود داشت - بطوریکه اطلاع دارند کمیته مرکزی حزب اتحاد شوروی در نوآبر ۱۹۵۱ و در مارس ۱۹۵۲ قطعنامه های در اینخصوص صادر نمود . این قطعنامه ها بدون طرح قبلی در دفتر سیاسی (پولیت بورو) صادر گردید و استالین شخصاً آنها را انشاء کرده بود . در این قطعنامه ها علیه عده زیادی از کمونیست های صدیق اتهامات سنگینی عنوان بقیه در صفحه بعد

حمله بخاک ایران حمله بخاک امریکا است ۲۷ بهمن ماه بودجه کشور برای نخستین بار

بقیه از صفحه قبل

شده بود - بر اساس مدارک ساختگی ثابت کرده بودند که در گرجستان يك سازمان ملیون که هدفش با معاضدت دول امپریالیستی انهدام قدرت شوروی در آن جمهوری میباشد وجود دارد عده ای از مبارزین مسئول حزب و دولت در نتیجه توقیف شدند . بطوریکه بعداً ثابت شد تمام این جریانات افترائی علیه سازمان حزب گرجستان بود .

میدانیم که در گرجستان هم مانند چند جمهوری دیگر زمانی تظاهرات ملی بورژوازی روی داد - حال باید سؤال کرد که پس از تصویب قطعنامه های مورد اشاره فوق چگونه ممکن بود تملایات ملی در گرجستان بحدی شدت یابد که خطر جدا شدن گرجستان از اتحاد شوروی والحاق آن به ترکیه برود ؟ (خنده و مهمه حضار)

چنین تصویری البته جنون آمیز است تصور اینکه چنین افکاری بتواند در مخیله کسی رسوخ نماید غیر ممکن است .

هر کس میدانند که چگونه گرجستان تحت حکومت شوروی به پیشرفت های اقتصادی و فرهنگی نائل آمد .

تولید صنعتی جمهوری گرجستان نسبت به میزان قبل از انقلاب ۲۷ برابر شده است . صنایع جدیدی که قبل از انقلاب در آنجا وجود نداشت از قبیل ذوب آهن ، روغن گیری و کارخانجات مولد ماشین آلات و غیره در گرجستان تأسیس شد . بیسوادی که شامل ۷۸ در صد جمعیت گرجستان قبل از انقلاب بود مدتست که دیگر وجود ندارد .

اگر اهالی گرجستان اوضاع جمهوری خود را با شرایط توده های کارگر ترکیه مقایسه میکردند آیا هیچوقت ممکن بود آرزوی الحاق به ترکیه را بکنند ؟ در سال ۱۹۵۵ نسبت بهر فرد جمعیت ، گرجستان ۱۸ برابر ترکیه فولاد تولید کرد .

گرجستان نه برابر ترکیه نیروی برق تولید میکند . طبق آمار سال ۱۹۵۰ میلادی ۶۵ در صد جمعیت ترکیه بیسواد است و نسبت بیسوادی در میان زنان به ۸۰ درصد میرسد . گرجستان دارای ۱۹ آموزشگاه تعلیمات عالی است که تقریباً ۳۹ هزار دانش آموز در آنها مشغول تحصیل هستند ، یعنی هشت برابر ترکیه (برای هر هزار نفر جمعیت) . رفاه طبقه کارگر در گرجستان تحت حکومت شوروی بینهایت افزایش یافته است .

واضح است به نسبتیکه اقتصاد و فرهنگ توسعه یابد و هوشیاری سوسیالیستی مردم گرجستان اضافه شود بهمان نسبت هم منابع ایجاد حس ملیت بورژوازی خواد یافت و همانطوریکه بعداً اوضاع نشان داد سازمان ملیونی در گرجستان وجود نداشت و ده هزار افراد بیگناه قربانی سماجت و بی قانونی شدند - این جریانات تحت رهبری « پرازنوگ » استالین « فرزند عظیم الشان ملت گرجستان » که گرجیها دوست دارند او را بدین اسم بنامند اتفاق افتاد (مهمه در تالار)

بقیه در صفحه بعد

بعد از شهر یوربیست متعادل شد ۱۵ اسفند ماه نمایندگان اتم برای صلح در تهران بوسیله

بقیه از صفحه قبل

سماجت استالین نه تنها در تصمیماتی که مربوط با مورد اخلی کشور بود بروز مینمود بلکه در روابط بین المللی اتحاد جماهیر شوروی هم ظهور میکرد .

جلسه عمومی ماه ژوئیه کمیته مرکزی جزئیات علل اختلافات با یوگسلاوی را مورد مطالعه قرارداد . نقش استالین در اینخصوص شرم آور است - مسائل ناشی از «موضوع یوگسلاوی» جملهگی مسائلی بودند که ممکن بود با مذاکره بین احزاب و رفتار حل شود - هیچ مبنای قابل توجهی وجود نداشت که مؤید جریانی باشد که این «موضوع» بعداً بخود گرفت . کاملاً ممکن بود که از قطع رابطه بین دو کشور جلوگیری شود - البته این نظر مفهوم اینرا ندارد که رهبران یوگسلاوی از خطاء و نقص مبرا بودند ولی خطاها و نواقص بشکل عجیبی از طرف استالین بزرگ جلوه داده شد تا اینکه اوضاع منجر به قطع روابط با یک کشور دوست گردید . من روزهای اول مناقشات بین اتحاد شوروی و یوگسلاوی را که بطور تصنیی بزرگ جلوه داده شد بخاطر دارم . یکروزیکه از کیف بهسکو میآدمم از من دعوت شد که بملاقات استالین بروم و در حالیکه رونوشت نامه‌ای را که اخیراً به تیتو فرستاده بود بمن نشان میداد گفت : « آیا این را خوانده اید ؟ »

بدون اینکه منتظر جواب من بشود اظهار نمود : « کافست که انگشت کوچک خود را تکان بدهم و دیگر اثری از تیتو نماند و دیگر گون شود . »

« این تکان دادن انگشت کوچک» برای ما خیلی گران تمام شد . این اظهارات استالین مبین جنون عظمت وی بود . ولی رویه او همیشه بدینمنوال بود : « انگشت کوچکم را تکان میدهم و اثری از کسبوره نخواهد ماند » ، « انگشت کوچکم را تکان میدهم و اثری از پوستیچف و چوبارنخواهد ماند » ، « انگشت کوچکم را تکان میدهم و وزنسکی و کوزنتسف و دیگران از بین خواهند رفت » .

ولی این جریان انگشت تکان دادن در مورد تیتو صدق نکرد و شدت طریقی که استالین نه فقط برای تکان دادن انگشت کوچک خود بلکه برای تکان دادن هر چه را که میتواند تکان بدهد اتخاذ نمود اثری در سقوط تیتو نبخشید . چرا ؟ برای اینکه در مورد این اختلاف با یوگسلاوی ، کشور و ملتی پشتیبان تیتو بود که در مکتب دشوار مبارزات برای بدست آوردن آزاری و استقلال تعلیم گرفته بود . ملتی بود که از رهبران خود حمایت میکرد - پس ملاحظه میکنید که جنون قدرت استالین کار را بکجا کشید .

استالین کاملاً حس درک حقایق را از دست داده بود و تکبر و سوء ظن خود را نه فقط درباره افراد اتحاد جماهیر شوروی مورد آزمایش قرار میداد بلکه در مورد تمام احزاب و تمام ملل .

موضوع یوگسلاوی را با دقت مورد مطالعه قرار دادیم و راه حل مناسبی که مورد تأیید بقیه در صفحه بعد

شاهنشاه افتتاح گشت ۲۱ اسفند ماه شاهنشاه بعربستان سعودی مسافرت فرمودند این

بقیه از صفحه قبل

مردم اتحاد شوروی و یوگسلاوی و همچنین توده های کارگر تمام دموکراسی های توده ای و بشریت مترقی است یا فقیتم - به روابط غیر عادی با یوگسلاوی بنفع تمام اردوی سوسیالیسم و بنفع تحکیم و تقویت صلح در سراسر جهان خاتمه داده شد .

خوبست که « قضیه توطئه پزشکان » را نیز یادآور شویم . (همه هم حضار) در حقیقت بجز اظهارات دکترس تیماچوک « قضیه » ای در بین نبود . دکترس مزبور را احتمالاً تحت تأثیر قراردادها بودند و یا بوی دستور داده شده بود (و اینهم در زمینه یکی از همکاریهای غیر رسمی سازمانهای انتظامی کشور بود) که نامه های باستالین نوشته و ضمن آن اظهار نماید که پزشکان ظاهراً طرق ناپسندی برای معالجات خود بکار میبرند .

چنین نامه ای برای استالین کافی بود که فوراً نتیجه بگیرد که در اتحاد شوروی پزشکان توطئه چینی وجود دارد و در نتیجه دستوراتی از پزشکان متخصص عالیقدر را توقیف نمایند و در باره طریقه بازجویی و تحقیق و روش بازپرسی توقیف شدگان نظریات شخصی خود را اظهار داشت . گفت که اکادمیسین وینوگرادف بایستی زنجیر شود و دیگری شلاق زده شود - رفیق ایگناتیف وزیر سابق امنیت کشور در این کنگره بعنوان نماینده حضور دارد - استالین با خشونت بوی گفته بود که « اگر اعترافات از دکترها بدست نیآورید سر تا سر از تن جدا خواهیم کرد » . (سروصدا در تالار)

استالین شخصاً قاضی بازپرس را بحضور طلبید و بوی دستوراتی داد و نسبت بطرق بازپرسی و تحقیق توصیه هایی بوی کرد - طرق مزبور بسیار ساده بود : زدن ، زدن و بازهم زدن . کمی پس از توقیف دکترها صورت مجلس های مربوطه که حاکی از اعترافات گناهان بود بدست ما اعضاء دفتر سیاسی رسید .

پس از توزیع این صورت مجلس ها استالین بما گفت « شما مثل بیچه گربه های نوزاد کور هستید - بدون من چه میشد ؟ مملکت بیاد فنا میرفت زیرا شما نمیدانید چگونه دشمنان را بشناسید » .

پرونده امر طوری جلوه داده شده بود که هیچکس نمیتوانست حقایقی را که مبنای تحقیقات بود بازرسی نماید و امکان تماس با اشخاص که به گناهان خود اعتراف نموده بودند و تأیید حقایق وجود نداشت .

معهذا ما احساس میکردیم که موضوع دکترهای توقیف شده مشکوک است زیرا برخی از آنها را که گاهی ما را معالجه کرده بودند شخصاً میشناختیم - و قتیکه پس از وفات استالین « موضوع » را رسیدگی نمودیم متوجه شدیم که از ابتداء تا انتهای آن ساختگی بوده است . این « موضوع » شرم آور را خود استالین جعل نموده بود ولی فرصت نیافت که آنرا به نتیجه برساند (لاقبل به نتیجه ای که خودش میل داشت) و بهمین علت هم پزشکان مزبور بقیه در صفحه بعد

مسافر تها همراه با مسافرت شاهنشاه بکشورهای خارج وضع بین‌المللی وجهانی ایران

بقیه از صفحه قبل

هنوز در قید حیات هستند. برای همه آنها اکنون اعاده حیثیت شده است و در پست‌های سابق خود مشغول کارند و افراد عالی رتبه و اعضاء دولت را معالجه میکنند و از اعتماد ما برخوردارند و وظائف خود را با کمال صداقت چون گذشته انجام میدهند.

برای آن عامل دستگاه جاسوسی خارجی و دشمن سرسخت حزب در تنظیم بعضی کارهای کثیف و شرم‌آور نقش بسیار پستی را به‌عهده داشت. برای اعتماد استالین را جلب نموده بود. بچه‌ترتیبی این محرک توانست مقامات عالی‌رتبه حزب و دولت را اشغال کرده تا به شغل معاونت اول ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی نائل آید و اکنون محقق شده است که این عنصر بدذات از تعداد بیشمار اجساد عبور کرده و بدین طریق مدارج را پیموده بود.

آیا علائمی دال بر دشمنی بریا با حزب وجود داشت؟ در حقیقت بله. حتی در سال ۱۹۳۷ طی یک جلسه عمومی کمیته مرکزی، کامینسکی کمیسر سابق بهداشت اظهار نمود که بریا برای دستگاه جاسوسی مساوات کار میکند. هنوز مدتی از انعقاد جلسه عمومی کمیته مرکزی نگذشته بود که کامینسکی بازداشت و تیرباران گردید. آیا استالین اظهارات کامینسکی را مورد مطالعه قرار داد؟ خیر. زیرا استالین به بریا اعتماد داشت و همچنین حس اعتماد کافی بود. و وقتیکه استالین به کسی یا چیزی اعتماد داشت کسی قادر نبود عقیده مخالفی ابراز دارد. هر که جرأت میکرد عقیده مخالفی ابراز نماید دچار سرنوشت کامینسکی میشد. علائم دیگری هم وجود داشت.

اظهارات رفیق اسنه‌گف در کمیته مرکزی حزب قابل توجه است. (بعنوان جمله متعرضه بگوئیم که اسنه‌گف پس از گذراندن ۱۷ سال در اردوگاه‌های محبوسین اخیراً نسبت بوی اعاده حیثیت گردید). اسنه‌گف در بیانیه خود چنین نوشت:

«در مورد اعاده حیثیت احتمالی کارتولیشویلی لاورنتیف عضو سابق کمیته مرکزی، من مدارک مستدلی درباره نقش بریا در قضیه کارتولیشویلی و همچنین مقاصد جنایت‌کارانه بریا به نماینده کمیته امنیت کشور ارائه داشتم»

بعقیده من لازم است که یک حقیقت مهمی در خصوص این قضیه باطلاع کمیته مرکزی برسد زیرا مفید ندانستم که سند مربوطه به پرونده بازپرسی ضمیمه گردد.

در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۳۱ طی یکی از جلسات اداره سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی کارتولیشویلی دبیر کمیته محلی ماوراء قفقاز گزارشی تسلیم نمود. کلیه اعضاء هیئت عامله کمیته مزبور حضور داشتند. ولی از میان آنها امروز فقط من زنده مانده‌ام. استالین در آن جلسه در پایان نطق خود پیشنهادی درباره سازمان دبیرخانه کمیته محلی ماوراء قفقاز ارائه داشت که بموجب آن کارتولیشویلی دبیر اول و بریا دبیر دوم

بقیه در صفحه بعد

راتبیت و موقعیت کشور بالا رفت . اینها بود کارهایی که در ایران انجام شده بود

بقیه از صفحه قبل

انتخاب شوند (در تاریخ حزب اولین مرتبه‌ای بود که اسم بریا بعنوان نامزد شغلی در حزب برده میشد)

اما کارتولیشویلی جواب داد که بریا را خوب میشناسد و بهمین دلیل جداً از همکاری با وی امتناع دارد . استالین سپس پیشنهاد نمود که موضوع مسکوت بماند زیرا که در حین عمل ممکن است موضوع بخودی خود حل شود . در روز بعد تصمیم گرفته شد که شغل مزبور به بریا تفویض گردد و کارتولیشویلی از ناحیه ماوراء قفقاز تبعید گردد . این حقایق را رفیق میکوئیان و گاگانویچ که در آن جلسه حضور داشتند میتوانند تأیید نمایند .

همه میدانستند که از خیلی پیش روابط بین کارتولیشویلی و بریا بسیار بد بود و این تیرگی روابط از زمان فعالیت رفیق سرگو در ناحیه ماوراء قفقاز جریان داشت - کارتولیشویلی از همکاران بسیار نزدیک سرگو بود و بالاخره این تیرگی روابط باعث شد که بریا « پرونده » ساخنگی برای کارتولیشویلی بسازد .

موضوع جالب اینست که در پرونده کارتولیشویلی متهم به اعمال تروریستی علیه بریا شده بود .

اعلام جرم بریا شامل جزئیات جرائم بود . با وجود این چون ممکن است برای همه نمایندگان گنگره موقعیتی دست نداده باشد که سند اعلام جرم را خوانده باشند لازم است نکاتی را یاد آور شود - مایلم طرق وحشیانه بریارا در مورد قتل کدرف و کالو بیف و همچنین باتورینا (مادر خوانده کالو بیف) مجدداً یاد آور شوم - این اشخاص مایل بودند که کمیته مرکزی را از فعالیت‌های خائنانه بریا مطلع سازند - این اشخاص جملگی بدون محاکمه تیرباران ورآی دادگاه هم پس از اجرای مجازات یعنی قتل آنها صادر گردید .

این است آنچه که کمیته مرکزی بود (به کمیته مرکزی نوشت :

« من از اعماق يك سلول اندوهناك زندان لوفورتورسکی بشما متوسل میشوم . امیدوارم که فریادهای وحشت آمیزم بسمع شما برسد . در مقابل این نیازها بی‌اثر ننماید و مرا تحت حمایت خود بگیرید - از شما عاجزانه تقاضا دارم ترتیبی بدهید که کابوس خوفناك بازجوییها خاتمه یابد - ثابت کنید که مبنای پرونده من بر اشتباه گذارده شده است .

« من بیگناهم و از شما استدعا دارم که این امر را باور کنید - گذشت زمان ثابت خواهد کرد که من حقیقت را میگویم . من عامل محرك اوخرانای تزاری نیستم . من جاسوس نمیباشم - من عضو سازمان ضد شوروی بطوریکه بعضی‌ها سعی دارند با اظهار تشان مرادبان متهم نمایند نیستم . من جرمی علیه حزب و یا دولت مرتکب نشده‌ام . من يك بلشویك قدیمی و مبرا از هر لکه‌ای هستم و صادقانه در مدت بیش از چهل سال در صفوف حزب برای خوشبختی و رفاه ملت مبارزه کرده‌ام .

بقیه در صفحه بعد

و شرایط اجتماعی کشور را برای پذیرش يك رفاه و آسایش عمومی آماده می‌کرد .

بقیه از صفحه قبل

« امروز درس شصت و دو سالگی قاضی باز پرس مرا تهدید به شکنجه‌های جسمانی شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر و تحقیر آمیز تر میکند » قضات باز پرس دیگر قادر نیستند باشتباهات خود پی برده و متوجه شوند که طرز دادرسی آنها غیر قانونی و غیر مجاز است. آنها می‌کوشند عمل خود را توجیه نموده و مرا دشمن سرسختی معرفی نمایند و در نتیجه تقاضا دارند که طرق شکنجه آمیز بیشتری در مورد من اعمال گردد ولی حزب باید بداند که من بیگناهم و هیچ چیزی قادر نیست يك فرزند صدیق حزب را حتی هنگامی که آخرین نفس خود را می‌گشاید بدشمن کند .

« من راه نجاتی ندارم. احساس می‌کنم که ضربات تازه و نیرومندی در انتظار من است اما هر چیز را حدیست . شکنجه من به انتها درجه رسیده است . سلامت من متزلزل گردیده . قوه و نیرویم در حال زوال است و پایان عمر من نزدیک میشود . چه چیزی برای یک فرد صدیق و حشمتناک تر از اینست که در یک زندان شوروی به‌برد او را خائن بمیهن معرفی نمایند . در حقیقت چه در همه این جریان‌ها هولناک است ، قلب من احساس تلخی و رنج فراوانی میکند . نه ، نه این پیش‌آمد عملی نخواهد شد - ممکن نیست عملی شود. من گریه می‌کنم . نه حزب نه دولت شوروی و نه بریا کمیسر مردم اجازه چنین ظلم شدید و غیر قابل ترمیمی را نخواهند داد . من کاملاً اطمینان دارم در صورتیکه بابت نظری و آرامش ، بدون خشم و تهدید به شکنجه بوضع من رسیدگی شود باسانی ثابت خواهد شد که اتهامات علیه من بدون اساس بوده است من قلباً ایمان دارم که حقیقت و عدالت بالاخره پیروز خواهند شد . آری من ایمان دارم .

هیئت قضات نظامی رفیق کدرف ، آن کمونیست قدیمی را بیگناه تشخیص داد . معذالك بدستور بریا وی تیرباران گردید . (ابراز انزجار حضار)

بریا با خانواده رفیق اورجنیکیدزه هم با بی‌رحمی رفتار کرد - چرا ؟ برای این که اورجنیکیدزه سعی کرده بود بریا را از اجرای نقشه‌های شرم آورش مانع شود - بریا تمام کسانی را که ممکن بود مشکلی برایش ایجاد کنند از سر راه خود برداشت - اورجنیکیدزه همیشه مخالف بریا بود و این موضوع را از استالین هم مخفی نداشت - بعوض این که بموضوع رسیدگی نموده و تصمیمات مقتضی اتخاذ نماید استالین اجازه از « بین بردن » برادر اورجنیکیدزه را صادر کرد و اورجنیکیدزه را هم وادار بخود کشی نمود - (تنفر حضار)

بریا چنین شخصی بود . کمی پس از فوت استالین کمیته مرکزی حزب نقاب از چهره بریا برداشت . و در اثر تحقیقات قضائی مستدلی ثابت شد که بریا جنایات هولناکی را مرتکب شده است . لذا وی تیرباران گردید .

این سؤال پیش می‌آید که چگونه بریا که ده ها هزار از افراد را از بین برده بود در زمان حیات استالین رسوا نگردید ؟ علت این که قبلاً رسوا نشد این بود که وی با کمال بقیه در صفحه بعد

روش پسندیده مقامات انتظامی در راه مبارزه

با کمونیسم

درس‌های ۳۵-۱۳۳۶ عده زیادی از زندانیان توده‌ای چه نظامی و چه غیر نظامی

بقیه از صفحه قبل

مهارت از نقاط ضعف استالین استفاده می‌کرد. مرتباً سوء ظن استالین را تقویت کرده و در کلیه امور با او کمک می‌کرد و به پشتیبانی استالین مستطهر بود.

رفقا. پرستش فردی بدرجات هولناکی رسیده بود مخصوصاً بدین لحاظ که خود استالین از کلیه طرق قابل تصور برای تجلیل شخص خود استفاده می‌کرد. این نظر متکی به حقایق زیادی است. یکی از برجسته ترین نمونه های تجلیل شخصی و عدم مطلق شکسته نفسی استالین « انتشار شرح حال مختصر » خود در سال ۱۹۴۸ است. تملق و تجلیل در این کتاب بجائی رسیده که استالین خود را به پای خدایان رسانیده و خود را حکیم خطا و لغزش ناپذیری جلوه داده است و ضمن آن در مورد خود از « بزرگترین رهبران » و « بزرگترین استادان سوق الجیشی همه ادوار » صحبت می‌کند.

کار بجائی کشیده که کلمات و صفات مبالغه‌ای برای تحسین و تمجید بیشتر دیگر نمی‌توان یافت.

ذکر نمونه ستایشهای چاپلوسانه‌ای که کتاب مزبور را پر کرده است بی‌مورد بنظر می‌رسد. کافی است اضافه شود که آنها مورد تأیید شخص استالین بوده و خودش هم بادت خود در نسخه پیش نویس کتاب مقادیری اضافه کرده است.

آیا مثلاً فرض می‌کنید که استالین با یادداشتهای خطی خود سعی کرده بود از التهاب چاپلوسانی که « شرح حال مختصر » او را تهیه کرده بودند چیزی بگاهد؟ بعکس! مخصوصاً دقت نموده بود قسمتهائی از کتاب را که ضمن آنها بنظروى تجلیل و تحسین کافی بعمل نیامده است معین کند.

نمونه های زیر تصحیحاتی است که استالین بخط خود نموده بود :

« در مبارزه علیه بدبینان و تسلیم شوندگان و طرفداران ترسکی و زینوویف و بوخارین و کامنف پس از فوت لنین هسته رهبری حزب وظیفه داشت که يك مظهر اتحاد کامل بیابد (اسامی زیر در صفحه ۸۹ « شرح حال مختصر » بقلم ژرف استالین چاپ مؤسسه طبع انتشارات بزبانهای خارجه مسکوسال ۱۹۴۹ ذکر شده است : استالین - مولوتف - کالینین - وروشیلف کوئی بیشف فرونز - گاگانویچ - اورچنیکیدزه - کپروف - باروسلاوسکی - میکویان -

بقیه در صفحه بعد

پس از ابراز ندامت و طلب بخشایش از زندانها آزاد گردیده بدامان مام میهن باز گشتند

بقیه از صفحه قبل

اندریف شورنیک - یانف . کریرستف ولی دیگران خذف شده اند) و این هسته مرکزی بود که تحت پرچم لنین حزب را با پیروی از دستورات آن متوفی متشکل ساخت و مردم شوروی را بشاهراه صنعتی کردن کشور و اشتراکی نمودن کشاورزی هدایت نمود . رهبر این هسته مرکزی و هادی حزب و دولت رفیق استالین بود «

این مطالبی بود که استالین خودش نوشته بود ! و سپس اضافه میکند :

« اگر چه وظائف خود را بعنوان رهبر حزب و ملت با مهارت کامل انجام داده و از پشتیبانی کامل تمام مردم شوروی برخوردار بود معذالك استالین از خود پسندی و ادعا و تجلیل شخصی مبرا بود «

کجا و کی دیده شده است که رهبری این قدر از خود تعریف کند ؟ آیا این عمل شایسته رهبری از نوع لنین و مارکس است ؟ خیر ، به تحقیق مارکس و انگلس علیه این کارها قیام کردند - ولادیمیر ایلیچ لنین هم به نوبه خود این رویه را محکوم نمود .

در نسخه پیش نویس ، کتاب وی جمله زیر دیده میشود « استالین لنین امروزی است » چون این جمله بنظر استالین بسیار ناراسا آمد لذا بخط خود آنرا اینطور اصلاح نمود « استالین ادامه دهنده گرانتهای کارهای لنین است و همانطوریکه در حزب مشهور است استالین لنین امروزی است » . ملاحظه میکنید که چقدر خوب بیان شده است البته نه از طرف ملت بلکه از زبان خود استالین .

ممکن است تغییرات زیادی از این قبیل را که بخط استالین در مدح خود در نسخه پیش نویس کتاب داده شده است ذکر نمود - بنحو بسیار سخاوتمندانه ای استالین در مورد نبوغ نظامی و فن سوق الجیشی خود را تحسین و تعریف نموده است .

قسمت دیگری را که خود استالین اضافه نموده و مربوط به نبوغ نظامی است ذکر می کنم :

« علم جنگ جدید شوروی بدست رفیق استالین پیشرفتهای تازه ای کرده است - رفیق استالین نظریه عوامل دائمی را که سر نوشت جنگها را تعیین می کنند و دفاع فعال و قوانین حملات و حملات متقابل و همکاری کلیه قسمتها و قوا را در جنگهای جدید و نقش تعداد زیاد تانگهای سنگین و هواپیمائی را در جنگهای جدید و توپخانه را بعنوان مقتدرترین قسمت های قوای مسلح ابداع و تکمیل کرده است - در مراحل مختلف جنگ نبوغ استالین راه حل های صحیح که کلیه جوانب را در نظر گیرد یافته است « (همه هم حصار)

در صفحات بعد استالین می نویسد :

« تسلط نظامی استالین هم در حمله و هم در دفاع بمنصه ظهور رسیده . نبوغ رفیق استالین

بقیه در صفحه بعد

پدیده تازه‌ای در امر مقابله با کمونیسم و افکار کمونیستی پیدا شده بود که تا آن زمان

بقیه از صفحه قبل

بوی امکان داد که نقشه‌های دشمن را پیش بینی کرده و آنها را خنثی نماید - جنگ‌هایی که رفیق استالین در آنها رهبری ارتش‌های شوروی را بعهدہ داشت نمونه‌های مشعشع مهارت نظامی اوست »

از استالین بدین‌طریق بعنوان يك کارشناس فنی سوق‌الجیشی تمجید و تحسین شده‌است. این تقریظ از زبان که آمده است و از زبان شخص استالین ، ولی نه در نقش فرمانده‌سوق - الجیشی بلکه در نقش يك نویسنده و ناشر و یکی از بانیان عمده شرح حال خود ستایانه‌اش بدست خودش .

رفقا حقایق و یا بهتر بگوئیم حقایق شرم‌آور چنین است .

باز هم يك نکته دیگر در خصوص « شرح حال مختصر استالین » بطوریکه اطلاع دارند مختصری از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی توسط يك کمیسیون کمیته مرکزی حزب نوشته شده .

این کتاب هم در جمله معترضه بگوئیم بنوبه خود از ستایش فرد مملو و توسط يك عده منتخب از نویسندگان نوشته شد - توضیحی که قبلاً ضمن نسخه پیش نویس کتاب « شرح حال مختصر استالین » تحریر رفته و بمضمون زیر بود مؤید این نظر است : « کمیسیونی از کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ، تحت رهبری رفیق استالین و با مشارکت مجددانه شخصی او کتاب « مختصری از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی » را برشته نگارش در آورد »

ولی حتی این جمله هم مورد رضایت استالین واقع نشد و در نسخه چاپی نهائی جمله زیر جانشین آن گردید : « کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در یکدوره مختصر بقلم رفیق استالین و با تصویب کمیسیونی از کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۸ منتشر گردید » .

آیا بیش از اینهم لازم است چیزی اضافه شود ؟ (همه‌هم حضار)

بطوریکه مشاهده میکنید در اثر يك عمل مسخ حیرت‌آوری اثر گروهی از نویسندگان به اثر شخص استالین مبدل گردید .

لازم نیست گفته شود که این عمل مسخ چگونه و چرا انجام شد .

در این خصوص سئوالی بخاطر م میرسد . اگر استالین نویسنده این کتاب است چرا لازم دید که اینقدر نسبت بشخص خود مبالغه کند و تمام دوره تاریخی پس از انقلاب اکبر حزب پرافتخار کمونیست را بصورت یکی از مظاهر « نبوغ استالین » جلوه دهد ؟ آیا ماسعی حزب در تحولات سوسیالیستی کشور و استقرار جامعه سوسیالیستی و صنعتی و اشتراکی نمودن کشور و هم چنین در سایر اقداماتی که از طرف حزب بدون انحراف از روشی متخذه لنین بعمل آمد در بقیه در صفحه بعد

در ایران بی سابقه بود باین معنی که بزندانیان توده‌ای و حتی بآنهائیکه هنوز دستگیر

بقیه از صفحه قبل

این کتاب بطورشایسته منعکس شده است ؟ در این کتاب اصولا از استالین و نطقها و گزارشهای او صحبت شده است . و همه چیز بدون کوچکترین استثنائی بنام او ارتباط داده شده است . حال وقتیکه استالین صریحاً میگوید که کتاب « مختصری از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی » را شخصاً نوشته است اینموضوع حداقل تعجب آور است . یکی از پیروان لنین و مارکس آیا میتواند درباره خود چنین مطالبی را بنویسد و مدح و تحسین شخص خود را بآسمان برساند ؟

یا مثلاً بموضوع جوایز استالین نظری بیاندازیم . (همه هم حضار) حتی تزارها هم جوایزی بنام خود بوجود نیاوردند .

در مورد سرود ملی اتحاد شوروی ، استالین متن اشعاری را بهتر از همه تشخیص داد که حتی کلمه‌ای درباره حزب کمونیست در آن دیده نشد در صورتیکه از استالین بنحو بی سابقه‌ای بشرح زیر تمجید شده است :

« استالین باروح وفاداری بملت ما را تربیت و بزرگ کرد .

در اجرای کارهای عظیم و اعمالمان ما را الهام بخشید »

در این شعر سرود ملی ، کلیه فعالیتهای حزب بزرگ لنین در زمینه فرهنگ و رهبری و الهام بحساب استالین گذارده شده است ، بدیهی است که این امر انحراف صریح از اصول مارکس و لنین بوده و تضعیف و تحقیر نقش حزب میباشد .

جهت استحضار بایستی اضافه کرد که هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب ، هم اکنون قطعنامه‌ای تهیه متن اشعار جدیدی جهت سرود ملی که در آن نقش مردم و حزب کاملاً منعکس گردد تصویب نمود . (کف زدن شدید و ممتد حضار)

آیا نام گذاری بسیاری از شهرها و مؤسسات بنام استالین بدون نظر وی بوده ؟ آیا نصب مجسمه‌های استالین در سراسر کشور « این مجسمه‌های یاد بود برای زندگان » بدون نظر وی بوده ؟ همه میدانند که در تاریخ دوم ژوئیه ۱۹۵۱ استالین دستوری بر اساس یکی از تصمیمات هیئت وزیران شوروی درباره بنای یادبود عظیمی بر سر کانال ولگادن شخصاً امضاء و صادر نمود . در تاریخ چهارم سپتامبر همان سال دستور دیگری مبنی بر اجازه استفاده از سی و سه تن مس برای ساختمان این بنای حجیم صادر نمود .

کسانیکه نواحی استالینگراد را بازدید نموده اند حتی مجسمه عظیمی را که در آنجا نصب شده است دیده و متوجه شده‌اند که چنین مجسمه در محلی قرار گرفته که عبور و مرور مردم از آنجا بندرت اتفاق می افتد و در حالیکه مردمان آن ناحیه از زمان جنگ بی عدد در کلبه‌های محقری زندگانی میکنند مبالغ هنگفتی صرف بنای این مجسمه شد . پس وقتی که استالین در شرح حال خود بنویسد که « حتی کوچکترین سایه تکبر و نخوت و تمجید نفس را بخود

بقیه در صفحه بعد

نشده بودند فرصت تفکر داده میشد تا از راه تجزیه و تحلیل منطقی تاریخچه حزب

بقیه از صفحه قبل

راه نمیدهد « آیا صحیح میگفت ؟ قضاوت این امر با خود شما است .
استالین نمونه عدم احترام خود را نسبت بخاطر لنین هم بروز داد . زیرا با وجود اینکه سی سال قبل تصمیم گرفته شده بود که بافتخار ولادیمیر ایلچ لنین يك « کاخ شوروی » بنا شود ، تصادفی نیست که این کاخ تا کنون بنا نشده و ساختمان آن مرتباً بتعمیق افتاده تا اینکه بکلی از آن صرف نظر شد .

تصویب نامه مورخ ۱۴ اوت دولت شوروی بمنظور « تأسیس جایز لنین جهت کار های آموزشی » را نمیتوان فراموش کرد . این تصویب نامه درجاریه طبع ولی تا با مروز جایز لنین بوجود نیامده است . این کارها هم بایستی جبران گردد . (کف زدنهای هیجان آمیز ممتد حضار)

در زمان حیات استالین با استفاده از طرق معروف که ذکر شد و با نقل قسمتهائی مثلاً از « شرح حال مختصر » استالین وقایع طوری تشریح میشد که نشان دهد لنین حتی حین انقلاب سوسیالیستی اکتبر در درجه دوم اهمیت بوده است . در بسیاری از فیلمها و آثار ادبی شخصیت لنین را تحریف کردند و آنرا بطور غیر قابل قبولی تحقیر نمودند .

استالین خیلی دوست داشت فیلم سال فراموش نشدنی ۱۹۱۹ را ببیند زیرا در آن فیلم او را روی پلکان يك قطار زرهی درحالی که با شمشیر خودش عملاً دشمن را شکست میداد نشان میدادند . چقدر خوبست دوست عزیزان کلمنت یفرمویچ جرأت لازم را یافته و حقایق را درباره استالین بنویسد . زیرا او میداند که استالین چگونه جنگید . البته انجام این امر برای رفیق و روشلیف مشکل است ولی چنانچه آنرا انجام دهد کار بسیار خوبی کرده و همه کس یعنی هم حزب و هم مردم خوشوقت خواهند شد و حتی نواده های او هم ممنون خواهند گردید . (کف زدنهای ممتد نمایندگان)

هنگامی که از وقایع انقلاب اکتبر و جنگ داخلی صحبت میکردند چنین وانمود میکردند که استالین همیشه نقش اصلی را انجام داده و در هر حال استالین به لنین پیشنهاد کرده که چه باید کرد و چگونه آنرا باید انجام داد . و این جز ننگین کردن خاطر لنین چیزی دیگری نیست . (کف زدنهای ممتد) .

اگر بگویم که ۹۹ در صد اشخاصی که در اینجا حاضر هستند قبل از سال ۱۹۲۴ نام استالین را خیلی به ندرت شنیده و درباره او چیز مهمی نمیدانستند شاید برخلاف حقیقت چیزی نگفته باشم . درحالی که لنین را همه میشناختند و وی نزد حزب و مردم و کودکان و پیر مردان ریش سفید و خلاصه همه معروف و سرشناس بود . (کف زدنهای هیجان آمیز و ممتد)

همه این مسائل بایستی مورد تجدید نظر کامل قرار گیرد تا اینکه تاریخ و ادبیات و هنرهای زیبا نقش ولادیمیر ایلچ لنین را و کارهای عظیم حزب کمونیست و ملت شوروی ، این بقیه در صفحه بعد

توده واقدمات خودشان در گذشته‌پی بجنایتهای پیشین ببرند و آن معنی را در عمل

بقیه از صفحه قبل

ملت با ابتکار ، را بنحو شایسته منعکس نمایند . (کف زدن نمایندگان)

رفقا ! ستایش فرد باعث بکار رفتن اصول غلط در امور حزب و فعالیت‌های اقتصادی و موجد تخطی از قواعد دموکراسی داخلی حزب و دولت و منشاء عقیم ماندن تشکیلات اداری و انواع انحرافات بمنظور پرده پوشی نقائص و زینت دادن حقایق گردید و ملت ما چا پلوسان و متخصصین خوش بینی غلط و نیرنگ بیشماری پرورش داد .

ضمناً نبایستی فراموش کرد که بعلت توقیف عده بیشماری از رهبران حزب و شوروی‌ها ورشته‌های اقتصادی مبارزین زیادی شروع کردند با عدم اطمینان کار کرده احتیاط مفرطی نشان داده و از هر چیز تازه‌ای بهراسند . از سایه خود هم حتی وحشت داشته و در کار خود کمتر ابتکار بخرج میدادند .

مثلاً اگر به قطعنامه‌ها و تصویب نامه‌های حزب و دولت توجه کنید ملاحظه خواهید نمود که اغلب بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال بطوریکه نواخت تهیه شده و کار بجائی کشیده بود که مبارزین حزب حتی در جلسات کوچک و کم اهمیت هم نطق‌های خود را قبلاً تهیه کرده و از روی نوشته میخواندند . این جریان خطر فورمالیسم و ظاهر سازی را در کارهای حزب و دولت و کاغذ پرانی و بوروکراسی را در تمام تشکیلات بوجود آورده بود .

نمونه دیگری از آنزجار استالین نسبت به حقایق زندگانی و عدم اطلاع وی از اوضاع حقیقی شهرستانها طریقه‌ایست که او کشاورزی کشور را اداره میکرد .

همه آنهائی که حتی کمترین علاقه‌ای نسبت به امور مملکتی داشتند خواهی نخواهی متوجه وضع کشاورزی میشدند . ولی استالین هرگز متوجه آن نشد . آیا ما توجه استالین را بموضوع جلب نمودیم ؟ بله ، ما او را متوجه نمودیم ولی او ما را تأیید نکرد . چرا ؟ برای اینکه استالین هرگز بجائی مسافرت نکرد و با کارگران شهرها و مزارع اشتراکی تماس نمیگرفت و از اوضاع حقیقی شهرستانها اطلاعی نداشت او بادیکن فیلمها از وضع کشاورزی و دهات مطلع میشد و این فیلمها وضع حقیقی کشاورزی را بمراتب بهتر از آنچه که بود جلوه میدادند . در بعضی از این فیلمها وضع مزارع اشتراکی چنان خوب جلوه داده شده بود که منظره میزهایی که زیر بار بوقلمون‌ها و قازها در حال شکسته شدن بود خیره کننده بنظر میرسید و البته استالین تصور میکرد که اوضاع حقیقتاً هم همان است .

ولادیمیر ایلیچ لنین بکلی نظر دیگری نسبت بزندگان داشت . وی همیشه با مردم نزدیک بود . عادتش بر این بود که نمایندگان کشاورزان را بپذیرد و در اجتماع کارگران در کارخانجات با آنها گفتگو نماید . از دهات مرتباً بازدید میکرد و با دهقانان تماس نزدیک حاصل مینمود .

استالین بعکس ، از مردم دور بود و هرگز بجائی نمیرفت و این جریان بالغ بر ده سال ادامه یافت . آخرین باری که او از یک ده دیدن نمود در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۸ بود که

بقیه در صفحه بعد

یعنی در کمک بنبابود کردن بقایای سازمان توده اییابه اثبات برسانند و با ابراز تنفر از

بقیه ازصفحه قبل

برای تحویل غلات به سیبری سفری نمود ، پس چگونه ممکن بود که بتواند نسبت باوضاع شهرستانها قضاوتی بنماید ؟

وقتیکه ضمن بحث دراطراف مشکلات کشاورزی و وضع وخیم دامپروری و تولید گوشت ازجریان اطلاع حاصل نمود کمیسیونی تشکیل داد و مقرر داشت که « قطعنامه ای » بنام « وسائل توسعه دامپروری درمزارع اشتراکی و مزارع دولتی » تنظیم نماید . ماطرح مزبور را تهیه کردیم .

البته پیشنهادات آنزمان ما شامل کلیه امکانات نبود ولی ما راه توسعه دامپروری را در مزارع اشتراکی و مزارع دولتی نشان داده بودیم . پیشنهاد کرده بودیم که قیمت معامله دام افزایش یابد تا بدینطریق حس ابتکار کارگران مزارع اشتراکی و مراکز ماشین آلات کشاورزی و تراکتور و مزارع دولتی تحریک گردیده و افزون شود . اما پیشنهاد ما مورد قبول واقع نشد و در فوریه ۱۹۵۳ بکلی مسکوت گذارده شد .

مهمتر از همه اینکه ضمن مطالعه این طرح ، استالین پیشنهاد کرد که مالیات مزارع اشتراکی و کارگران این مزارع بمبلغ چهل میلیارد روبل افزایش یابد . بعقیده وی وضع کشاورزی رضایت بخش و کافی بود که کارگر مزرعه اشتراکی یک جوجه بیشتر بفروشد تا اینکه بتواند مالیات مورد نظر را بپردازد . معنای این اقدام را تصور کنید . کارگران مزارع اشتراکی در حقیقت برای تمام محصولاتی که بدولت میفروختند چهل میلیارد روبل تحصیل نمیکردند . مثلاً در سال ۱۹۵۲ مزارع اشتراکی و کارگران آنها برای تمام محصولاتی که بدولت تحویل و فروخته بودند ، فقط ۲۶۲۸۰ میلیون روبل دریافت نموده بودند . پس آیا پیشنهاد استالین بر اساس آمار و اطلاعاتی عنوان شده بود ؟ البته خیر .

در این مورد استالین توجهی به حقایق و آمار نداشت . اگر چیزی می گفت حتماً همان بود . زیرا بالاخره او « نابغه » بود و نابغه احتیاجی به محاسبه ندارد . کافی است نگاهی باطراف بکند تا طریق عمل را نشان دهد . پس از ابراز عقیده اش همه باید آنرا تکرار کنند و به تدبیر و دانائی او آفرین گویند .

آیا در پیشنهاد افزایش مالیات کشاورزی به چهل میلیارد روبل چقدر دانائی و تدبیر نهفته بود ؟ هیچ . مطلقاً هیچ . زیرا این پیشنهاد متکی به سنجش واقعی اوضاع نبود بلکه بر اساس افکار عجیب و غریب شخصی که با حقایق هیچگونه تماس نداشت استوار بود . ما اکنون سعی داریم که از وضع مشکل کشاورزی رهائی یابیم و نقطه های نمایندگان بیستین کنگره همه رضایت بخش بوده و خوشوقتیم که بسیاری از نمایندگان صحبت کردند و شرایط لازم برای اجرای ششمین برنامه پنج ساله دامپروری ، نه در عرض پنج سال بلکه در عرض دو یا سه سال مهیا و موجود است اطمینان داریم که تعهدات برنامه پنج ساله جدید انجام خواهد گردید . (کف زندهای متمدن نمایندگان)

بقیه در صفحه بعد

گذشته خویش بدامان مام میهن باز گردند .

بقیه از صفحه قبل

رققا ! اگر از ستایش فرد که در زمان حیات استالین آنقدر شایع بود امروز تنقید می کنیم و اگر از عوامل منفی بی شمار ناشی از این ستایش که با روح مارکسیسم و لنینیسم خیلی فاصله دارد صحبت می کنیم بعضی ها ممکن است بپرسند که این ستایش چگونه امکان یافت ؟ استالین مدت سی سال زمامدار حزب و کشور بود و در زمان حیاتش پروزیهای بی شماری تحصیل گردید . آیا می توانیم این حقایق را انکار کنیم ؟ بعقیده من فقط کسانی که ستایش فرد کورومسحورشان کرده است و فقط افرادی که ماهیت انقلاب و کشورشوروی را درک نمی کنند و آن کسانی که چشم لنین نقش حزب و ملت را در پیشرفت جامعه شوروی نمی بینند می توانند چنین سئوالی را بکنند .

انقلاب سوسیالیستی بوسیله طبقه کارگر و دهقانان فقیر و پشتیبانی قسمتی از کشاورزان طبقه متوسط عملی و تحصیل گردید . این انقلاب بوسیله مردم و تحت رهبری حزب بلشویک بدست آمد . بزرگترین خدمت لنین این بود که حزب مبارزی مرکب از طبقه کارگر بوجود آورد و آنرا مجهز بدانش و علم مارکسیستی قوانین تکامل اجتماعی و اصول علمی پروزی پرولتاریا در مبارزه بر علیه سرمایه داری نمود و آنرا در مبارزات انقلابی توده های مردم کاملاً مسلح کرد . در این مبارزات حزب همیشه از منافع مردم دفاع نمود و رهبر با تجربه آن شد و توده های کارگر را بمقامات مسئول رسانید و اولین کشور سوسیالیستی را بوجود آورد . قطعاً سخنان خردمندانه لنین را بخاطر دارید که می گفت کشور شوروی از اینجهت نیرومند است که توده ها متوجه شده اند که تاریخ را میلیونها و دهها میلیون افراد که ملت را تشکیل می دهند بوجود آورده اند .

پروزیهای تاریخی مادر اثر کار سازمانی حزب و سازمانهای متعدد شهرستانها و فداکاریهای ملت بزرگمان بدست آمد . این پروزیها نتیجه مساعی عظیم و اقدامات ملت و حزب متفقاً می باشد و نه بطوریکه در دوره ستایش فردی وانمود میکردند ثمره رهبری استالین .

اگر بخواهیم بعنوان پیروان مارکس و لنین موضوع را مورد بررسی قرار دهیم بدون چون و چرا باید اعلام داریم که طریقه رهبری در سالهای آخر عمر استالین يك مانع جدی بر سر راه پیشرفت اتحاد شوروی شده بود .

استالین اغلب مسائل فوق العاده مهمی را که مربوط به حیات حزب و مملکت بود و حل آنها نمی بایست تأخیر پذیرد ماهها در بوته اجمال می انداخت . در زمان رهبری استالین روابط مسالمت آمیز ما با سایر ملل اغلب مورد تهدید قرار می گرفت زیرا تصمیمات یکنفر ممکن بود مشکلات بزرگی را فراهم آورد . همانطور هم که اغلب می شد .

در سنوات اخیر هنگامی که ما موفق شدیم از رویه خطرناک ستایش فرد رهایی یابیم و اقدامات مقتضی در سیاست داخلی و خارجی مبذول داشتیم هر کس مشاهده کرد که چگونه بقیه در صفحه بعد

اثبات تخریخشی بودن این طریقه تازه مبارزه با افکار کمونیستی که در کمتر

بقیه از صفحه قبل

فعالیت رو به فزونی گذارد و چگونه فعالیت خلاقه توده‌های عظیم کارگری پیشرفت نمود و چقدر مجموعه این فعالیت‌ها در توسعه اقتصاد و فرهنگ اثر مطلوبی کرد. (کف زدن نمایندگان) بعضی از رقبا ممکن است بپرسند پس در آن موقع اعضاء دفتر سیاسی (پولیت‌بورو) کمیته مرکزی کجا بودند؟ چرا در آن موقع علیه ستایش فرد قیام نکردند؟ و چرا فقط اکنون این قیام عملی می‌شود؟

دروغله اول باید متوجه این حقیقت بود که اعضاء دفتر سیاسی (پولیت‌بورو) در دوران مختلف نظریات متفاوتی نسبت باین مسائل داشتند. در بادی امر بسیاری از آنها مجدانه از استالین پشتیبانی می‌کردند زیرا استالین یکی از قوی‌ترین مارکسیست‌ها بود و منطق و قدرت و اراده‌اش در صفوف و کارهای حزب نفوذ زیادی داشت.

می‌دانیم که پس از فوت لنین و مخصوصاً در آن سالهای اول، استالین برای اشاعه مرام لنین مجدانه مبارزه کرده و بر علیه دشمنان نظریه لنین و کلیه منحرفین سخت جنگیده بود. و حزب بریاست کمیته مرکزی و با استظهار بمرام لنین شروع با اقدامات صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و اشتراکی نمودن کشاورزی و انقلاب فرهنگی نمود. در آن دوران استالین محبوبیت و حسن نظر و حمایت بسیاری بدست آورد. حزب مجبور بود با کسانی که قصد داشتند کشور را از راه صحیح لنین منحرف کنند و هم چنین با طرفداران تروتسکی و زینوویف و دسته راستی‌ها و ملیون بورژوا مبارزه کند. این مبارزه ضروری بود ولی بعد استالین رفته رفته از قدرت خود سوء استفاده کرد و مبارزه علیه رهبران برجسته حزب و دولت را شروع نمود و نسبت باهالی صدیق شوروی رویه ارباب را پیش گرفت. همانظوریکه گفته شد استالین با رهبران عالیقدر حزب و دولت مثل کسپور و رودزناک و آبخه و پستیچف و سایرین چنان رفتار کرد که با اطلاع رسید.

هرگونه کوششی برای خنثی کردن سوء ظن و اتهامات بی اساس منتج به سرکوبی مخالفین می‌شد. علت سقوط رفیق پستیچف هم همین بود.

در یکی از نطقهای استالین عدم رضایت خود را از پستیچف ابراز داشت و پرسید «شما آیا واقعاً چه هستید؟» پستیچف صریحاً جواب داد: «رفیق استالین من يك بلشویك هستم. بلشویك.»

این اظهار در وهله اول بمنزله هتک احترام نسبت به استالین ولی بعداً بصورت يك عمل مضرتلقی گردید و منتج به انهدام پستیچف بنام «دشمن مردم» گردید.

در شرایطی که در آن دوران حکمفرما بود من بارها با نیکلا الکساندروویچ بولگانین صحبت کردم و روزی که هر دو در اتوموبیل بودیم وی گفت: «پیش آمده است که بنا بدعوت استالین شخصی بعنوان دوست نزد او برود ولی همینکه نزد استالین نشست نمیدانده که از آنجا بقیه در صفحه بعد

کشوری میتوان نظیر آنرا یافت احتیاج بگفتگوی مقدماتی ندارد چنانچه از

بقیه از صفحه قبل

بعداً بکجا خواهد رفت. به منزل خود باز خواهد گشت و یا بزندان خواهد رفت.

واضح است که در چنین شرایطی اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) در وضع بسیار مشکلی قرار داشتند و اگر در نظر داشته باشیم که در سالهای آخر، جلسات عمومی کمیته مرکزی مرتباً تشکیل نمیشد و جلسات دفتر سیاسی (پولیت بورو) گاه گاهی برقرار میگردد بخوبی استنباط میکنیم که برای اعضاء دفتر سیاسی مخالفت علیه بی عدالتی و خطاها و نقائص مهم در انجام وظائف رهبری چقدر مشکل بود. همانطوریکه قبلاً توضیح گردید تصمیمات بی شماری یا توسط یکنفر و یا از طریق غیر مستقیم و بدون مشورت دسته جمعی اتخاذ می گردید. سر نوشت غم انگیز رفیق وزن نسکی که قربانی سرکوبی استالین شد بر همه آشکار است. تصمیم بر کناری او از عضویت دفتر سیاسی (پولیت بورو) بدون طرح موضوع و مذاکره اتخاذ شد و حتی از طریق غیر مستقیمی هم گرفته شد. تصمیمات مربوط به بر کناری کوزنتسوف و رودیونف از مقاماتی که داشتند بهمین طریق اتخاذ گردید.

با ایجاد کمیسیونهای مختلف منتزع از دفتر سیاسی موسوم به « کمیسیون پنج نفری » « کمیسیون شش نفری » « کمیسیون هفت نفری » « کمیسیون نه نفری » از اهمیت دفتر سیاسی کمیته مرکزی کاسته و کارهای آن مختل شده بود. بعنوان مثال یکی از قطعنامه های مورخ ۳ اکتبر ۱۹۴۶ مصوب دفتر سیاسی را ذکر می کنیم :

پیشنهادهای استالین

۱ - « کمیسیون امور خارجه دفتر سیاسی » کمیسیون شش نفری، در آینده علاوه بر مسائل مربوط با امور خارجه رسیدگی مسائل مربوط بساختنهای داخلی و سیاست داخلی کشور را نیز بعهده خواهد داشت .

۲ - « کمیسیون شش نفری رفیق وزن نسکی رئیس کمیسیون دولتی بر نامه های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی ملحق و این کمیسیون منبهد بنام « کمیسیون هفت نفری » موسوم خواهد شد »

امضاء

دبیر کمیته مرکزی

ژ - استالین

چه اصطلاحات و نامگذاریهای ! (خنده حضار) بدیهی است که ایجاد کمیسیونهای پنج نفری و شش نفری و هفت نفری و نه نفری طبق اصول رهبری دسته جمعی نبود - در نتیجه بقیه در صفحه بعد

همین تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران برمی آید حزب توده که نماینده

بقیه از صفحه قبل

بعضی از اعضاء دفتر سیاسی نمیتوانستند در مذاکراتی که متضمن تصمیمات بسیار مهمی بود شرکت جویند .

کلمنت یغرموویچ و روشیلف یکی از اعضاء قدیمی حزب در وضع عجیب و غیر قابل تحملی قرار داشت . در مدت چندین سال وی از حق شرکت در جلسات دفتر سیاسی (پولیت بورو) محروم ماند . استالین بوی قدغن کرده بود که در جلسات شرکت نموده و بمدارك دسترسی یابد . هر وقت که جلسات دفتر سیاسی منعقد و رفیق و روشیلف از جریان مطلع میشد فوراً با استالین تلفن کرده و می پرسید که آیا وی مجاز است در جلسه شرکت نماید . گاهی استالین با و اجازه میداد ولی در عین حال عدم رضایت خود را پنهان نمیکرد .

دراثر سوء ظن فوق العاده اش استالین حتی تصور نمود که و روشیلف عامل انگلیسها است (خنده حضار) باور کنید عامل انگلیسها . این فکر چقدر بی معنی و مسخره بود . در منزلش حتی دستگاه مخصوص ضبط صوت نصب نمودند تا از تمام مذاکراتی که در آنجا میشد اطلاع حاصل نمایند (ابراز انزجار حضار)

استالین با تصمیم یکطرفه خود اندره اندروویچ اندریف یکنفر دیگر را نیز از کار دفتر سیاسی محروم داشت . این عمل یکی از افسار گسیخته گیهای مستبدانه وی بود .

بگذارید اولین جلسه عمومی کمیته مرکزی را که متعاقب کنگره نوزدهم تشکیل شد در نظر بگیریم . در آن جلسه استالین ضمن نطق خود به ویاچسلا و میخائیلوویچ مولوتف و آناستاس ایوانوویچ میکویان حمله نموده و این مبارزین قدیمی حزب را تلویحاً متهم بجنایات البته بی اساس نمود . بعید نیست که اگر استالین چند ماه دیگر باقی مانده بود رفیق مولوتف و رفیق میکویان نطقی در این کنگره ایراد نمی کردند .

استالین از قرار معلوم نقشه ازین بردن اعضاء قدیمی دفتر سیاسی را کشیده بود و اغلب اظهار کرده بود که اعضاء دفتر سیاسی بایستی جای خود را با افراد دیگری بدهند .

پیشنهادی که پس از کنگره نوزدهم مبنی بر انتخاب ۲۵ نفر برای عضویت هیئت رئیس کمیته مرکزی نمود ظاهراً بمنظور ازین بردن اعضاء قدیمی دفتر سیاسی و ورود اشخاص کم تجربه بود که در حال از او تملق گویند .

میتوان تصور نمود که این پیشنهاد هم چنین بمنظور اینکه اعضاء قدیمی دفتر سیاسی بعداً ازین برده شوند عنوان شد . تا بدین طریق تمام اعمال شرم آور استالین که اکنون ما تحت بررسی قرار داده ایم با پرده خاموشی مستور گردد .

رفقا ! برای جلوگیری از اشتباهات گذشته کمیته مرکزی مخالفت جدی خود را نسبت بستایش فرد اعلام میدارد . ما تصور میکنیم که بی اندازه از استالین تملق گفته شده است ولی البته در گذشته استالین بدون تردید خدمات بزرگی بحزب و طبقه کارگر و نهضت بین المللی کارگری انجام داد .

بقیه در صفحه بعد

ایده نولژی کمونیستی در ایران بود از طرق زیرین برای کسب بعضی موفقیت های

بقیه از صفحه قبل

موضوعیکه این مسئله را پیچیده میکند اینست که تمام وقایعی را که مورد مذاکره قراردادیم در مدت حیات و تحت رهبری و با مشارکت استالین بوقوع پیوست و استالین معتقد بود که اعمال وی برای دفاع از منافع طبقه کارگر و علیه توطئه چینی ها دشمن و علیه حملات دسته امپریالیست ضروری بود -

با عملیکه انجام داد استالین معتقد بود که بنفع طبقه کارگر و بنفع مردم برای پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم کار میکند . نمی توان گفت که اعمالش مثل اعمال مستبد گجی بود زیرا وی ایمان داشت که اقدامات او بخاطر منافع حزب و توده های کارگر و برای دفاع از فتوحات انقلاب کاملاً ضروری بود . بدبختی هم همین جاست .

رققا لنین همیشه خاطر نشان کرده بود که شکسته نفسی یکی از صفات اصلی بلشویک حقیقی است - و خود او هم مظهر زنده اعلا ترین شکسته نفسی بود ولی ما نمی توانیم بگوئیم که در تمام شئون از این سرمشق لنین پیروی کرده ایم . کافی است یادآور شویم که برای بسیاری از شهرها و کارخانجات و مؤسسات صنعتی و مزارع اشتراکی و مزارع دولتی و مؤسسات فرهنگی ما سند مالکیت شخصی (اگر بشود گفت) درست کردیم . در حقیقت آیا نام فلان یا فلان عضو دولت و یا حزب با وجود اینکه همه آنها شاغل و قرین صحت بودند با آن مؤسسات داده نشد؟ بسیاری از ماها در اطاق نام خود بعضی شهرها و مؤسسات و مزارع اشتراکی شرکت کردیم - ولی این کار بایستی اصلاح گردد . (کف زدن نمایندگان)

اما آنرا با آرامی و ثنائی بایستی انجام دهیم کمیته مرکزی موضوع را مطرح و مورد رسیدگی قرار خواهد داد تا از اشتباه و زیاده روی جلوگیری شود - بخاطر دارم که چگونه جمهوری اوکرائین از توقیف کسپور اطلاع حاصل نمود . عادت ایستگاه فرستنده کیف بر این بود که هر روز بر نامه خود را با این جمله آغاز کند : « اینجارادیو کسپور است » و قتیکه روزی بر نامه رادیو بدون ذکر نام کسپور شروع شد همه معتقد شدند که بلائی سر کسپور آمده و شاید توقیف شده است .

پس اگر ما امروز تصمیم تغییر اسامی را اتخاذ و آنرا اجرا نمائیم مردم تصور خواهند کرد رفقائی که مؤسسات و مزارع کشاورزی و شهرها با اسم آنها نام گذاری شده است دچار سر نوشت بدی گردیده و توقیف شده اند (همه هم حضار)

قدرت و اهمیت رهبران را به تعداد شهرها و مؤسسات صنعتی و کارخانجات و مزارع کشاورزی و مزارع دولتی که بنام آنها خوانده شده اند تشخیص می دهند. آیا وقت این نرسیده است که ما بوضع این « املاک خصوصی » خاتمه داده و کارخانجات و مؤسسات صنعتی و مزارع اشتراکی و مزارع دولتی را « ملی کنیم » (خنده و کف زدن حضار و فریاد صحیح است) این تصمیم بنفع هدف مشترک خواهد بود زیرا بالاخره اینهم نشانه ای از ستایش فردی است .

بقیه در صفحه بعد

نسبی خویش در راهی که پیش پای او گذاشته بودند استفاده میبرد .

بقیه از صفحه قبل

ما با یستی جداً موضوع ستایش فرد را مطالعه کنیم و نگذاریم که موضوع بخارج و مخصوصاً به مطبوعات درز نماید . بهین علت است که موضوع را اینجا در جلسه سری مطرح کرده ایم . هر چیزی حدی دارد و نباید ما حربه‌ای بدست دشمن بدهیم و مناقشات خود را در مقابل او ظاهر سازیم . تصور میکنم که نمایندگان کنگره کاملاً متوجه بوده و پیشنهادهای را که بآنها ارائه خواهد شد در نهایت دقت مورد بررسی خواهند داد (کف زدنهای پرهیجان نمایندگان) رقفاً ما باید ستایش فرد را قطعاً و برای همیشه از بین ببریم و برای امور مرامی و نظریه‌ای و عملی تصمیمات مقتضی اتخاذ نماییم . برای این منظور لازم است که:

اولاً بعنوان باشوکی ستایش فرد را تقبیح و آنرا ریشه کن نماییم زیرا با مرام مارکس لنین مغایرت دارد و با اصول رهبری حزب و اصول حیات حزب هم آهنگ نیست . ضمناً با مجاهدات بازگشت این عمل بهیچوجهی که تصور شود بوضع خستگی ناپذیری مبارزه نماییم .

و هم چنین در امور مرامی خود مهمترین فرضیات علوم مارکسیسم و لنینسم مربوط بمردم یعنی این گروه موجود تاریخ و کلیه نعمات مادی و معنوی بشریت را ، درباره نقش قطعی حزب مارکسیست برای مبارزه انقلابی جهت تغییر شکل جامعه و پیروزی کمونیسم دقیقاً بکار بندیم .

بدین منظور ما مجبور خواهیم شد که با پیش مارکس و لنین بمسائل توجه نموده و با نظرات انتقادآمیز افکار غلطی را که در خصوص ستایش فرد در رشته‌های مختلف تاریخ و فلسفه و اقتصاد و سایر علوم و هم چنین ادبیات و هنرهای زیبا انتشار یافته است تصحیح نماییم و لازم است که در آینده نزدیک کتاب جدیدی طبق اصول حقیقت بینی علمی مارکس برای تاریخ حزب نوشته و منتشر گردد و در همین زمینه کتابی هم راجع به تاریخ جامعه شوروی و وقایع جنگ داخلی و جنگ بزرگ میهنی برشته تحریر درآید .

ثانیاً از روی اصول و ترتیب کارهایی را که کمیته مرکزی حزب در سنوات اخیر انجام داده است تعقیب نمود . مشخصات کارها و اقدامات ما در اینمدت بر اساس رعایت دقیق اصول لنین در مورد رهبری حزب در تمام سازمانهای حزب از صدر تا ذیل و مخصوصاً رعایت اصول اساسی رهبری دسته جمعی و رعایت قواعد حیات حزب بنحویکه در مرام نامه تعیین گردیده است و بالاخره اشاعه انتقاد و انتقاد از خود قرارداد داشت .

ثالثاً اصول لنینیستی دموکراسی سوسیالیستی شوروی مندرج در قانون اساسی اتحاد شوروی بنحواً کامل مجدداً بمورد اجری درآید و علیه سماجت افرادی که از اختیارات خود سوء استفاده میکنند شدیداً مبارزه گردد . نتایج زیان بخش اعمالی که بدون توجه به قانونیت سوسیالیسی انقلابی در نتیجه نفوذ منفی ستایش فرد از چندی قبل رواج داشته است با یستی بکلی ترمیم گردد .

رقفاً! بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با قدرت جدیدی اتحاد خلل ناپذیر

بقیه در صفحه بعد

الف - حمایت علنی يك کشور خارجی از حزب توده برای در فشار گذاشتن دولت ایران بمنظور وصول بمقاصد و منافع خود . و دولت شوروی از وجود حزب توده در زمان اشغال حداکثر استفاده ممکنه را کرده اند .

ب - وجود عده ای اپورتونیست (۱) و ماجراجو که در هر کشوری نظائر آنان یافت میشود این اشخاص منتظر فرصتی هستند که پای علم مخالف خواهان سینه زده آتیمه ای برای خویش دست و پا کنند و همینکه حزب توده بالای و گرافه پایش شروع به فعالیت کرد از همراهی این عده برخوردار شد .

ج - وجود بعضی ناروایی های موجود در جامعه که آثار دوران کهن بود از جمله اختلافی شدید طبقاتی و اینک که حزب توده ادعای بر طرفی کردن آنرا داشت توانست از این طریق عده ای را فریب داده بصوفی خود پیوندد .

در این موقع برای مبارزه با حزب توده دو راه وجود داشت :

۱ - بگیر و ببند توده ایها و تحت فشار گذاردن آنان بامحکومیت های سنگین آنطور که در برخی از کشورها معمول بود و هست بی آنکه با آنان فرصت تفکر و تمسب داده شود .

بقیه از صفحه قبل

حزب ما و پیوستگی آنرا بدور کمیته مرکزی و تصمیم قاطع آنرا مبنی بر انجام وظیفه خطیری که استقرار کمونیسم باشد به ثبوت رسانید (کف زدنهای هیجان آمیز نمایندگان)

ضمناً همینکه مسائل ناشی از ستایش فرد در کلیه مراحل و موارد که با روح مارکسیسم لنینیسم مابایت دارد مفصلاً بیان گردید و همچنین مسائل مربوطه به ازمیان بردن عواقب آن بدین شکل عنوان شد نیروی عظیم معنوی و سیاسی حزب ما را به ثبوت میرساند (کف زدنهای ممتد)

ما ایمان قاطع داریم : حزب ما که با قطعنامه های تاریخی بیستمین کنگره مسلح شده است با پیروی از منویات لنین ، ملت شوروی را بسوی موفقیتها و پیروزیهای نوینی رهبری خواهد کرد (کف زدنهای هیجان آمیز و ممتد حضار)

زنده باد پرچم پرور حزب ما و زنده باد مرام لنین .

(کف زدنهای پر هیجان و ممتد نمایندگان که منجر به برپا ایستادن ابراز احساسات

شدید گردید)

(۱) کلمه ایست فرانسوی بمعنای (سازشکار) .

۲- راه دیگر که تحت راهنمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انتخاب شد و مأمورین انتظامی موظف شدند برای ازمیان براختن خصلت کینه دوزی ایجاد زمینه برای تنبه و امید بزنگی بشرط همکاری در مبارزه با کمونیزم حتی بدست سران سابق نهضت کمونیستی و همچنین ایجاد محیط تعلیم و تربیت ناسیونالیستی در زندان ها که سابقاً مکتب مارکسیسم و لنیسیسم بوده و همچنین مبارزه اصولی با کمونیزم یعنی مبارزه با علت نه معلول .

راه نخستین ممکن است نتایجی ظاهری و زودگذر ببخشد اما ریشه فساد را کاملاً برکنده نمی سازد زیرا حمله بمعول است نه علت در اینصورت توده ایها ممکن است خود را بصورت قهرمانان در آورده و بعضی تازه کاران عالم سیاست را فریب دهند و فکر کمونیستی را در مخیله آنان ایجاد نمایند .

از مطالعه همین تاریخ مختصر چنین برمی آید که در دورانهای سیر نزولی حزب توده مثلاً از قیام ۲۸ مرداد ببعد که تعداد اعضاء حزب توده اول به نیم و سپس بر ربع و پس از آن به مقدار کمتری تقلیل یافت و این تقلیل تعداد فی نفسه یک پیروزی اصولی برای دستگاههای انتظامی نبود اگر با تنبه و ارشاد اکثریت افراد توده ای توأم نمیشد و کنار روندگان اکثرأ با فکر کمونیستی از صفوف حزب توده بیرون می رفتند و انگیزه آنان در کناره گیری یا ترس بود و یا انتقادی که نسبت بدستگاه رهبری حزب توده از جهت کم کاری و ندانم کاری و غیره داشتند در اینصورت ریشه فساد همچنان در زیر خاکستر باقی میماند تا در فرصت مناسب دیگری رشد کند همانگونه که بعد از شکست کمونیست ها در آذرماه ۱۳۲۵ رخ داد و چنانکه دیده میشود اکثریت اعضاء کمونیست همانهایی هستند که در آنزمان از ترس و یا بعلت انتقاد از دستگاه رهبری کمونیست ها کنار رفتند در فرصت دیگری یعنی در دوران روی کار آمدن مصدق باز بحزب مزبور روی آورده آنرا تقویت نمودند لذا فکر و نقشه عمیقتری لازم بود تا بنیان فساد یکسره کمره شود .

در مقدمه کتاب « سیر کمونیزم در ایران » طریق نو و ثمر بخش مبارزه با

کمونیزم را بدین ترتیب تطبیق داده شده است .

« ریشه کن کردن پدیده های نامطلوب و زیان بخش جامعه مستلزم مبارزه »
« منطقی پی گیر با آن پدیده ها میباشد. منظور از مبارزه منطقی فراهم آوردن شرایط »
« لازم و کافی و بعبارت دیگر توأم نمودن اقدامات منفی و مثبت بر علیه پدیده های »
« نامطلوب است چه تنها یک نوع مبارزه چه مثبت و چه منفی با اینکه برای بر انداختن »
« و محو آن پدیده ها لازم می باشد ولی کافی نبوده و نتیجه قطعی و مطلوب بدست نمیدهد »
« این منظور را نوع دیگری نیز میتوان توضیح داد. اگر قانون علیت را بردنیا حاکم »
« بدانیم، اگر چنانچه این اصل را صحیح بدانیم که هر معلول نتیجه و حاصل علتی »
« است، پس برای از بین بردن یک پدیده نبایستی تنها بمعلول آن حمله برد و علت یا »
« ریشه اصلی را از نظر دور بداریم . »

« بلکه باید ضمن جلوگیری از نمو و رشد معلول به محو و از بین بردن علت »
« پدیده های خطرناک و زیان آور همت گماریم و علل وجودی آنها را هیچ گاه از نظر »
« دور نداریم . در این صورت است که میتوانیم مبارزات خود را منطقی نام نهاده و »
« نتایج مطلوب از آن انتظار داشته باشیم . »

حزب توده توانست با سوء استفاده از دانش پژوهی جوانان میهن پرست عملیات
خیانتکارانه خود را بقلب علمی در آورد و ایده نوآوری ضد مذاهب و ضد ملیت و ضد
انسانیت کمونیزم را بظاهر فریبنده بیاراید . بطوریکه عملاً باثبات رسید پس از
پیر و زیپائی که در جهت منفی یعنی کشف سازمانهای توده ای و پرده بر انداختن از
روی چهره کرید حزب توده نصیب سازمانهای انتظامی کشور شد بد کر جنبه مثبت
مبارزه با کمونیزم پرداخته می نویسد .

« و اما از جنبه مثبت مبارزه یعنی با علل وجودی این حزب نیز فرمانداری »
« نظامی تا حد مقدور پیشرفت کرده و نتایج بسیار درخشانی نیز بدست آورده است »
« بر نامه های دقیق ارشاد زندانیان که در اثر این سلسله اقدامات زندانهای فرمانداری »
« نظامی بمکتب میهن پرستی و شاه دوستی تبدیل شده و همان زندانهای که وقتی »

« مرکز فرا گرفتن تعلیمات مارکسیستی و بالاخره سنگر ذیقیمت کمونیسم بود »
« امروز منشأ تبلیغات ضد کمونیستی و مبارزات منطقی و کوبنده با کمونیسم گردیده »
« است . »

اینست خطوط کلی مبارزه جدید با ایده نولتری کمونیسم که دارای دو جنبه مثبت و منفی است و ثمر بخش بودن آن اظهر من الشمس است به جنبه مثبت این مبارزه می بایستی اقداماتی را افزود که تحت رهبری شاهنشاه خردمند در تمام کشور مجرى است یعنی از میان بردن اختلاف فاحش طبقاتی تحدید مالکیت ، بیبود شرائط زندگی کارگران و کارمندان و کشاورزان ، رسیدگی بزندگانی و تحصیل دانشجویان و دانش آموزان که روزی با بالقوه تکیه گاه حزب توده بودند و اینک پیشروان نوین مروج افکار ناسیونالیستی میباشند .

راه جدید مبارزه با کمونیسم

طریق تازه مبارزه با کمونیسم نتایج درخشان زیرین را بهار آورد .
الف - جنبه منفی آن موجب شد که شبکه ها و سازمانها ، چاپخانه ها ، کادرها و رهبران حزب توده یکی بعد از دیگری کشف و از کار بیفتند و تعداد زیادی از اعضاء ساده و فریب خورده حزب مزبور گروه گروه کناره گیری اختیار کرده خود را از دام مهیب کمونیسم برهانند .

ب - جنبه مثبت آن موجب شد که دستگیر شدگان توده ای نه يك راه بن بست بلکه دو راه در مقابل خود مشاهده کنند راه ادامه خیانت و دفاع از آن و راه برگشت با اثبات تنفر خویش از گذشته و مبارزه با بقایای کمونیسم در صورتی که فقط يك راه در پیش آنان بوده حزب توده در ایران از لحاظ جسمی و بدنی ضعیف میشد اما از لحاظ روح خسران زیادی نمی دید .

همانگونه که در رژیم پیشین عراق دیدیم که چگونه کمونیست های آن دیار در فرصت دیگری جسم نحیف خود را تقویت نموده و در رژیم تازه امکان خود آرائی

زیادی پیدا نمودند ولی در ایران با شیوه تازه پیش پای توده‌ایها یک راه نبود بلکه راه دیگری نیز وجود داشت و جز چند تنی معدود از آنان راه دیگر را پیش گرفته با ثبوت کامل تنبه خود از زندانها مرخص شدند و این شیوه حتی در مورد فردی مانند دکتر بهرامی و دکتر یزدی که از بنیان گزاران اصلی حزب توده و دبیر کل آن بود مرعی شده .

اثر نیکی که این شیوه داشت آن بود که اولاً تمام کادرهای درجه اول حزب منحل و کلیه دستگیر شدگان دیگر برای کمونیزم جهانی مضر یا لا اقل غیر قابل استفاده شدند حزب توده در سال ۱۳۳۳ طی قطعنامه‌ای اعلام کرده بود که هر کادری تا عضو بخش یا نباید پس از دستگیری عضویت خود را اعتراف کند و یا اگر اعتراف نمود باید از تزه‌های حزب توده دفاع نماید والا برای همیشه از عضویت حزب توده برکنار خواهد بود چنانکه دیدیم اغلب دستگیر شدگان و حتی دبیر کل حزب توده که آن قطعنامه را امضاء کرده بود خود از گذشته تبری جسته و مرخص شدند چنین اشخاص هرگز بصورت قهرمان در نیامده و برعکس بصورت افراد مضری برای کمونیزم تبدیل شدند و برای افراد کنار رفته بیشتر به ثبوت رسید که مدعیان «مقاومت در راه کمونیزم» چندانکه خود ادعا میکردند نبودند و اصولاً کمونیزم فکر قابل دفاع و مقاومت ناپذیری نیست و اگر بجای بهرامی رادمش و دیگران بودند باز هم مقاومت نمیتوانستند کرد و لذا حزب توده «حزب قهرمانان» نبوده بلکه ابزاری است که وقتی شکسته شد آنرا بدور می‌افکنند با این شیوه تمامی نسل حاضر که شاهد گذشته حزب توده بوده از کمونیزم تبری جست و نسلهای آینده نیز میتوانند از درس پیشین استفاده کنند.

حزب توده نه تنها بعنوان جسم بیجان شده بلکه بتدریج و بمرور زمان از میان رفت . روحیه اعتماد بمدعیان کمونیستی در تمام مردم و در نسل حاضر از بین رفت و روح خیانت پیشگی مرد اماروح ناسیونالیستی و دفاع از حیثیت و آب و خاک زنده تر شد اینست پیروزی عمده بر علیه کمونیزم نه آنطور که برخی کشورها و در خود کشور

ما در گذشته ساری و جاری بود و دیدیم و می بینیم که نتایج عمیق و اصولی نداشته و دارای ثمرات زودگذری بود. بهمین دلیل است که بعضی از کشورها در صددرآمدند تا ازشیوه ایران در مبارزه با کمونیزم پیروی کنند.

سرنوشت بازداشت شدگان

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ عده زیادی از اعضاء فعال و درجه اول حزب توده منجمله چند نفر از اعضاء هیئت اجرائیه حزب مذکور دستگیر و بازداشت شدند ما در این بحث مختصری از سرنوشت آتی رهبران و کادرهای درجه اول حزب و رفتاری که مقامات انتظامی با گذشت‌های غیر قابل‌تصوری با بازداشت‌شدگان نمودند با اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

۱ - دکتر محمد بهرامی دبیر کل حزب توده و مسئول اتحادیه دهقانان این شخص در بهمن ماه سال ۱۳۳۴ شمسی دستگیر پس از دستگیری ضمن اظهار ندامت و تنفر از حزب توده کلیه اطلاعات خود را در اختیار مقامات فرمانداری نظامی گذاشت و پس از یکسال بازداشت مورد عفو ملوکانه واقع و از زندان مرخص گردید.

۲ - دکتر مرتضی یزدی عضو کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه و مسئول سازمان اطلاعات و تشکیلات زنان. این شخص در اواخر سال ۱۳۳۳ شمسی دستگیر شد و از گذشته خود اظهار ندامت کرد اطلاعات خود را در اختیار مقامات انتظامی گذاشت و بایکدرجه عفو همایونی بزندان ابد محکوم شد ولی در سال ۱۳۳۸ مورد عفو مجدد ملوکانه قرار گرفته و از زندان مرخص گردید.

۳ - مهندس علی علوی عضو کمیته مرکزی مسئول مالی با وجود اظهار ندامت و پشیمانی و دادن کلیه اطلاعات خود بمقامات انتظامی چون مرتکب جنایات زیادی گردیده و گناهان نامبرده غیر قابل عفو و بخشش بنظر میرسیده است بنابر این طبق رأی دادگاه محکوم باعدام گردید.

۴ - مهندس نادر شرمینی عضو کمیته مرکزی و مسئول سازمان جوانان در سال ۱۳۳۳ دستگیر و پس از اظهارندامت و تنفر از حزب توده کلیه اطلاعات خود را در اختیار مقامات انتظامی گذارده در سال ۱۳۳۹ مورد عفو ملو کانه قرار گرفته از زندان مرخص گردید .

صورت اسامی کادرهای مهم حزب توده که دستگیر شده و پس از اظهارندامت و ابراز تنفر از حزب توده مورد عفو ملو کانه واقع گردیده و از زندان مرخص شده اند بشرح زیر میباشد :

الف - اعضاء مشاور کمیته مرکزی

- | | |
|--------------------------|------------------------|
| ۱ - امان اله قریشی | ۲ - جهانگیر افکاری |
| ۳ - محمد حسین تمدن | ۴ - علی متقی |
| ۵ - آقامیر سید اشرفی | ۶ - مهندس صادق انصاری |
| ۷ - مرتضی راوندی | ۸ - اسماعیل شبرنگ |
| ۹ - محمد قاضی | ۱۰ - ابوالفضل فرحی |
| ۱۱ - مهندس حسن امام وردی | ۱۲ - ابراهیم صیاد نژاد |

ب - اعضاء کمیته ایالتی تهران

(۱) کادرهای انتخابی

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| ۱ - امان اله قریشی | دبیر |
| ۲ - جهانگیر افکاری | مسئول تشکیلات |
| ۳ - آقامیر سید اشرفی | « مالی |
| ۴ - محسن علوی | « کمیته محلی ۱ |
| ۵ - فخرالدین میررمضانی | « « « ۲ |
| ۶ - اکبر شهابی | « « « ۳ |
| ۷ - رحمت اله جزینی | « « « ۴ |
| ۸ - مهندس صادق انصاری | « « « ۵ |
| ۹ - نادر شرمینی | نماینده سازمان جوانان |

- ۱۰- محبوب عظیمی
۱۱- دکتر احمد سادات عقیلی
(۴) کادرهای انتصابی
۱۲- محمد باقر ازگمی
۱۳- عباس عباس زاده
۱۴- ارسلان پوریا
۱۵- علی متقی
۱۶- حشمت اله منصف
۱۷- مهدی ابوالفتحی
۱۸- اکبر مجو بیان
۱۹- باقر مؤمنی
۲۰- منوچهر هوشمند راد
۲۱- پرویز شهر یاری
۲۲- حبیب ثابت
۲۳- احمد و کیلی
۲۴- جواد خدام
۲۵- محمد علی ابراهیمی

پ - کمیته مرکزی سازمان جوانان

- ۱ - احمد سمعی
۲ - احمد کوچک شوشتری
۳ - آرشاک طهماسبی
۴ - سیامک جلالی
۵ - حسین عالمی
۶ - محمود معصومیان

- | | |
|-----------------------|-------------------------|
| ۸ - نوذرنیکرو | ۷ - عبدالله سمندری زاده |
| ۱۰ - محمود باجلو ننده | ۹ - عبدالله نیکخواه |
| ۱۲ | ۱۱ - پرویز فراست |
| ۱۴ | ۱۳ - خسرو اسدی |
| ۱۷ - | ۱۶ - ناظم رسولی |
| ۱۹ - | ۱۸ - ناصر طهوری |
| ۲۱ - | ۲۰ - تقی بهرامی |
| ۲۳ - | ۲۲ - علی پهلون |

ت - سازمان اطلاعات حزب توده

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۲ - اکبر | ۱ - سروژدیر استپانیان |
| ۴ - عظیم | ۳ - اسحاق محجوبی |
| ۶ - حسن | ۵ - حسین مهرداد |
| ۸ - محمد | ۷ - مهندس محمد مقدم نقلی |
| ۱۰ - نصرتا | ۹ - علی نورانی |
| ۱۲ - گروهبا | ۱۱ - اوادیس سر کیسیان |
| ۱۴ - گروهبان | ۱۳ - هوشنگ ضیاء طبری |
| ۱۶ - جمشید سه | ۱۵ - گروهبان یکم محمد مهدی مستجابی |
| ۱۸ - گروهبان ۲ | ۱۷ - گروهبان ۳ حسین غفوریان |
| ۲۰ - همدیف سرهنگ ۲ امیر هوشنگ ملاح | ۱۹ - دکتر امامی لنگرودی |
| ۲۲ - صالح ولائی | ۲۱ - پرویز بهادر |
| ۲۴ - اکبر اسکندری پور | ۲۳ - گایگ او انسیان |
| ۲۶ - رضا خسروجا | ۲۵ - خلیل خوئی |
| ۲۸ - دکتر حسن پناهلو | ۲۷ - حسین بهروز خواه |
| ۳۰ - عباسقلی سرهنگ پور | ۲۹ - علی اصغر سہائی |

- | | |
|-----------------------|----------------------|
| ۳۱- منوچهر گر گینزاده | ۳۲- سبکتکین سالور |
| ۳۳- رضا جوئی | ۳۴- هوشنگ کشاورز صدر |
| ۳۵- اکبر محمودی | ۳۶- صامت |
| ۳۷- مظفر هاشمی | ۳۸- ادیک ترزاخاریان |
| ۳۹- ولادیا ترخانیاں | ۴۰- فرشته معیری |
| ۴۱- پروین رفیعی | ۴۲- خیراله یگانه |
| ۴۳- دکتر جوادمعتمدی | ۴۴- کرباسی |
| ۴۵- ابوالحسن عباسی | |

ج - صورت اسامی سازمان نظامی حزب توده در آخر کتاب درج شده .
چ - صورت اسامی بقیه کادرهای حزب توده و سازمان جوانان در آخر کتاب درج شده .

فصل دوم

حزب توده در سال ۱۳۳۶

در سال ۱۳۳۵ ترور و آدم کشی های حزب توده کشف شد بعضی از عاملین ترور که در زندان بودند و تا این موقع بعملیات خود اعتراف نکرده بودند همینکه یکی از آنها پرده را گشود بقیه مجبور گردیدند و صحنه دیگری از جنایات حزب توده برملا شد .

در اینجا دیگر پای مسئولیت ها و مجرمیت های جنائی سیاسی بمیان آمد عده ای از عاملین کشتار که هنوز آزاد بودند مانند هوشنگ پور رضوانی دستگیر و بداد گاه عدالت سپرده شدند اما چگونگی سوء قصد بمرحوم محمد مسعود هنوز در ابهام بود تا خسرو روزبه در سال بعد یعنی سال ۱۳۳۶ دستگیر شد و بآن اعتراف کرده و پرده از روی این راز مخوف هم برداشت که در جای خود از آن بحث شد . این کشفیات روح و باطن حزب توده را بازهم روشن تر کرد و در اذهان مردم بیطرف و حتی طرفدار آنها را سواثر نمود اما وضع حزب توده در سال ۱۳۳۶ بشرح زیر بود :

سازمان کوچک ۲۰۰ - ۳۰۰ نفری از توده ایها در تهران باقیمانده بود که گاه بگاه يك بیانیه ای منتشر مینمودند و باد کتر رادمنش تماس نامه ای برقرار داشتند . از مسئولین سرشناس فقط دونفر باقی بودند خسرو روزبه و علی متقی و بقیه کسانی بودند که از ته شبکه بالا آمده با بی تجربه گی و دودلسی و ترس روزگار

می گذراندند گاهی تماس ها قطع وزمانی برقرار میشد و کار عمده ای از آنها ساخته نبود .

در این زمان تسلط سازمانهای انتظامی بر بقایای حزب توده از همیشه بیشتر بود و اطلاعات آنها از این بقایا شاید بر اطلاع رهبران دو گانه باقیمانده گان میچربید . سیستم کار سازمانهای امنیتی و انتظامی بقدری دقیق شده و گسترش یافته بود که از وضع فراریان خارج نیز مطلع بودند و حرکات آنانرا از دور و از ورای پرده آهنین زیر نظر داشتند این بود که دستگیری خسرو روزبه فی نفسه کار دشواری نبود و در شب ۱۶ تیر ماه این سال انجام گرفت .

خسرو روزبه بعد از چندین بار دستگیری و محکومیت و فرار برای آخرین دفعه دستگیر شد و در بازجوئی آنچه راهم که دیگران نگفته بودند افشاء کرد تا جایی که اوراق بازجوئیش خود تاریخی است از حزب توده .

از جمله مسائلی را که بروز داد چگونگی قتل محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز بود معلوم شد که دسته خسرو روزبه که در آن حسام لنگرانی و ابوالحسن عباسی و دیگران عضویت داشتند باین عمل دست زدند تا آب را گل آلود کرده دیگران را متهم سازند معلوم شد که عباسی این قتل را اعتراف نکرده و از لحاظ نفس اعتراف که از نظر کمونیستها توده ایها مذموم است خسرو روزبه حتی پارا از جایگاه ابوالحسن عباسی و دیگران فراتر گذاشت اما چون جنایات او از حد و شماره بیرون بود کیفر یافت .

با دستگیری خسرو روزبه و علی متقی و بقیه کادرهایی که ارزش زیادی نداشتند و همچنین متلاشی شدن دسته کوچک دویست نفری باقیمانده هم ضربت دیگری به بقایای حزب توده وارد آمد و از نظر سازمان اطلاعات و امنیت کشور کار حزب توده در این سال پایان رسید و پس از آن نمیتوانست کوچکترین تأثیری داشته باشد .

گرچه پیکر متلاشی شده حزب توده بصورت پاره های از هم گسیخته ای

درآمد ولی بازم از نظر تیزبین سازمانهای امنیتی و انتظامی کوچکترین حرکت آنها مخفی نماند.

اقدامات مثبت

بموازات مبارزه باقیمانده عناصر توده‌ای لازم بود اقداماتی نیز در راه پیشرفت و ترقی کشور بعمل آید و این اقدامات باجدیت هرچه تمامتر تعقیب شد و مملکت رو به ترقی و امنیت رفت.

آقای دکتر منوچهر اقبال (۱) به نخست‌وزیری رسید و دوران طولانی‌ترین دولت‌های بعد از شهریور ۲۰ آغاز گردید.

پانزدهم فروردین همین سال حکومت نظامی پایان یافت زیرا دیگر از کشتی شکسته منسده جویان حتی تخته پاره هائی نیز باقی نمانده بود.

۱۷ فروردین: اولین دسته روستازادگان که شامل ۳۶ نفر از کشاورزان جوان ایرانی که سال گذشته بامر شاهنشاه از طرف اداره املاک به آلمان رفته بودند بتهران مراجعت نمودند شاهنشاه مقرر فرمودند که بهر يك از این روستازادگان ده هکتار زمین مزروعی و يك خانه جهت سکونت از طرف املاک پهلوی واگذار شود.

۲۹ فروردین: شاهنشاه از تصفیه خانه آب تهران بازدید نمودند.

۵ اردیبهشت: شاهنشاه سد گلپایگان را طی مراسمی افتتاح فرمودند.

(۱) دکتر منوچهر اقبال در روز ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۶ بفرمان اعلیحضرت - همایون شاهنشاه به نخست‌وزیر منصوب گردید. دکتر اقبال برنامه دولت خود را «کار» عنوان کرده بود.

در دوران حکومت او دو حزب «ملیون» و «مردم» تأسیس شد بعلاوه قرار داد نفت با کمپانیهای «آجیب مینراریا» و «پان امریکن» منعقد گردید و مبالغ مهمی اعتبار مخصوص برای تأسیس واحدهای صنعتی اختصاص داده شد کابینه دکتر اقبال بدنبال انتخابات پارلمانی و جنجالی که برپا شده بود در روز ششم شهریور ۱۳۳۹ از کار کناره گرفت. در دوران حکومت دکتر اقبال جنگ سرد و مبارزه تبلیغاتی بین ایران و شوروی بمنتهای شدت خود رسید.

۱۲ اردیبهشت: شاهنشاه راه آهن تهران - مشهد را که بزرگترین شاهراههای ایران است در شهر مقدس مشهد افتتاح فرمودند .

۱۴ اردیبهشت: شاهنشاه آسایشگاه مسلولین مشهد را افتتاح فرمودند .

۱۵ اردیبهشت: شاهنشاه کارخانه قند چناران را در مشهد افتتاح فرمودند .

۲۶ اردیبهشت: شاهنشاه آزمایشگاه خاک شناسی بنگاه آبیاری را در امیر آباد افتتاح فرمودند .

۲۹ اردیبهشت: بیمارستان جدید وزارت راه رسماً گشایش یافت .

شب ۳۰ اردیبهشت ماه: شاهنشاه به اسپانیا مسافرت فرمودند .

۶ خرداد ماه: رئیس مجلس ترکیه رفیق کورالتان با تفاق عدهای از نمایندگان مجلس آن کشور بدعوت مجلسین ایران برای یک هفته اقامت بتهران وارد شدند .

۱۰ مرداد: قانون نقت که بتصویب مجلسین رسیده بود به توشیح ملوکانه

رسید و با تصویب لایحه قرارداد نقت به نسبت « ۰/۰۲۵ - ۰/۰۲۵ » با کمپانی ایتالیائی « آجیب مینراریا » صفحه تازه ای در تاریخ قراردادهای نقتی جهان گشوده شد .

روز ۲۷ مرداد: در لندن اعلام شد که در ماه گذشته استخراج نقت ایران

بمیزان بیسابقه ای رسیده بدین نحو که مجموع محصول ماهانه نقت ایران ۳۸۱۲۲۰۰۰ تن بوده است یعنی از میزان قبل از ملی شدن صنعت نقت نیز تجاوز کرده است .

۱۶ شهریور: آقای گرونگی رئیس جمهور ایتالیا وارد تهران شد .

۱۷ شهریور: شاهنشاه یک صد تن بذر بعشایر بویر احمدی اعطاء فرمودند

که بین آنان توزیع شد .

۱۵ مهر ماه: شاهنشاه در شورای عالی اقتصاد دستور ساختمان سه تالار را صادر

فرمودند .

۱۱ آبان ماه: شاهنشاه به ۶۰۰ خانوادہ روستا اسناد مالکیت اعطاء فرمودند ،

سرپرست املاک گزارشی داد که تا کنون ۹۹۵ قریه از املاک پهلوی بین کشاورزان تقسیم شده است .

۱۸ آبان: شاهنشاه کاخ جدید انجمن ملی تربیت بدنی را افتتاح فرمودند.
اول آذر: بامر شاهنشاه از طرف اداره املاک پهلوی کوپنهایی تهیه و ذغال
مجانی در اختیار مستمندان گذاشته شد.

۱۴ آذرماه: در جلسه شورای عالی اقتصاد در پیشگاه ملوکانه بامر شاهنشاه
سه و نیم میلیارد ریال اضافه اعتبار ارز با پشتوانه اسکناس برای امور تولیدی و
کشاورزی تخصص داده شد.

۲۴ آذرماه: شاهنشاه فروشگاه بزرگ فردوسی را افتتاح فرمودند.

۲۶ مهر: ملک فیصل دوم امیر عبدالاله برای ملاقات شاهنشاه بتهران
وارد شدند.

۲۱ دیماه: دادشاهی معروف بلوچستان که قاتل چندتن آمریکائی و
ایرانی بود پس از زردخوردهای زیادی دستگیر شد و آن منطقه امن گردید.
چهارم بهمن: جان فاستردالس وزیر امور خارجه فقید آمریکا با اتفاق همسر
خود بتهران آمد.

۵ اسفند: شاهنشاه سالن سرپوشیده ورزشی دانشگاه تهران را افتتاح فرمودند.
۲۴ اسفند: فرستنده صد کیلوواتی رادیو ایران که قویترین دستگاه فرستنده
خاورمیانه است توسط شاهنشاه گشوده شد.

۲۹ اسفند: جشن پنجاهمین سال شروع بهره برداری از نفت ایران توسط
شاهنشاه افتتاح شد اعلیحضرت در این جشن فرمودند:

« مايلم هر چه زودتر از منابع نفت برای ترقی و تعالی مردم ایران استفاده شود »
مسافرتهاى كه صورت ميگرفت بازهم بيشترو موقعيت ممتاز بين المللى ايران
را تحكيم مي نمود سرمايه ها بكار ميافتاد كارخانه ها يكي پس از ديگري بنيان گزار
ميشد و پيشرفتهاي ديگري پديد ميگرديد گواينكه عقب ماندگي هاي ناشي از چند
سال آشفتگي آن اندازه نبود و نيست كه در مدت كوتاهي جبران گردد. با اينحال

ترقیات حاصله در این مدت چنان است که صیت شهرت آن در اطراف و اکناف جهان پیچید برای درك بیشتر این امکانات بمقاله ای که روزنامه معروف لوموند فرانسوی که در سال ۱۳۳۸ شمسی نوشته استنباد میجوئیم .

آشفته‌گی و آرامش

« در اوایل جنگ دوم جهانی دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی روسیه و انگلستان «
« خاک ایران را اشغال و مملکت را تحت سلطه خود در آوردند و رضا شاه کبیر پادشاه «
« وقت ایران در این ایام از سلطنت کناره گرفت محمد رضا شاه فرزند ارشد او «
« بمقام سلطنت رسید رضا شاه پس از استعفا و تفویض سلطنت خاک ایران را برای «
« همیشه ترك گفت اوضاع ایران در این دوران بسیار آشفته بود ارتش سرخ و «
« دست نشانده های آنها در امور مملکت مداخله می‌کردند در آذربایجان حزب «
« دموکرات « فرقه دموکرات « در کردستان جمهوری مستقل کرد و در تهران «
« و شهرستانها حزب توده علم عصیان برافراشته بودند دولت روسیه نیز تخلیه خاک «
« ایران را مشروط بگرفتن امتیاز نفت شمال ایران نموده و تا وعده این امتیاز «
« را نگرفت و جای پای دست نشانده گان خود را محکم نکرد خاک ایران را تخلیه «
« نمود و اوضاع پریشان مملکت شاه جوان را برانگیخت که برای اولین بار بانرژی «
« و دلیری فراوان برای نجات مملکت خود اقدام کند و در نتیجه دولت ایران «
« موفق شد در ظرف مدتی نسبتاً کوتاه نظم و آرامش را برقرار کند و عنان امور «
« را بدست بگیرد . در خلال این مدت پایه يك جنبش ملی در ایران پی ریزی شد «
« و حکومت های وقت تحت رهبری شاه جوان به ملی کردن نفت ایران اقدام «
« نموده و قرارداد منعقد بین شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو کرد و پس از يك «
« سلسله حوادث زود گذر آرامش حقیقی بدست آمد امروز شاه جوان ایران که «
« موهایش در اثر گذشت ایام و کار زیاد سفید شده و در محافل بین المللی تنها قیافه «
« معروف ایران است که در برابر کلیه شدائد پایداری نموده و موفق گردیده است «

« اکنون پادشاه ایران فرصت دارد که در امور مملکت نظارت کند و راهنمای ملتش باشد »

صنایع نفت ایران

« ایران با وسعت ۱/۶۴۴/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و جمعیتی در حدود »

« ۲۰ میلیون نفر و منابع مختلف زیر زمینی وضع خاصی بخود گرفته و در راه »

« ترقی و گسترش افتاده است امور اقتصادی مملکت در این چند سال اخیر توسعه »

« فراوانی یافته و صدمات ناشی از جنگ ترمیم گردیده و کشفهای داخلی نیز »

« از بین رفته و محیط مناسبی برای فعالیت آزاد ایجاد شده است »

« قیام ملی ۲۸ مرداد صفحه جدیدی در تاریخ مملکت باز کرده و دولت »

« توانسته است با آرامش و دقت بیشتری بر نامه های اصلاحی خود را بمرحله عمل »

« بگذارد و قراردادی برای فروش نفت ایران با کنسرسیوم بین المللی مرکب از »

« ۸۰ شرکت بزرگ منعقد نماید و قراردادهای دیگری نیز برای اکتشاف و »

« استخراج نفت در نقاط مختلف مملکت و حتی زیر آبها با شرکت های ایتالیائی »

« و آمریکائی و کانادائی امضاء کند »

« شرکت نفت ایران تا سال ۱۳۱۸ تنها کشور صادر کننده نفت خاور میانه »

« بوده و از بدو تأسیس تا کنون ۶۰ میلیون تن نفت خام به بازارهای جهان حمل »

« کرده است »

« در سال ۱۳۳۵ ششمین کشور صادر کننده نفت در جهان بوده است و در این »

« سال ۴۱ میلیون تن نفت استخراج نموده و اقدام بساختن چندین لوله نفت »

« سراسری تهران - اعواز بطول ۸۲۱ کیلومتر و بارزش ۳ میلیارد ریال لوله نفت »

« از طریق ازنا - اصفهان و همچنین لوله نفت تهران - رشت - شاهرود نموده در سال »

« ۱۳۳۷ شرکت ملی نفت ایران ۳۸ میلیون تن نفت خام استخراج نموده که از »

« این مقدار ۵۱ درصد باروپا ۲۱ درصد به آسیا و ۹ درصد به خاور دور و ۲ درصد »

« به آمریکای جنوبی حمل گردیده است و همچنین ۲/۴ میلیون تن نیز در داخله »

« مملکت توزیع شده است »

« طبق محاسباتی که بعمل آمده در وسعت یکمیلیون کیلومتر مربع زمین
« های ایران ۱۴ درصد ذخیره کل منابع نفتی جهان است »

وامهای طویل المدت

« دولت ایران از طرفی برای توسعه امور صنعتی و تولیدی و بخصوص ایجاد
« کارخانجات بدادن وامهای طویل المدت بسر مایه داران داخلی اقدام نموده و بطور
« کلی برای توسعه امور اقتصادی ۱۰ میلیارد ریال در نظر گرفته است البته طبق
« قانونی که از مجلس گذشته نصف این مبلغ برای امور صنعتی و نصف دیگر بمصرف
« توسعه امور کشاورزی خواهد رسید »

توجه بصنایع ملی

« توجده دولت بصنایع ملی و خصوصی سبب گردیده که قرض آوردههای مختلف
« افزونی یابد مثلاً در سال ۱۳۳۱ شمسی مجموعاً ۴۲ هزار تن سیمان تهیه میشده. در
« سال ۱۳۳۸ به صد هزار تن رسید و همچنین تهیه پارچه در این مدت از ۲۰ میلیون متر
« به ۷۰ میلیون متر رسید. و محصول کارخانجات قند از ۳۳ هزار تن به ۱۱۲ هزار تن
« افزایش یافته است ضمناً دولت برای تشویق و پشتیبانی سرمایههای خارجی قانونی را
« بتصویب مجلس رسانده که در نتیجه آن سرمایه داران بزرگ سرمایههای خود را
« در امور صنعتی و معادن ایران بکار انداخته اند. همچنین اقدام بتأسیس بانک توسعه
« امور صنعتی و معادن نموده که ۲۰ درصد از سرمایه داران بزرگ اروپائی و آمریکائی
« در آن سهیم می باشند . »

کشاورزی

« با آنکه متجاوز از سه چهارم مردم ایران بکار زراعت اشتغال دارند و محصولات
« کشاورزی یکی از ارقام مهم صادرات کشور را تشکیل میدهد با این وصف اغلب
« زمینهای ایران غیر قابل کشت و زرع است .
« دولت ایران برای توسعه امور زراعتی و ایجاد زمینهای قابل کشت و تشویق
« زارعین و مکانیزه کردن زراعت اقدام بدادن وامهایی با سود کم ۶ درصد بزارعین

« نموده است. زارعین می توانند با پرداخت يك پنجم بهاء كلیه لوازم ماشینی کشاورزی «
« مورد لزوم خود را با تضمین سازمان بر نامه خریداری کنند و بقیه را با قسط ۴ ساله «
« بپردازند در نتیجه این عمل تا قبل از سال ۱۳۳۵ در ایران ۳۹۲ دستگاه ماشین «
« کشاورزی در کار بوده و در سال ۱۳۳۷ این رقم به ۲۰۰۱ رسیده است . «

« وزارت کشاورزی نیز برای دفع آفات اقدام نموده و ۱۰ هواپیمای كوچك «
« و ۱۱۰ ماشین برای مبارزه با حشرات موزی نباتی خریده و بمبارزه و دفع آنها «
« پرداخته است و نیز برای اصلاح نژاد ماهو جلو گیری از مرگ و میر آنها سرویسهای «
« دام پزشکی مجهز در كلیه استانهای كشور دایر کرده است . «

« یکی از مسائل مهم در امر کشاورزی ایران مسئله آب است در آذربایجان «
« و کرانه های دریای خزر این مسئله کمتر مطرح است ولی در سایر نقاط آب کافی «
« برای مشروب کردن زمینهای زراعتی نیست و لذا مردم ایران از قدیم الایام با ایجاد «
« قناتهای متعدد اقدام نموده و با این وسیله قسمتی از آب مورد نیاز خود را تأمین «
« می نمایند . «

« اخیراً دولت اقدام بساختن چندین سد بزرگ نموده که بعضی از آنها ناتمام «
« و برخی دیگر آماده بهره برداری گردیده است این سدها عبارتند از:

« سد محمد رضاشاه سد بمپور سد سیستان سد گلپایگان سد «
« دشت مغان سد لتیان سد سفید رود سد کرج موضوع مهم «
« و اساسی دیگر در امر توسعه و ترقی کشاورزی ایران تقسیم املاک بین دهاقین است «
« پادشاه برای ایجاد يك رفورم اساسی در کار کشاورزی مملکت بدو ۱۳۳۰ «
« شمسی اقدام به تقسیم املاک شخصی خود بین کشاورزان ایران نموده و از آن سال «
« بیعد هزاران کشاورز ایرانی سند مالکیت اراضی خود را از دست شاهنشاه دریافت «
« داشته اند . دولت نیز در سال ۱۳۳۴ قانونی بتصویب مجلس رسانده که طبق آن «
« خالصجات خود را بزارعین که در آن مقیم هستند بفروش برساند و همچنین «
« برای کمک مالکین جدیداً اقدام به تأسیس يك بانک و چندین شرکت تعاونی شده «

« که بمالکین جدید با سود کم وام میدهند و بنیه مالی آنها را تقویت می‌نماید. »

(روزنامه اطلاعات ۲۲ آذرماه ۱۳۳۸)

از طرفی در مرکز قطب کمونیزم جهانی نیز در این سال تغییرات شگرفی پدید آمد و مبارزه‌ایکه از چندی پیش در کرملین بین دو جناح خروشچف و طرفداران استالین در گرفته بود شب ۱۳ تیر « ۲ ژوئیه » با شکست طرفداران استالین پایان رسید و در نتیجه مولوتف مالنکف گاگانویچ و شپلیف از کمیته مرکزی اخراج شدند معلوم شد که نه تنها در حزب توده دودستگی وجود داشته بلکه اربابان نیز در دو دسته بجان یکدیگر افتاده بودند نهایت در آنجا دسته‌ای پیروز شد ولی در اینجا هر دو دسته با شکست مفتضحانه‌ای از بین رفتند.

فصل سوم

سال ۱۳۳۷ شمسی

با آغاز سال ۱۳۳۷ آرامش کامل در کشور حکمفرما بود مملکت جریان عادی خود را طی میکرد و گامهای سریعی بطرف پیشرفت و ترقی برداشته میشد پاره‌های شبکه کوچک از بقایای کادرهای پائین که هنوز عبرت نگرفته بودند باز هم متفرق‌تر گردیدند مسئولین این پاره شبکه‌ها سوءظن شدیدی نسبت بیکدیگر داشتند و کوچکترین اعتمادی بین آنها وجود نداشت و هر يك دیگری را « پلیس » معرفی میکردند ترس و عدم اعتماد روز بروز بیشتر شده و افراد ساده‌زودتر خود را کنار می‌کشیدند تمامی این تغییرات بازهم از نظر مقامات امنیتی و انتظامی دورنبوده در ولایات هم هستدهای سابق زیر نظر بودند و برخی از آنها اگر لازم میشد دستگیر میشدند .

در سپیده دم روز سه شنبه دوم اردیبهشت ماه « آرسن آوانسیان راننده سابق کمیته مرکزی و عامل قتل حسام لنکرانی و هوشنگ پوررضوانی » یکی دیگر از عاملین قتل‌های حزب توده بحکم دادگاه اعدام شدند اما سرور استیانیان و ابوالحسن عباسی بعلت همکاریهای سابق با فرمانداری نظامی با یکدرجه تخفیف بزندان ابد محکوم گردیدند و نامبردگان در سال ۱۳۴۰ مورد عفو ملو کانه قرار گرفته از زندان آزاد گردیدند .

در سحرگاه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ خسرو زبه در میدان تیر حشمتیه تیر باران شد و با این ترتیب حزب توده یکی دیگر از فعالین کادر خود را از دست داد ممکن

است بازهم در اجتماع فعلی کشور ما افراد ساده لوح فریب خورده‌ای باقیمانده باشند که هنوز از قید یوغ کمونیزم خلاصی پیدا نکرده‌اند.

شاهنشاه خط سیر مقامات انتظامی را با این جمله صریح و روشن فرموده‌اند:

« در ایران همه گونه آزادی هست جز آزادی وطن فروشی و خیانت . »

چنانکه بعدها همینکه رادیوهای بیگانه باز بیپناه و پیرداخته و باصطلاح مردم را بقیام دعوت مینمودند کسی بر نخاست و هر گز هم بر نخواهد خاست .

اقدامات مثبت در سال ۱۳۳۷

بدنبال عقد قرار داد نفت با کمپانی ایتالیائی « آجیب مینراریا » بر اساس ۲۵ - ۷۵ در فروردین ماه سال ۱۳۳۷ نیز قرارداد دیگری بر همین اساس با شرکت « پان آمریکن پترولیوم » و سپس قراردادی بایک شرکت کانادائی با مضاء رسیدن عقد قراردادهای مزبور برای ایران یک موقعیت بزرگ شناخته میشد .

روزع اردیبهشت شاهنشاه راه آهن تهران تبریز را گشودند .

در اردیبهشت ماه شاهنشاه بنا بدعوت رئیس جمهوری چین ملی بآن کشور مسافرت کردند سپس دعوت اعلیحضرت پادشاه ژاپن را اجابت نموده بآن کشور نیز سفر نمودند و از طریق خاور دور برای ملاقات ژنرال آیزنهاور با ایالات متحده امریکا سفر کردند علاوه بر این سفرها در سال ۱۳۳۷ شاهنشاه بکشورهای ایتالیا و سویس بطور رسمی مسافرت نمودند .

در این سال عده‌ای از سران و زمامداران و شخصیت‌های خارجی نیز بتهران آمدند از جمله :

- ژنرال اسکندر میرزا رئیس جمهوری پاکستان .
- حضرت شیخ جعفر بن السلطان القاسمی حاکم شارجه .
- حضرت شیخ عبداله السلام الصباح امیر کویت .
- حضرت جلال بایار رئیس جمهوری ترکیه .

- حضرت وزورلو وزیر خارجه جمهوری ترکیه .
- دو گلاس دیلون معاون وزارت امور خارجه و کلروی وزیر دفاع امریکا
- دیفن بیکر نخست وزیر کانادا .
- اندره مالرو وزیر مشاور فرانسه .
- دنيس رایت معاون وزارت خارجه انگلستان .
- عدنان مندرس نخست وزیر ترکیه .
- دریا سالار راد فورد و جرج ماک کی نمایندگان رئیس جمهور امریکا .
- نمایندگان سیاسی شوروی بریاست اسمیرونوف .
- واکا حضرت الکساندر ولیعهد سابق یوگسلاوی .
- بانو روزولت بیوه رئیس جمهوری فقید امریکا .
- این مسافرتها بیش از پیش در وضع سیاسی کشور ایران تأثیر داشته و موقعیت آن روز بروز مستحکم میگردد .

در زندانها چه خبر است

در زندانها از آنهمه افراد توده ای و اعضاء حزب توده جز اندکی باقی نمانده بود که آنهم بتدریج آزاد شدند . از ششصد افسر دستگیر شده تعداد کمی بحکم مقررات قانونی و داشتن جرمهای سنگین اعدام و در حدود یکدهم هنوز زندانی و بقیه آزاد شده و از گذشته خود نادم و پشیمان گردیده اند . تعداد غیر نظامیان توده ای نیز که هنوز در زندانها هستند نسبت مجموع آنها بسیار ناچیز است و آنها نیز بزودی باغوش خانواده های خود مراجعت خواهند کرد .

شیوه مبارزه با کمونیزم چنان اصولی بود که حزبی بآن وسعت ظاهری را در مدتی کوتاه متلاشی ساخت و افکار مردم را بطور بی سابقه ای نسبت به اعمال ایران برباد ده آن روشن نمود و لذا تنبیه و ارشاد کردن اعضاء حزب مذکور فکر خیانت را

درنسل کمونی ازین برد و اعتماد فریب خوردگان را ازقبله پیشین برید با فارغ-
التحصیل شدن توده‌ایهای سابق درزندان و ورود آنان با اجتماع توأم شده و برای
همیشه محرکین کمونیزم را درایران ناکام گردانید.
اینست پیروزی بزرگ مأمورین جانباز و سربازان فداکارشاهنشاه.